



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری

عنوان پایان نامه

نقش ولایت مداری در تأمین سعادت‌مندی

انسان در آئینه قرآن و حدیث

استاد راهنما

حجت‌الاسلام دکتر سید علی سجادی زاده

استاد مشاور

حجت‌الاسلام علی جلائیان اکبرنیا

دانشجو

عبدالمجید صدوقی فر

شهریور ۱۳۹۲



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری

عنوان پایان نامه

نقش ولایت مداری در تأمین سعادت‌مندی

انسان در آیینه قرآن و حدیث

استاد راهنما

حجت‌الاسلام دکتر سید علی سجادی زاده

استاد مشاور

حجت‌الاسلام علی جلائیان اکبرنیا

دانشجو

عبدالمجید صدوقی فر

شهریور ۱۳۹۲

تمام حقوق این اثر متعلق به دانشکده علوم حدیث است.

تشکر و قدردانی:

خداوند بزرگ را از این که توفیق فعالیت در این زمینه را به این بنده حقیر عنایت فرمود سپاس می‌گزارم؛ و از اینکه امکان استفاده از راهنماییهای دلسوزانه استاد راهنمای گران قدر جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید علی سجادی زاده که دلسوزانه با راهنمایی‌های خود و هم چنین استاد محترم مشاور جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای علی جلائیان که با مشاوره‌های حکیمانه خود این حقیر را در این مسیر همراهی نمودند؛ را به این بنده مرحمت فرمود، سجده شکر می‌سایم؛ و به تبعیت از روایت من لم یشکر از این دو بزرگوار فرزانه، کمال تشکر و قدردانی خویش را ابراز می‌نمایم؛ هم چنین سپاس فراوان از اساتید محترم دانشگاه قرآن و حدیث که خالصانه زمینه حرکت و پوییش در بوستان اهل بیت علیهم السلام را برای رهروان آن فراهم می‌آورند.

تقدیم به ساحت مقدس:

حضرت قمر بنی‌هاشم ابو الفضل العباس علیه السلام که الگوی ولایت‌مداران تاریخ

پس از معصومین علیهم السلام است؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:

"عباس عموی ما، نافذ البصیره بود".

همو که دوست و دشمن، آب و خاک، جماد و نبات و حیوان، جن و انس،

بچه و بزرگ و زمان و مکان را شرمندۀ اوج ولایت‌مداری خویش در رکاب

مولایش، حضرت سیدالشهداء، آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام نمود.

چکیده:

ولایت بالاصاله از آن خداوند متعال است؛ ولایت جانشینان راستین او در طول ولایت او و در واقع پرتوی از ولایت الله است. خداوند متعال ولی مؤمنان است؛ و طاغوت، اولیای کافران است. این تحقیق که به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است؛ نشان می‌دهد که اولاً عوامل یا زمینه‌هایی مانند تقوا، اخلاص، بصیرت، خشیت الهی، احسان به والدین، ... باعث ولایت‌مداری انسان در برابر حضرت حق و جانشینان راستین او می‌شود. و در نتیجه سعادت‌مندی او می‌شود و عوامل یا زمینه‌هایی مانند دنیا طلبی، گناه، استکبار ورزی، حسادت، ریاست طلبی، حرام‌خواری، ... باعث ولایت‌گریزی و ولایت‌ستیزی و در نتیجه سبب بدبختی انسان می‌شود؛ ثانیاً انسان ولایت‌مدار با تبعیت و اطاعت از خداوند متعال و جانشینان راستین او و تسلیم محض در برابر آن‌ها و با تقدیم مال و جان و آبرو و حرکت پشت سر ولایت و ... به سعادت و پیروزی ابدی می‌رسد؛ اما انسان ولایت‌گریز و ولایت‌ستیز با تبعیت از طاغوت درون و برون؛ آن‌گاه با تمسخر، اذیت، سرپیچی، تکذیب، دشمنی، تحمیل عقیده، ... و قتل جانشینان الهی، بدبخت دنیا و آخرت و مستوجب عذاب شدید الهی می‌شود.

واژگان کلیدی: ولایت‌مداری، سعادت، قرآن، امام‌علیه‌السلام، دوزخ

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات.....	۱۵
۱. ۱. مقدمه	۱۶
۲. ۱. بیان مسئله	۱۶
۱. ۲. ۱. مسئله.....	۱۷
۱. ۲. ۲. فرضیه‌ها.....	۱۷
۳. ۱. ضرورت طرح بحث	۱۷
۴. ۱. پیشینه تحقیق	۱۸
۵. ۱. واژه شناسی	۲۰
۱. ۵. ۱. ولایت	۲۰
۲. ۵. ۲. سعادت	۲۲
۶. ۱. انواع ولایت و مفهوم آن در آیین قرآن و حدیث	۲۲
۱. ۶. ۱. مقدمه	۲۲
۲. ۶. ۱. ولایت الله جل جلاله	۲۳
۱. ۶. ۲. ۱. انواع ولایت الله جل جلاله و جانشینان او	۲۳
۱. ۶. ۲. ۱. ۱. ولایت تکوینی	۲۳
۲. ۶. ۲. ۱. ۲. ولایت بر تشریع	۲۴
۳. ۶. ۲. ۱. ۳. ولایت در تشریع	۲۴
۲. ۶. ۲. ۲. ولایت رسول الله ﷺ	۲۵
۳. ۶. ۲. ۳. ولایت ائمه اطهار علیهم السلام	۲۶
۴. ۶. ۲. ۴. ولایت فقیه	۲۷
۵. ۶. ۲. ۵. ولایت مؤمنان	۲۹
۳. ۶. ۳. ۱. ولایت طاغوت	۳۰

۳۰	۱. ۶. ۳. ۱. ولایت جبت
۳۰	۱. ۶. ۳. ۲. ولایت شیطان
۳۱	۱. ۶. ۳. ۳. ولایت امام جائر
۳۲	۱. ۶. ۳. ۴. ولایت هوا و هوس
۳۳	۱. ۷. سخن آخر
	فصل دوم: عوامل یا زمینه های پذیرش یا رد ولایت الهی و پیامدهای مثبت و منفی آن در آیین قرآن و
۳۴	حدیث
۳۵	۱. ۲. مقدمه
۳۶	۲. ۲. عوامل یا زمینه های پذیرش ولایت الهی و پیامدهای سعادت بخش آن
۳۷	۱. ۲. ۲. ۱. تقوا
۴۱	۲. ۲. ۲. اخلاص
۴۲	۲. ۲. ۳. خشیت الهی
۴۶	۲. ۲. ۴. دوستی و دشمنی به خاطر خدا
۴۷	۲. ۲. ۵. امر به معروف و نهی از منکر
۴۹	۲. ۲. ۶. بصیرت
۵۲	۲. ۲. ۷. احسان به والدین
۵۴	۲. ۲. ۸. وفای به عهد
۵۵	۲. ۲. ۹. دعا
۵۷	۲. ۲. ۱۰. کظم غیظ
۵۸	۲. ۲. ۱۱. شکرگزاری
۶۱	۲. ۲. ۱۲. استغفار
۶۳	۲. ۲. ۱۳. صبر و استقامت
۶۷	۲. ۲. ۱۴. معرفت خدا
۶۹	۲. ۲. ۱۵. ایمان و عمل صالح
۷۱	۲. ۲. ۱۶. پرداخت خمس و زکات و صدقه
۷۴	۲. ۲. ۱۷. ذکر خدا

۱۸. ۲. ۲.	نیت خالصانه.....	۷۸
۱۹. ۲. ۲.	خشوع.....	۷۹
۲۰. ۲. ۲.	سخن نیکو.....	۸۱
۲۱. ۲. ۲.	تفکر.....	۸۲
۲۲. ۲. ۲.	شتاب و سبقت در کارهای خیر.....	۸۳
۲۳. ۲. ۲.	نماز و سجده.....	۸۵
۲۴. ۲. ۲.	توکل به خدا.....	۸۸
۲۵. ۲. ۲.	عفاف و حجاب.....	۹۰
۲۶. ۲. ۲.	انفاق.....	۹۳
۲۷. ۲. ۲.	بذل جان.....	۹۵
۲۸. ۲. ۲.	شهادت به حق دادن.....	۹۸
۲۹. ۲. ۲.	امید به لقاء خدا.....	۹۹
۳۰. ۲. ۲.	توسل و زیارت.....	۱۰۰
۳۱. ۲. ۲.	تربیت خاندان ولایت‌مدار.....	۱۰۲
۳۲. ۲. ۲.	خدمت به خلق خدا.....	۱۰۳
۳۳. ۲. ۲.	رعایت انصاف.....	۱۰۴
۳۴. ۲. ۲.	حیا.....	۱۰۵
۳۵. ۲. ۲.	ذلت ناپذیری در برابر دشمنان خدا.....	۱۰۷
۳۶. ۲. ۲.	حب اهل البيت (علیهم السلام).....	۱۰۸
۳۷. ۲. ۲.	علم.....	۱۰۹
۳۸. ۲. ۲.	صله رحم.....	۱۱۱
۳۹. ۲. ۲.	عفو و گذشت.....	۱۱۳
۴۰. ۲. ۲.	حسن ظنّ به خدا.....	۱۱۳
۳. ۲.	عوامل یا زمینه‌های رد ولایت الهی و پیامدهای شقاوت‌زای آن.....	۱۱۶
۱. ۲. ۳.	دنیا طلبی.....	۱۱۶
۲. ۲. ۳.	گناه.....	۱۱۷

- ۲.۳.۳. رفاه‌طلبی و بی‌تفاوتی ساکتین ۱۱۸
- ۲.۳.۴. استکبار ورزی ۱۱۹
- ۲.۳.۵. حرام خواری ۱۲۱
- ۲.۳.۶. حسد ۱۲۲
- ۲.۳.۷. لجاجت ۱۲۴
- ۲.۳.۸. ترس ۱۲۵
- ۲.۳.۹. غفلت ۱۲۶
- ۲.۳.۱۰. جاه‌طلبی ۱۲۷
- ۲.۳.۱۱. هوا و هوس ۱۲۸
- ۲.۳.۱۲. پیروی از شیطان ۱۲۹
- ۲.۳.۱۳. مکر و حيله ۱۳۱
- ۲.۳.۱۴. بی‌غیرتی ۱۳۲
- ۲.۳.۱۵. بی‌همتی و تنبلی ۱۳۳
- ۲.۳.۱۶. غضب ۱۳۴
- ۲.۳.۱۷. خیانت ۱۳۵
- ۲.۳.۱۸. تفاخر ۱۳۶
- ۲.۳.۱۹. بغی ۱۳۷
- ۲.۳.۲۰. خود ستایی ۱۳۷
- ۲.۳.۲۱. قساوت قلب ۱۳۸
- ۲.۳.۲۲. توان‌گری ۱۳۹
- ۲.۳.۲۳. حرص و طمع ۱۴۰
- ۲.۳.۲۴. بخل و شح ۱۴۱
- ۲.۳.۲۵. منت گذاشتن ۱۴۲
- ۲.۳.۲۶. ظلم ۱۴۳
- ۲.۳.۲۷. جهل ۱۴۵
- ۲.۳.۲۸. سخن‌چینی ۱۴۶

۱۴۷	۲۹. ۳. ۲. غیبت
۱۴۷	۳۰. ۳. ۲. تمسخر
۱۴۹	۳۱. ۳. ۲. دروغ
۱۵۰	۳۲. ۳. ۲. کم فروشی
۱۵۱	۳۳. ۳. ۲. ربا
۱۵۳	۳۴. ۳. ۲. ربا
۱۵۳	۳۵. ۳. ۲. برتری جویی
۱۵۵	۳۶. ۳. ۲. اسراف
۱۵۶	۳۷. ۳. ۲. اطاعت از هر جبار
۱۵۷	۳۸. ۳. ۲. نفاق
۱۵۹	۳۹. ۳. ۲. فرزند ناصالح
۱۶۱	۴۰. ۳. ۲. پیروی کورکورانه از نیاکان
۱۶۳	۴. ۲. سخن آخر
۱۶۴	فصل سوم: رابطه میان پذیرش یا رد ولایت الهی با سعادت و شقاوت انسان در آیین قرآن و حدیث
۱۶۵	۱. ۳. مقدمه
۱۶۶	۲. ۳. رابطه میان پذیرش ولایت الهی با سعادت انسان
۱۶۶	۱. ۲. ۳. تبعیت
۱۷۰	۲. ۲. ۳. اطاعت
۱۷۰	۱. ۲. ۳. اطاعت از خدا و رسول او
۱۷۲	۲. ۲. ۳. اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام
۱۷۵	۳. ۲. ۳. تسلیم
۱۷۶	۴. ۲. ۳. مجاهدت در راه خدا و دفاع از ولایت
۱۷۷	۱. ۴. ۲. ۳. نیت خالص و پاک
۱۷۸	۲. ۴. ۲. ۳. عمل
۱۷۸	۳. ۴. ۲. ۳. مال

۱۷۸.....	۴. ۲. ۳. جان
۱۸۰.....	۵. ۴. ۲. ۳. آبرو و زبان
۱۸۲.....	۵. ۲. ۳. تقوای الهی
۱۸۴.....	۶. ۲. ۳. استجابت امر خدا و رسول او
۱۸۵.....	۷. ۲. ۳. امر به معروف و نهی از منکر
۱۸۶.....	۸. ۲. ۳. دوستی حقیقی خداوند متعال و رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام
۱۹۰.....	۹. ۲. ۳. پشت سر رسول ﷺ و ولایت علیهم السلام حرکت کردن
۱۹۴.....	۳. ۳. رابطه ولایت‌گریزی با شقاوت
۱۹۴.....	۱. ۳. ۳. تبعیت از طاغوت‌ها
۱۹۷.....	۲. ۳. ۳. تنها گذاشتن و بی تفاوتی
۲۰۰.....	۳. ۳. ۳. مسخره کردن
۲۰۴.....	۴. ۳. ۳. محاربه
۲۰۵.....	۵. ۳. ۳. روی گردانی
۲۰۸.....	۶. ۳. ۳. اعتراض به امر رسول خدا ﷺ
۲۱۱.....	۷. ۳. ۳. تکذیب
۲۱۲.....	۸. ۳. ۳. سرپیچی
۲۱۴.....	۹. ۳. ۳. دشمنی
۲۱۵.....	۱۰. ۳. ۳. نافرمانی
۲۱۸.....	۱۱. ۳. ۳. مخالفت
۲۲۱.....	۱۲. ۳. ۳. آزار و اذیت
۲۲۳.....	۱۳. ۳. ۳. قتل
۲۲۵.....	۱۴. ۳. ۳. تحمیل عقیده بر ولایت
۲۲۶.....	۴. ۳. مجازات‌های دیگر
۲۲۷.....	۵. ۳. سخن آخر
۲۳۲.....	فصل چهارم: نتایج و پیشنهادها

۲۳۳	۱. ۴. نتایج
۲۳۵	۲. ۴. پیشنهادها
۲۳۷	پیوست‌ها
۲۳۸	الف) منابع فارسی
۲۳۹	ب) منابع عربی
۲۴۶	ج) منابع نرم‌افزاری

فصل اول: کلیات

۱.۱. مقدمه

در این فصل، کلیات بحث یعنی بیان مسئله و مسئله‌ها و فرضیه‌ها و پیشینه تاریخی - تحقیقاتی؛ انواع و اقسام ولایت و مفهوم آن‌ها مطرح خواهد شد. لازم به توضیح است که در این فصل به دو سؤال فرعی مسئله و در فصل‌های بعدی به دو سؤال اصلی مسئله پرداخته خواهد شد.

۱.۲. بیان مسئله

انسان‌ها به دنبال سعادت هستند، اما برخی این راه را اشتباه طی می‌کنند. شناخت ولایت حق الهیه و جانشینان راستین او و ایمان به آن و حرکت در این راه و در مقابل کفران به ولایت طاغوت و انزجار از طاغوت زیر بنای بحث است؛ بنابراین ایجاد و تقویت عوامل یا زمینه‌هایی که باعث ورود به این مسیر مستقیم و طی طریق در آن یعنی ولایت‌مداری شده و در مقابل شناخت عوامل یا زمینه‌هایی که باعث خروج یا بیرون ماندن از این مسیر مستقیم می‌شود؛ یعنی ولایت‌گریزی، ارزش توصیف‌ناپذیری در تأمین سعادت انسان دارد؛ از این رو این تحقیق بر آن است که به حول و قوه الهی با استفاده از دریای بیکران معارف قرآن کریم و روایات مأثوره، به بررسی عوامل و یا زمینه‌های ولایت‌مداری حضرت حق و آثار آن‌ها که اطاعت و تسلیم در برابر حضرت حق و جانشینان او و عوامل یا زمینه‌های ولایت‌گریزی و ولایت‌ستیزی و آثار آن‌ها یعنی سرپیچی و تکذیب حق است؛ پرداخته و نتایج سعادت بخش و شقاوت‌زای این دو مسیر متفاوت را نشان دهد.

۱.۲.۱. مسئله

الف) سوالات فرعی (کلیات)

۱. مفهوم ولایت در آیین قرآن و حدیث چیست؟

۲. انواع ولایت در آیین قرآن و حدیث کدام است؟

ب) سوال اصلی

عوامل یا زمینه‌های پذیرش یا رد ولایت الهی و رابطه بین پذیرش یا رد ولایت الهی با سعادت و

شقاوت انسان در آیین قرآن و حدیث چیست؟

۱.۲.۲. فرضیه‌ها

۱. به نظر می‌رسد ولایت‌مداری تسلیم محض در برابر حضرت حق و جانشینان بر حق او می

باشد.

۲. ولایت الله و ولایت طاغوت دو نوع ولایت بوده که هر کدام در طول خود شامل ولایت‌هایی

می‌باشد.

۳. می‌توان گفت صفاتی مانند خلوص، خشیت الهی، تقوی و ... باعث پذیرش ولایت الهی و

سعادت و صفاتی مانند کبر، حسد، غفلت و ناآگاهی، و عدم خلوص و ... می‌تواند باعث رد

ولایت الهی و شقاوت شود. ولایت‌مداری، یعنی حرکت در مدار الهی و اطاعت و تسلیم محض

در برابر او و جانشینان راستین او، سعادت و رستگاری نصیب انسان شده همان طور که بر

عکس با حرکت در مدار طاغوت و شیطان و ایستادگی در مقابل انبیا و اوصیا، خسران و تیره

بختی و شقاوت و عذاب در انتظار انسان خواهد بود.

۱.۳. ضرورت طرح بحث

با توجه به اینکه مدت بسیار کوتاه زندگی فانی و زودگذر دنیوی در مقابل حیات جاویدان اخروی هرگز قابل

مقایسه نیست؛ پس بنابراین جا دارد آدمی اندکی بیندیشد که چگونه می‌توان توشه لازم برای عالم بقا را طوری

اندوخت که مورد قبول حضرت حق افتد. (البته در اینجا کف مورد نظر است نه سقف و گرنه برای اولیای خدا تسلیم در برابر حق عشق به حق است نه ملاحظه ثواب و عقاب) از این رو ضرورت بحث ولایت‌مداری که کلید قبولی اعمال است بیش از پیش عیان می‌شود. پس شرط ورود به دایره پرستش حضرت حق پذیرش بی‌چون و چرا و تمام و کمال ولایت او و جانشینان برحق اوست. پس ضرورت این بحث بر کسی پوشیده نیست؛ چون در این دنیای پر از اسباب فریب و زرق و برق و شیطان نفس و عوامل ابلیس و امامان جائز و در یک کلمه حزب الشیطان که مترصد انحراف و سقوط انسان‌ها و جوامع از مسیر مستقیم هستند؛ یک وظیفه است؛ حتی اگر به اندازه ران ملخی از ملک سلیمان و نمی از یم، بتوانیم ان شاء الله تعالی گامی هر چند کوچک با زبانی ساده با استخراج از معارف دریای بی‌کران آیات و روایات در جهت حمایت و تبلیغ مسیر مستقیم حق با جذب حتی یک نفر برداشته باشیم. آنچه که مزید بر اهمیت مضاعف این بحث می‌شود؛ توقف برخی با دلایل واهی هم‌چون شیطان که پس از شش هزار سال عبادت خدا با تکبر ورزی، برده استکبار ورزی و لجاجت خود شد و یا واقفی‌ها که در میانه راه مغلوب هوای نفس شدند و بریدند و شیطان را مولای خود نمودند؛ پس بحث، بسیار ظریف و مهم است؛ که حتی چه بسا کسی الان واقعاً در صراط مستقیم حق باشد اما با کوچک‌ترین غفلت و خروج از مسیر ولایت الهی دچار خسران بزرگ جبران ناپذیر گردد.

۴.۱. پیشینه تحقیق

از نظر تاریخی قرآن کریم بحث ولایت‌مداری را از خودداری شیطان از پذیرش امر خداوند سبحان در سجده به آدم و بیان تمرد و تمسخر پیامبران توسط کافران و اقوام لجوج و جاهل آن‌ها و عذاب و هلاکت و بدبختی اقوام اشاره نموده و از طرف دیگر به اهمیت ولایت‌مداری و بیان رستگاری انسان ولایت‌مدار به ذکر مواردی مانند آسیه همسر فرعون به صورت ظاهری و ولایت‌مداری مولا علی (ع) به صورت باطنی و تأویلی اشاره می‌کند. نهج البلاغه امام علی (ع) هم مملو از مواردی است که پیامدهای شوم عدم ولایت‌مداری‌ها را تبیین می‌کند. ائمه علیهم السلام از امام علی (ع) تا امام حسین (ع) به صورت عملی روی مسئله ولایت و حکومت، از امام

سجاد علیه السلام تا تقریباً زمان امام رضا علیه السلام به خاطر تغییر شرایط، بیشتر روی مسائل معارف غنی اسلامی به صورت نظری و از امام جواد تا امام عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام به زمینه‌سازی برای دوران غیبت و ولایت‌مداری در عصر غیبت و ولایت فقیه اهتمام شد. ابتدا در دوران غیبت صغری توسط چهار نایب خاص و پس از آن با نیابت عام فقها ارتباط خورشید پس پرده با امت اسلامی هم چنان، استمرار داشته است. در عصر غیبت نیز (حتی دوران حضور، یعنی سده اول) فقهای عظیم‌الشأن شیعه، این وظیفه را تا به امروز به انجام رسانیده‌اند؛ با این توضیح که در ۱۳۵۷ ش این درخت تناور بالقوه، با پیروزی انقلاب اسلامی توسط امام خمینی ره به فعلیت رسیده و اکنون نیز این پرچم به حول و قوه الهی توسط امام خامنه‌ای مد ظله العالی علم‌داری می‌شود. از خداوند بزرگ می‌خواهیم هر چه سریع تر این پرچم به دستان مبارک امام زمان علیه السلام با ظهور ایشان سپرده شود. البته با ظهور ایشان بحث ولایت‌مداری نه تنها خاتمه نیافته، بلکه تشدید شده و بوتۀ آزمون بزرگ برای همگان، مخصوصاً خواص خواهد شد؛ و این بحث ولایت‌مداری تا روز قیامت که امتحان‌های الهی ادامه دارد؛ ادامه خواهد داشت.

از نظر تحقیقاتی مستقیماً پروژه‌ای با این عنوان یافت نشد؛ اما با مسائل پیرامونی کتب و مقالاتی که از قرآن کریم و روایات، تهیه شده باشد، فراوان است. مانند کتب و مقالاتی که در مورد عوامل سعادت و شقاوت انسان‌ها به صورت عام نگاشته شده است؛ اما اختلاف کار ما با دیگران از دو وجه است؛ اولاً به صورت متمرکز به بررسی عوامل یا زمینه‌های ولایت‌مداری و عوامل یا زمینه‌های ولایت‌گریزی؛ آن هم به صورت خاص یعنی در قلمرو ولایت‌مداری می‌پردازد؛ ثانیاً رابطه میان پذیرش ولایت الهی با سعادت انسان و رد ولایت الهی با شقاوت انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد. در مورد بحث ولایت به طور عام و به صورت خاص در زمان ما یعنی ولایت فقیه مانند کتاب البیع و ولایت فقیه امام خمینی ره، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت آیت الله جوادی آملی و ... نگاشته شده است.

۵. ۱. واژه شناسی

در این قسمت به واژه‌شناسی دو واژه "ولایت" و "سعادت" پرداخته می‌شود.

۱. ۵. ۱. ولایت

کلمه ولایت از ریشه ولی است که این ریشه در قرآن کریم ۲۳۱ مرتبه در ۵۵ سوره مبارکه در ۲۰۱ آیه شریفه در شکل فعل و اسم آمده است؛ به طوری که می‌توان در حدود بیش از بیست گروه معنایی طبقه بندی نمود؛ که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

رویکردانی؛ سزاوارترین و نزدیکترین؛ ربوبیت؛ یاری؛ فرمانروایی؛ محبت؛ تولیت و پادشاهی؛ ولی ارث؛ ولی ازدواج؛ ولی دم؛ ولی امر مردم؛ کوتاهی کردن؛ تهدید و وعید؛ وای بر؛ قسم می‌خورند؛ پاسداری؛ یاران و پیروان؛ نزدیک بودن؛ ولی، سرپرست؛ عموزادگان؛ ولی ضد دشمن و اولیا ضد دشمنان است.^۱

ولاء و توالی، دو چیز یا بیشتر که بین آنها، چیزی وجود نداشته باشد. ولاء و توالی را از جهت مکان، نسبت، دین، دوستی و یاری و اعتقاد، استعاره می‌آورند و ولایت به معنای یاری و ولایت به معنای سرپرستی و صاحب اختیاری است. ولایت و ولایت مانند دلالت و دلالت هستند و حقیقت آن سرپرستی امر است. هر یک از کلمات ولی و مولى، در این معنی استعمال می‌شوند. از این رو در معنی فاعلی موالی و در معنی مفعولی موالی گفته می‌شود. به مؤمن ولی الله گفته می‌شود و اما مولى الله وارد نشده است؛ و گفته می‌شود خداوند متعال ولی مؤمنان و مولای ایشان است. ولّیاً: پسر؛ مولى: پسرعمو، دوستان؛ ولی: باران؛ مولى: آزادکننده برده، برده آزاد شده، هم پیمان، پسرعمو، همسایه؛ اولی: سزاوارتر؛ اولی لك فأولی: عقاب و نفرین، نزدیکی و بیزاری؛ موالات: به دنبال هم آمدن و پیروی کردن.^۲

ولایة: مصدر موالاة است. ولایة مصدر والی است. الولاء: مصدر مولى است. موالی فرزندان عمو است و موالی از اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است. مولى: آزادکننده برده و هم پیمان و

۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، حسینی، سید احمد، مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش، ذیل ریشه ولی.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، دار العلم الدار الشامیه، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه، ذیل ریشه ولی.

ولی. و ولی: ولی نعمتها. موالاة: گرفتن بنده و همچنین به معنای دو تیراندازی متوالی و دو کار پی در پی در همه امور است.^۱

بنابراین ولایت معانی گوناگونی دارد؛ اما در واقع بهتر است بگوییم این‌ها مشترک لفظی هستند و معنی ولایت در حقیقت همان نزدیکی بلاواسطه^۲ دو چیز به هم است؛ به طوری که با یکدیگر اتصال و پیوند تنگاتنگ و بدون واسطه دارند؛ نزدیک شدن زیاد و قرب^۳ بدون فاصله و پشت سر هم؛ بنابراین معانی ولایتی که در قرآن آمده، همه به این اصل یعنی قرب و نزدیکی بر می‌گردد؛ به طوری که مؤمن به جایی می‌رسد که بین او و بین پروردگار به هیچ وجه من الوجوه، فاصله و حجابی نیست غیر از ذات خود انسان و ذات پروردگار و تمام حجاب‌ها از بین رفته و تمام شوائب دوئیت و غیریت همه از بین رفته و انسان مانده است و پروردگار؛^۴ به طوری که می‌توان غایت ولایت‌مداری را تقرب به ساحت حضرت احدیت دانست. اما از میان این مشترکات لفظی که ولایت و مشتقاتش دارد، از قبیل حکومت و سرپرستی، دوستی، یاری، آقا، هم پیمانی، آزاد کننده برده، پاسداری، تهدید و...؛ منظور از ولایت حضرت حق همان حاکمیت و حکومت و مالکیت و سرپرستی آن‌ها بر جهان و به تبع آن پرتوی از ولایت خود که به جانشینان راستیش، اذن فرموده و در مقابل منظور از ولایت‌مداری، پذیرش بی‌چون و چرا و جانانه حاکمیت و سرپرستی خداوند متعال و جانشینان راستین او، در تک تک شئون و امور زندگی یعنی بندگی محض الله و فقط الله جل جلاله، توسط مؤمن ولایت‌مدار و گوش جان سپردن به آن فرامین الهی که سبیل و طریق آن‌ها همان جانشینان راستین او هستند و عمل مخلصانه به آن‌ها است؛ در مقابل همین معنا برای طاغوت و پیروان آن مورد نظر است.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه، ذیل ریشه ولی.

۲. الزبیدی، تاج العروس، علی شیری، بیروت، ۱۴۱۴ ه، ذیل ریشه ولی؛ الجوهری، الصحاح، احمد عبدالغفور العطار، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ ه، ذیل ریشه ولی.

۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، تنظیم محسن سعیدیان و دیگران، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ه، ج ۱، ص ۲۹.

۲. ۵. ۱. سعادت

سعادت از ریشه "سعد" یعنی یاری شدن انسان با امور الهی جهت رسیدن به خیر می‌باشد و متضاد آن شقاوت است.^۱ سعد تک ریشه‌ای بوده و آن حالتی است که در آن اقتضای خیر و فضل و صلاح وجود دارد.^۲ سعادت خلاف شقاوت است و سعید، مخالف شقی می‌باشد.^۳ سعد متضاد نحس در چیزها است.^۴

لازم به توضیح است که در عنوان این تحقیق، استفاده از واژه "سعادت" صرفاً در معنای لغوی همین کلمه مراد نیست؛ بلکه در معنای وسیع خوشبختی، موفقیت و پیروزی، نجات، هدایت، رستگاری و کامیابی حقیقی الهی و شهادت در راه خدا از مصادیق قلمرو مفهومی این کلمه در این تحقیق می‌باشد؛ به طوری که در مقابل مفهوم کلمات شقاوت، خسران، هلاکت و ضلالت به کار رفته است.

۶. ۱. انواع ولایت و مفهوم آن در آئینه قرآن و حدیث

۱. ۶. ۱. مقدمه

در قرآن کریم و احادیث به کرار از واژه ولایت و مشتقات آن استفاده شده است. در این تحقیق، مقصود اصلی بیان انواع ولایت و مفهوم آن نیست؛ بلکه عوامل یا زمینه‌های ولایت‌مداری و عواقب پذیرش یا رد آن، مراد است؛ بنابراین صرفاً به صورت اجمالی و بسیار فشرده، اشاره‌ای به این بحث در این فصل کلیات شده است.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ذیل ریشه سعد.

۲. مصطفوی، سید جواد، /تحقیق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش، ذیل ریشه سعد.

۳. طریحی، پیشین، ذیل ریشه سعد.

۴. فراهیدی، پیشین، ذیل ریشه سعد.

۲. ۶. ۱. ولایت الله جل جلاله

ولایت بالاصاله از آن خداوند متعال است:

﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾^۱.

در آنجا ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند بر حق است.

و

﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾^۲.

در حالی که «ولی» فقط خداوند است.

خداوند سبحان مالک حقیقی این عالم است:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا

نَصِيرٍ﴾^۳.

آیا نمی دانستی که حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست؟! (و حق دارد هر گونه تغییر و

تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد؟! و جز خدا، ولی و یابوری برای شما نیست. (و

اوست که مصلحت شما را می داند و تعیین می کند).

۱. ۲. ۶. ۱. انواع ولایت الله جل جلاله و جانشینان او

۱. ۱. ۲. ۶. ۱. ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به معنای تصرف در عالم وجود و قانونمندی های آن است که اساساً مربوط به خداوند متعال است

که البته گاهی نمونه های کوچکی از آن را به برخی از بندگان خود، عطا می کند که به واسطه آن می توانند دخل

و تصرفاتی در موجودات عالم انجام دهند. وسیع ترین حد ولایت تکوینی به پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و ائمه

۱. کهف/۴۴.

۲. شوری/۹.

۳. بقره/۱۰۷.

اطهار علیه السلام عطا شده است. گاهی به برخی از بندگان صالح عارف هم پرتوهایی از این ولایت داده شده که برخی از فقها هم چه بسا در این دایره قرار بگیرند؛ اما این ولایت، ارتباطی به بحث ولایت فقیه ندارد.^۱

قرآن کریم به نمونه‌هایی از ولایت تکوینی که خداوند متعال به برگزیدگانش عطا نموده، از قبیل زنده کردن مردگان^۲ توسط حضرت عیسی علیه السلام و علم لدنی^۳ حضرت خضر علیه السلام اشاره می‌فرماید.

۱.۲.۱.۱. ولایت بر تشریع

این ولایت یعنی قانون‌گذاری مختص خداوند متعال است.^۴ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾.^۵

حکم تنها از آن خداست.

۱.۲.۱.۲. ولایت در تشریع

ولایت تشریعی یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت بر تشریع است و نه ولایت تکوینی؛ خود به دو قسم ولایت بر محجوران^۶ (ابوابی مانند طهارت، دیات و ... در کتب فقهی) و ولایت بر جامعه خردمندان تقسیم می‌شود؛^۷ که بحث ما در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و فقیه جامع الشرایط، این قسم اخیر است که به آیات و روایات مربوطه در قسمتهای ولایت این‌ها اشاره می‌شود.

۱. ر ک: مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قدس سره چاپ بیست و

ششم، ۱۳۹۱، ص ۷۹.

۲. ر ک: آل عمران/۴۹.

۳. ر ک: کهف/۶۵.

۴. ر ک: جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقهت و عدالت، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش، صص ۱۲۴-۱۲۵.

۵. یوسف/۴۰.

۶. ر ک: اسراء/۳۳.

۷. ر ک: همان، صص ۱۲۴ تا ۱۲۹.

۲. ۲. ۶. ۱. ولایت رسول الله ﷺ

اما خداوند حکیم این ولایت را به جانشینان راستین خود بالعرض تفویض نموده است، بنابراین ولایت رسول الله ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در طول ولایت الهی و بالتبع و پرتوی از آن است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایش نیکوتر است.

آری اطاعت از رسول و اولی الامر (ائمه اطهار ﷺ) در واقع اطاعت از خداست. پس ولایت جانشینان راستین حضرت حق پرتوی از ولایت تام و کامل الهیه است که در طول آن ولایت به آنان تفویض شده است که اگر نعوذ بالله با کج اندیشی کوچک‌ترین استقلالی به این ولایت طولی داده شود شرک است.

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۳

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۴

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.

۱. مائده/۵۵.

۲. نساء/۵۹.

۳. احزاب/۶.

۴. نساء/۶۴.

۳. ۲. ۱. ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

پیامبر اعظم ﷺ نیز طبق دلالت برخی از آیات و روایات برای جانشینی خود، خبر امامت و ولایت را با دستور و انتصاب خداوند بزرگ به مولا علی ﷺ و یازده فرزند او اعلان نمودند:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد، و خداوند جمعیت کافران (الجوج) را هدایت نمی‌کند

﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲

امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند بنا بر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفت.

رسول الله ﷺ در روز غدیر در حضور ده ها هزار زائر دست علی ﷺ را بالا برده و فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»^۳

هر کس من مولای (سرپرست) او هستم؛ علی ﷺ هم مولای (سرپرست) اوست.

و در حدیث منزلت در مورد امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند:

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي»^۱

۱. مائده/۶۷.

۲. همان/۳.

۳. احمد بن حنبل، مسند/حمد، دار صادر، بیروت، ج ۱، ص ۸۴؛ ترمذی، سنن/الترمذی، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت،

چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه، ج ۵، ص ۲۹۷؛ امینی، الغدير، دارالكتاب الاسلامی، بیروت، ج ۱، ص ۸.

علی علیه السلام در نزد من مانند هارون نسبت به موسی است؛ جز این که بعد از من پیامبری نیست.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«ولايتنا ولاية الله التي لم يبعث الله نبياً قط إلّا بها»^۲.

ولايت ما ولايت الله است که هرگز پیامبری را جز به آن مبعوث نکرد.

۴. ۶. ۲. ۱. ولايت فقيه

در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام جامعه اسلامی به دلایل عقلی و نقلی به حال خود رها نشده، بلکه زعامت و رهبری و نیابت عام به فقیه جامع الشرایط، واگذار شده است.^۳

امام زمان علیه السلام مرقوم فرمودند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۴.

در پیشامدهایی که به وقوع می‌پیوندد به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خداوند متعال بر آن‌ها هستم.

زیرا قرآن کریم دستور به کافر شدن به طاغوت داده و مراجعه به طاغوت برای داوری را لبیک گویی به شیطان و افتادن در ورطه گمراهی بیان می‌فرماید:

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، موسوی جزایری، طیب، دار الکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۰۹؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، غفاری، علی اکبر و بقیه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۳۷؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، استاد ولی و بقیه، کنگره شیخ مفید، شیخ مفید، ص ۱۴۲؛ بهبهانی، سید علی، مصباح الهدایه فی اثبات الولاية، رضا استادی، چاپ چهارم، اهواز، مدرسه دارالعلم، ص ۲۱۱.

۳. ر ک: خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، ۱۴۲۱ ه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، غفاری، علی اکبر، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۴۸۴.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۱

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند.

بنابراین تکلیف دوران غیبت نیز آشکار می‌شود. در زمان غیبت عقلانی و منطقی نیست که گمان کنیم با بودن امام زمان علیه السلام در پس پرده غیبت، امت به حال خود رها شده و نیاز به اجرای احکام اسلامی نبوده و حکومت را حاکمان دیگری اداره خواهند کرد یا نیازی به هیچ حکومت نیست هر چند هرج و مرج همه جا را بگیرد؛ اینجاست که صرفنظر از دستورات شرع، عقل نیز به ضرورت وجود حاکم و حکومت اسلامی حکم می‌کند تا هم احکام اجتماعی اسلام زمین نماند و هم زمینه سازی برای ظهور آن منجی بزرگ فراهم شود. در مقبوله عمر بن حنظله، آمده است:

يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقَضَاةِ أَوْ يَحِلُّ ذَلِكَ فَقَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ فَحُكِّمَ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقُّهُ ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ أَنْظِرُوا إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ.^۲

دو نفر از اصحاب خود ما (یعنی شیعیان) نزاعی در مورد بدهی (دین) یا ارث دارند و در نزد سلطان یا قضات منصوب او طرح دعوی می‌کنند؛ آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمودند: کسی که دعوی خود را نزد طاغوت مطرح کند و به نفع او حکم صادر شود، آنچه که به موجب این حکم می‌گیرد حرام است، هر چند حقش ثابت باشد؛ زیرا حق خود

۱. نساء/۶۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۷، ص ۴۱۲.

را به حکم طاغوت گرفته است در حالی که خداوند می‌فرماید به طاغوت باید کفر ورزید؛
گفتم پس چه کار کنند؟ امام صادق (ع) فرمودند: نگاه کنید در بین خودتان کسی که
حدیث ما را روایت میکند و در حلال و حرام نظر می‌کند (حلال و حرام می‌داند) و نسبت
به احکام ما شناخت دارد؛ باید داوری و حاکم بودن او را قبول کنید که من او را حاکم بر
شما قرار دادم پس، هر گاه او به حکم ما حکم کند و این حکم از او پذیرفته نشود و کسی
که حکم ما را رد کند حکم خدا را رد کرده و این امر در حد شرک به خداوند متعال است.
بنابر این ولایت فقیه، نه از سنخ ولایت تکوینی است و نه از سنخ ولایت بر تشریع و قانون‌گذاری و نه از
سنخ ولایت بر محجوران و مردگان؛ بلکه ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است.^۱ بنابراین ولایت فقیه در
حقیقت ولایت استمرار ولایت انبیا و امامان (ع) است:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت
امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و
بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لیکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را
افزایش نمی‌دهد.^۲

۵. ۲. ۱. ولایت مؤمنان

مؤمنان هم ولی یکدیگرند و ولی خدا هستند و برعکس:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۳

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

مؤمنان نسبت به یکدیگر مسئولند و یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^۴ یعنی لازم است هر
مؤمن، مؤمن دیگر را یاری کرده و ولی او باشد. مؤمن ولی خدا است معنایش این است که مؤمن دوستان خدا و

۱. جوادی آملی، عبد الله، پیشین، ص ۱۲۹.

۲. خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، مؤسسه نشر و آثار امام خمینی (س)، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۰.

۳. توبه/۷۱.

۴. ر ک: طباطبایی، محمد حسین، المیزان، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص

دین خدا را یاری می کند و خدا ولی مؤمن است به معنی آن است که خداوند از مؤمن در تدبیر و تصرف امورش سزاوارتر است و اطاعت خداوند بر مؤمن واجب است.^۱

۱.۶.۳. ولایت طاغوت

ولایت طاغوت که ولایت منفی و نامطلوب می باشد، نیز به اذن و اراده تکوینی حضرت حق می باشد اما در اینجا به عنوان نوع دوم، جداگانه از جهت محتوا و هدف معرفی شده است و گرنه نعوذ بالله در عرض ولایت الله جل جلاله نیست. این ولایت شامل ولایت جبت، شیطان، امام جائر و هوا و هوس می شود.

۱.۶.۳.۱. ولایت جبت

پرستش بت ها یکی از جلوه های پذیرش ولایت طاغوت است:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾^۲

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» [بت و بت پرستان] ایمان می آورند، و درباره کافران می گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند»؟!^۳

۱.۶.۳.۲. ولایت شیطان

۸۸ بار از ریشه شَطَن، کلمه شیطان و جمع آن شیطین، استعمال شده است. در اینجا به ذکر چند آیه شریفه، در این رابطه اکتفا می شود. در این آیات مشاهده می شود که چگونه ولایت پذیری شیطان انسان را زیان کار و دوزخی می کند:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾^۴

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵، ص ۲۵۷.

۲. نساء/۵۱.

۳. آل عمران/۱۷۵.

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس)، می‌ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

9

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^{۱۰}

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند!

9

﴿يَا آيَّتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾^۲

ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود!

9

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾^۳

و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

۳.۳.۱. ولایت امام جائر

اطاعت از امام جائر یکی از جلوه‌های دیگر پذیرش ولایت طاغوت است که اسباب بدبختی انسان را فراهم می‌سازد:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۴

۱. اعراف/۲۷.

۲. مریم/۴۴.

۳. نساء/۱۱۹.

۴. قصص/۴۱.

و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد! و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم و روز قیامت از زشت‌رویانشان!

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ می‌فرمایند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ^۱

برترین جهاد، کلمه عدل است در برابر پیشوای ستم‌کار.

اگر این اطاعت از ولایت جور با ولایت‌مداری از خداوند متعال، محو می‌شد؛ هیچ چراغ فروزانی از انبیا و اولیا شکسته نمی‌شد و درهای رحمت الهی همواره باز می‌شد و سعادت‌مندی دو سرا نصیب پرهیزگاران می‌شد.

۴. ۳. ۶. ۱. ولایت هوا و هوس

پیروی از هوا و هوس عامل اصلی خارج شدن از ولایت حضرت حق است:

﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾^۲

آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟!

و

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۳

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۵، ص ۶۰.

۲. فرقان/۴۳.

۳. جاثیه/۲۳.

۱.۷. سخن آخر

به طور بسیار اجمالی به انواع ولایت، اشاره شد تا در فصل‌های بعدی هنگامی که از شخص ولایت‌مدار سخن به میان می‌آید، مقصود روشن باشد به طوری که آن شخص باید از خداوند متعال که ولایت بالاصاله فقط به او تعلق دارد تا ولایت جانشینان او را که در طول ولایت الله است تا آخرین نقطه آن یعنی ولایت نایبان معصومین که همان ولایت فقیه است را با گوش و جان پذیرا باشد و به ولایت طاغوت و مصادیقش ؛ کفر بورزد؛ بنابراین این سیم طولی اتصال یافته بین حضرت احدیت و فقیه را در هیچ نقطه‌ای قطع نکند که از قبیلۀ واقفیه خواهد بود.

فصل دوم: عوامل یا زمینه های پذیرش یا رد ولایت الهی و پیامدهای مثبت و منفی آن در آئینه قرآن و حدیث

۱.۲. مقدمه

خداوند متعال انسان را آزاد آفرید و به او اختیار داد تا راه هدایت یا ضلالت را بدون جبر پذیرفته و طی طریق کند. اگر راه هدایت را انتخاب کند یقیناً خداوند متعال هم به او توفیق خواهد داد تا با سرعت و سلامت در مسیر حق به سوی سعادت دنیوی و اخروی گام بر دارد و اگر بیراهه گمراهی را انتخاب کند و خود را اسیر کالای ناچیز دنیا نماید و دنیا برای او هدف شود روز به روز از حقیقت فاصله گرفته و به سوی بدبختی دنیوی و اخروی نزدیک تر خواهد شد؛ هر چند به ظاهر به لذائذ زودگذر فریبنده دنیوی هم برسد، اما لذت واقعی در حقیقت ترک این لذتهای شیطانی است. در این فصل عوامل یا زمینه‌هایی که در آئینه قرآن و حدیث باعث می‌شود انسان با ایجاد و تقویت این ویژگی‌های ولایت‌مدار ساز در خود به پذیرش ولایت الهی موفق و مفتخر گردد و به سعادت ابدی نائل آید؛ و برعکس با ایجاد و رشد و نمو عوامل یا زمینه‌های ولایت گریزانه و ولایت ستیزانه در خود و فرمانبرداری از طاغوت، ولایت الهی را رد نموده و به شقاوت ابدی گرفتار شود؛ به حول و قوه الهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۲. عوامل یا زمینه‌های پذیرش ولایت الهی و پیامدهای سعادت‌بخش آن

عوامل یا زمینه‌هایی که در آیین قرآن و حدیث باعث بندگی و ولایت‌مداری حقیقی و حرکت در این مسیر خواهد شد، متعدد و فراوان است؛ اما آنچه مهم‌تر و محوری‌تر است در این مختصر به آن اشاره خواهد شد. البته این ویژگی‌ها به هم تنیده و آمیخته به هم است و جدا از هم نیست. به عنوان مثال اگر گفته شود شخصی بسیار با تقواست؛ اما اخلاص ندارد درست نیست؛ چون پرهیزگار واقعی حتماً اخلاص دارد اما در حد تقوای خود؛ از این رو در بررسی این عوامل به ناچار، جداگانه به تاثیر عوامل می‌پردازیم اما در واقع این طور نیست، بنابراین داشتن این زمینه‌ها و عوامل در فردی به تنهایی نشانگر ولایت‌مداری او نیست؛ بلکه میزان انجام عمل صرفاً برای خدا، ولایت‌مداری او را نشان می‌دهد.

نکته مهم دیگری که باید در ابتدا به آن توجه کنیم این است که در توضیح عوامل یا زمینه‌های ولایت‌مداری در تک تک موارد مربوط ولایت الهی از تکرار پایبندی انسان ولایت‌مدار به ولایت جانشینان راستین خداوند متعال پس از ولایت الهی، پرهیز شده است؛ بنابراین برای روشن شدن بحث، وقتی می‌گوییم دعا عبادت و بندگی حضرت حق است و جلوه‌ای از ولایت‌مداری، نباید این شبهه ایجاد شود که پس اگر انسانی به درگاه الهی رو آورده و خاضعانه راز و نیاز نماید، اما در ولایت پیامبر زمان خودش خدشه وارد کند، ولایت‌مدار است؛ خیر؛ این شخص ولایت‌مدار نیست؛ کما این که این اتفاق در زمان حضرت عیسی علیه السلام افتاد و دعای همه مستجاب شد، به جز یک نفر، بعداً به حضرت خطاب شد علت عدم پذیرش دعای آن شخص، شک در ولایت توسست.^۱ از این رو در هر جمله‌ای که به ولایت الهی تصریح و اشاره می‌شود؛ ولایت جانشینان را هم در بطن خود دارد؛ با این توضیح که با توجه به گسترده بودن مصادیق دنیوی و اخروی سعادت که در فصل اول به آن‌ها اشاره شد، در این فصل، حین بحث عوامل یا زمینه‌های پذیرش ولایت‌مداری به برخی از این مصادیق هم اشاره شده است؛ در بحث عوامل یا زمینه‌های رد ولایت هم به مصادیق شقاوت اشاره شده است.

لازم به توضیح است که این عواملی که در ذیل می‌آید هر چند به ظاهر پسندیده و مطلوب باشند اما فی نفسه یک ویژگی ولایت‌مدارانه محسوب نمی‌شود مگر آن که فقط به خاطر خداوند متعال باشد؛ به عنوان یک مثال کلی؛ فردی غرور و تکبر را به کنار نهاده و تواضع پیشه نموده است، اما نه به خاطر خداوند متعال بلکه دلایل دیگری دارد؛ در اینجا این ویژگی از نظر ما از مصادیق ولایت‌مداری نخواهد بود اما برعکس؛ فردی غذا

۱. مفید، محمد بن محمد، *الامالی*، تصحیح علی اکبر غفاری و دیگران، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ، ص ۳.

می‌خورد تا بتواند بنده سالم و قوی باشد تا عبادت خداوند متعال را در حد اعلا به جا آورده و به بندگان او به خاطر رضای الهی خدمت کند که این از ویژگی‌های ولایت‌مداری خواهد بود؛ بنابراین اولاً در اینجا به چهل مورد از مهمترین عوامل یا زمینه‌های سوق دهنده به سمت ولایت‌مداری حضرت حق و چهل مورد از مهمترین عوامل یا زمینه‌های خارج کننده از ولایت الهی و پیامدهای آن اشاره شده است که البته عوامل یا زمینه‌های دیگری هم هستند؛ ثانياً میان ولایت‌مداری و آن عامل یا زمینه، ارتباط دوسویه و متقابل حاکم است؛ مثلاً هر چه انسان بیشتر استغفار نماید(البته خالصانه برای خداوند متعال)، ولایت‌مداریش تقویت می‌شود و در مقابل هر چه ولایت‌مدار تر شود، استغفارش افزایش می‌یابد؛ ثالثاً هر نیت، ویژگی، زمینه، عامل و عمل خداپسندانه فرد که به خاطر رضای الله جل جلاله باشد در حوزه ولایت‌مداری خواهد بود.

۱.۲.۲. تقوا

مهم‌ترین و اساسی‌ترین، بلکه اصلی‌ترین عامل سوق دهنده انسان به سمت ولایت الهی و نگهدارنده وی در حوزه ولایت الهی، تقوای الهی اوست. حد عالی و نهایی و مقصد تقوا عبودیت خالص است؛^۱

چه غم دارد کسی که حضرت حق ولی او باشد و اینها کسانی جز پرهیزگاران نیستند، چون فرمود:

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۲

و خداوند یار و یاور پرهیزگاران است!

با پیشه سازی تقواست که امید است رستگاری نصیب انسان شود و حتما معیت خداوند شامل حال پرهیزگاران می‌شود، چون فرمود:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳

و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید!

و

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۴

و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید!) و بدانید خدا با پرهیزگاران است!

۱. ر کة طباطبائی، محمد حسین، همان، ج ۳، ص ۳۶۷.

۲. جائیه/۱۹.

۳. آل عمران/۲۰۰.

۴. بقره/۱۹۴.

برای این مسافرت بزرگ که همگان در پیش دارند؛ چه زاد و توشه‌ای بهتر از تقوا، ای خردمندان! چون از جاهلان که انتظاری نیست. فرمود:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾^۱

و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است! و از من بپرهیزید ای خردمندان!

و خوشا به حال پرهیزگاران به خاطر پاداش های بزرگی که برای آن ها در نظر گرفته شده است. فرمود:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾^۲

ولی کسانی (که ایمان دارند، و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختانش نهرها جاری است همیشه در آن خواهند بود. این، نخستین پذیرایی است که از سوی خداوند به آنها می‌رسد و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است!

شرط قبولی اعمال چیست؟ باید کدام ویژگی را دارا بود تا مجوز عبور از این فیلتر داده شود؟ آری خودش فرمود باید از پرهیزگاران باشی:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۳

خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!

اگر خواهان برکت آسمان و زمین هستید علاوه بر تقوای فردی فرد فردتان تقوای جمعی بورزید. در این مورد چنین آمده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۴

و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین

۱. بقره/۱۹۷.

۲. آل عمران/۱۹۸.

۳. مائده/۲۷.

۴. اعراف/۹۶.

را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

اگر مؤمن بخواهد به سلاح جداکننده حق از باطل به ویژه در فضاهای غبارآلود فتنه دست یابد تا با طی طریق در مسیر مستقیم به رستگاری برسد؛ آیا جز با کسب تقوای الهی میسر است؟ بنابراین فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آموزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است!

آری نجات و سعادت از آن پرهیزگاران است:

﴿وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾^۲.

و کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم!

یا

﴿إِن لِّلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾^۳

مسلماً برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است.

برای تقوای پیشه، پروردگار بزرگ روزی را از جایی که بنده گمان نمی‌کند، می‌فرستد و کار را بر او آسان می‌کند:

﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۴.

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.

یا

۱. انفال/۲۹.

۲. نمل/۵۳.

۳. انبیا/۳۱.

۴. طلاق/۲-۳.

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾^۱

هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد!

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ^۲

هیچ عملی با تقوا کم نیست و چگونه کم است آنچه پذیرفته می‌شود.

یا در حدیث دیگری نقل شده است که فرمودند:

لَا يَنْفَعُ الْإِيمَانُ بِغَيْرِ تَقْوَى^۳

ایمان بدون تقوا سودی ندارد.

چه گوهر و کیمیایی است این تقوا و تقوا!! ملاک پذیرش تقواست و اگر خروارها کار خوب انجام شود اما بدون تقوا چه سود؟ اما وقتی با تقوا پذیرش عمل تضمین شده است؛ چه سودی بالاتر از این؟ آری تقوا کلید سعادت است. هر کس توفیق اطاعت از خداوند بزرگ و جانشینان راستین او را با خداترسی و تقوا همراه کند؛ یعنی ولایت‌مدار حقیقی شود؛ حتما در این آزمونهای دنیوی قبول شده و به سعادت و پیروزی حقیقی^۴ نائل خواهد شد و سرانجام نیک و بهشت از آن آنها است؛ همان‌گونه که فرمود:

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۵

و سرانجام (نیک) برای پرهیزگاران است!

آن چه در بالا آمد فقط تقوای فردی نبود؛ بلکه دین مبین اسلام به اجتماع و در نتیجه تقوای جمعی هم اهتمام ویژه‌ای دارد، بنابراین در صورتی ولایت‌مداری انسان‌ها به کمال نزدیک می‌شود که در کنار تقوای تک تک بندگان، تقوای جمعی هم در جامعه مشهود باشد (جامعه ولایی) که این از تأکید قرآن کریم روی بحث ایمان و کفر و پاداش و عذاب اقوام و جوامع، درک می‌شود.

۱. طلاق/۴.

۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (صبحی صالح)، تحقیق فیض الإسلام، قم ۱۴۱۴ ق، ص ۴۸۴.

۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق رجایی، سید مهدی، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۸۷.

۴. ر کة نور/۵۲.

۵. اعراف/۱۲۸.

۲.۲.۲. اخلاص

اخلاص مانند اکسیری است که به جرأت می‌توان گفت تفاوت ارزشی کاری با اخلاص و بدون اخلاص از زمین تا آسمان است. اخلاص مانند نرم افزاری در سخت افزار اعمال انسان است که هر اندازه قویتر باشد؛ باعث ولایت‌مداری با درجه بالاتر انسان خواهد بود؛ اخلاص ابتدا شخص را تا مرحله مخلص و در اوج خود به درجه مخلص که مخصوص خواص ممتاز فانی در حق می‌باشد؛ صعود می‌دهد. پس در درجه اول کیفیت عمل در معرض سنجش و ارزشیابی قرار می‌گیرد؛ سپس کمیت عمل بررسی می‌شود. اخلاص و تقوا اثر هم‌افزایی دارند و کسی که تقوایش قویتر می‌شود، اخلاصش افزایش می‌یابد و هر کس اخلاصش تقویت شود؛ تقوایش عمیق‌تر می‌شود؛ به طوری که ابلیس ملعون هنگامی که به پروردگار بزرگ گفت همه مردم را گمراه خواهم ساخت؛ بندگان مخلص را استثنا کرد و واقع امر هم همین است که کسی که خالص شد فقط بنده مولای حقیقی یعنی خداوند بزرگ گشته و بس و پیرو واقعی جانشینان او گشته (ولایت‌مداری در حر اعلا)؛ از اسارت ظلمانی به آزادی حقیقی نورانی گام نهاده است و هیچ شیطان درونی و برونی هوس نفوذ در او نخواهد داشت؛ بنابراین در قرآن چنین آمده است:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾^۱

گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلص را.»

انسان مخلص فقط و فقط برای خدا می‌اندیشد؛ برای خدا اقدام می‌کند؛ برای خدا تفریح می‌کند؛ برای خدا عبادت می‌کند؛ برای خدا زندگی می‌کند؛ برای خدا درس می‌خواند و... و در یک کلام تنها مقصودش جلب رضای پروردگار بزرگ است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾^۲

۱. حجر/۳۹-۴۰.

۲. لیل/۲۰.

بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست.

در این جا است که این فرمایش پیامبر رحمت ﷺ تحقق و تبلور می یابد که فرمودند:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.^۱

هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند، خداوند بزرگ چشمه‌های حکمت را از

قلب او در زبانش جاری می‌سازد.

مولا علی علیه السلام هم خوشبختی را در سایه اطاعت و عبادت خالصانه حضرت حق معرفی می‌فرماید:

السَّعِيدُ مَنْ أَخْلَصَ الطَّاعَةَ.^۲

کسی که طاعت خود را برای خدا خالص کرد، سعادتمند است.

۳.۲.۲. خشیت الهی

یکی از مهمترین ویژگی‌های بنده ولایت‌مدار خداوند متعال، خشیت الهی است؛ یا به بیان دیگر خشیت الهی ولایت‌مدار ساز است. در آیات و روایات متعددی به ارزش کلیدی این صفت برجسته اشاره شده است. خوف الهی برای کسی که قلبش کمتر گیرنده‌ای برای دریافت نور حق داشته باشد؛ تاثیر عمیق و نافذی بر روی او می‌گذارد؛ اما متأسفانه برخی دلها آن چنان سخت می‌شود که سنگ کوه از خشیت الهی می‌شکافد؛ اما این دل سخت تر از سنگ، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد.^۳

مؤمنان واقعی با اطاعت از خدا و پیامبر و خشیت الهی و با پیشه کردن تقوی یعنی ولایت‌مداری حقیقی به رستگاری واقعی نائل می‌شوند؛ به طوری که فرمود:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، تحقیق موحدی قمی، احمد، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق، ص

۲۳۳؛ سیوطی، جلال الدین، *جامع الصغیر*، دارالفکر للطباعی و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۱ ه، ج ۲، ص ۵۶۰.

۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ* (لیثی)، تحقیق حسنی بیرجندی، حسین، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۷.

۳. ر کذ بقره/۷۴.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١﴾

سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی هستند. و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند!

آیا افتخاری بالاتر از این که بهترین مخلوقات خدا باشی! آیا جاودانه شدن در بهشت‌ها پاداش کمی است؟! برای شخص ولایت‌مدار رضایت الهی در درجه اول قرار دارد؛ و نتیجه خشیت الهی، رضایت الهی است که سعادت بالاتر از آن وجود ندارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ ﴿٢﴾

(اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) یند! پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن می‌مانند! (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد!

فقط کسانی را می‌توانی بیم دهی که مسلح به سلاح خشیت الهی در مقابل شیاطین داخلی و بیرونی شده باشند؛ پس خشیت الهی برای ولایت‌مداری زمینه‌سازی می‌کند؛ آن جا که فرمود:

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مِنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ ﴿٣﴾

تو فقط کسانی را بیم می‌دهی که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند و نماز را برپا می‌دارند و هر کس پاکی (و تقوا) پیشه کند، نتیجه آن به خودش بازمی‌گردد و بازگشت

۱. نور/۵۱-۵۲.

۲. بینه/۷-۸.

۳. فاطر/۱۸.

(همگان) به سوی خداست!

جاهلان هیچ گاه ترس از خدا نخواهند داشت بلکه فقط دانشمندان ربانی که مجهز به علم (مهدب) شده اند از خدا می ترسند.

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾^۱.

از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند.

آری علم حقیقی همراه عمل که در نهان و آشکار، خداوند حکیم را ناظر و حاضر می بیند و به قرآن کریم پایبند واقعی است.

آری بهشت را به بها می دهند نه بهانه! کسانی که از خدا می ترسند و با قلبی پر انابه در محضر حق تعالی حاضر می شوند.^۲

چه سعادت! مغفرت الهی و پاداش بزرگ برای کسانی که از خدا می ترسند.

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ... وَ خَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَحْضَرِ...^۳.

سه خصلت است که هر کس خدای عز و جل را با آنها ملاقات کند (با این سه خصلت بمیرد) از هر دری که خواهد داخل بهشت شود، ... و در غیبت و حضور مردم از خدا بترسد... .

امام باقر ع فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ أَوْ وَ زَنٌ إِلَّا الْبُكَاءَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهُ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنَ النَّيِّرَانِ.^۴

هر چیز پیمانه و وزنی دارد جز گریه از خشیت خداوند عزوجل همانا یک قطره از آن

۱. فاطر ۲۸.

۲. ر کذ ق/ ۳۳-۳۵.

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیه المريد، مختاری، رضا، قم، ۱۴۰۹ ق، صص ۳۱۶-۳۱۷.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۱۷.

دریاهای آتش را خاموش می کند.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمودند:

مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.^۱

هر کس از خشیت خداوند عز و جل بگرید خداوند او را به باغ های پر نعمت بهشت وارد می کند.

و

الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ عَلَامَةُ الْقَبُولِ وَ بَابُ الْإِجَابَةِ.^۲

گریه کردن از خشیت الهی کلید رحمت الهی و نشانه قبولی اعمال و در استجابت دعا است.

و

خشية الله جناح الإيمان.^۳

خشیت الهی بال ایمان است.

پرنده بدون بال چه حالی دارد؟! آیا اوج گیری و حتی پرواز بدون بال ممکن است؟ هرگز! پس انسانی که در وادی ایمان پا نهاده است؛ با خشیت الهی است که می تواند این مسیر بی نهایت را که نقطه پایان ندارد؛ با بال خشیت، صعود و عروج نموده و با رشد و تکامل به تقرب الهی و وصال خویش رسیده و در حقیقت سعادت ابدی خویش را تضمین نماید.

امام حسین (علیه السلام) می فرمایند:

الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ.^۴

گریه کردن از خشیت الهی باعث نجات از آتش دوزخ است.

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

الْعُبُودِيَّةُ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ ... وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.^۵

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (الأمالی) (للمصدق)، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۷۷.

۲. دیلمی، حسن بن محمد، (ارشاد القلوب الى الصواب، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۹۸.

۳. همان، ص ۳۶۴.

۴. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریه، ص ۹۷.

۵. همان، ص ۱۷۸.

بندگی در پنج چیز است ... و گریه کردن از خشیت الهی.

گناه کار از عذاب الهی می ترسد و ترس هم دارد اما مؤمن خدا ترس در درجه‌ی اول از عظمت و ابهت وصف ناپذیر مولایش یعنی حضرت رب العالمین خشیت دارد، همچنان که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام هنگامی که جلوه خداوند متعال را به کوه ملاحظه کرد، مدهوش شد. آری اگر کسی به این مقام خشیت برسد دیگر در حضور او خطا نمی کند، چنانچه برای تقریب ذهن هیچ شخص عاقلی در حضور شخصیت بزرگ معنوی، کوچک ترین بی ادبی را روا نمی دارد تا به خلاف و گناه برسد.

۴. ۲. ۲. دوستی و دشمنی به خاطر خدا

هر چند تولی و تبری از فروع دین ما می باشد؛ اما اهمیت فوق العاده و اساسی در شناخت میزان ولایت مداری افراد دارد به طوری که امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوار خود روایت می کند که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به یکی از اصحاب فرمودند:

يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ وَالٍ فِي اللَّهِ وَ عَادٍ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تَنَالُ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِذَلِكَ وَ لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ وَ إِن كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ.^۱

ای بنده خدا دوست بدار در راه خدا و دشمن بدار در راه خدا، و دوستی کن برای خدا و دشمنی کن برای خدا، زیرا کسی به دوستی و ولایت خدا نمی رسد مگر از این راه و صفات و کسی درک نمیکند طعم ایمان را اگر چه نماز و روزه اش بسیار باشد مگر آنکه دوستی و دشمنی او در راه خدا باشد.

امام رضا علیه السلام در باب اهمیت این موضوع می فرماید:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، قم، *علل الشرائع*، دآوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۱۴۰.

كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا.^۱

کمال دین ولایت و دوستی با ما و بیزاری از دشمن ما است.

به امام صادق علیه السلام عرض شد شخصی دوستدار شماست اما تنفر و بیزاری ضعیفی از دشمن شما دارد، امام

فرمودند:

هِيَاهُ كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا.^۲

هیاهات! دروغ می گوید کسی که ادعای محبت و دوستی ما را دارد اما از دشمن ما بیزاری نمی جوید.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ تَوَالِي وَلِيٍّ اللَّهُ وَ تَعَادِي عَدُوٍّ اللَّهُ.^۳

محکم ترین دستگیره ایمان، دوستی و دشمنی به خاطر خدا و دوستی با دوست خدا و

دشمنی ورزی با دشمن خداست.

قرآن کریم به این موضوع دوستی و دشمنی برای خدا، تأکید زیادی دارد^۴ به طوری که طرح برقراری رابطه

دوستی با دشمنان خدا را موجب گمراهی مؤمنان می داند؛ آیا چنین دوستی که به فرجام گمراهی منجر شود،

شقاوت نیست!؟

۵.۲.۲. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف مهم هر انسان ولایت مدار می باشد. در فقه شیعه واجب کفایی بوده

و البته با شرایط و مراتب ویژه خود، نقش حیاتی مهمی در جامعه دارد، تا این اندازه مهم که قرآن کریم آمران به

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار/الأنوار (ط - بیروت)، جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ج

۲۷، ص ۵۸.

۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، الموسوی، حسن بن احمد و ابن مسیح، ابو

الحسن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۶۴۰.

۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق محدث، جلال الدین، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص

۱۶۵.

۴. ر ک: ممتحنه/۱.

معروف و ناهیان از منکر را بدون داشتن ویژگیهای دیگر و بدون استفاده از الفاظ امید و شاید مانند "لعلکم" با قاطعیت آنها را رستگاران بر می‌شمارد:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

در آیه دیگر این‌ها را در قلمرو صالحان جای می‌دهد.

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۲

به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آنها از صالحانند.

مولا علی علیه السلام برترین کارهای مردم را امر به معروف می‌داند^۳ و نهایت دین را امر به معروف و نهی از منکر، اعلام می‌نماید:

غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ^۴

غایت دین، امر به معروف و نهی از منکر است.

مولا علی علیه السلام در بیان موجز و زیبا، به اهمیت بی‌بدیل این جهاد ارزشمند می‌پردازند.^۵

۱. آل عمران/۱۰۴.

۲. همان/۱۱۴.

۳. ر ک: تمیمی آمدی، عبدالواحد، بن محمد، پیشین، ص ۱۰۹.

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات قم، ۱۳۶۶ ش چاپ اول، ص ۳۳۲.

۵. ر ک: شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمه شهیدی، جعفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ چهاردهم، باب سخنان حکمت آمیز، حکمت ۳۷۴، صص ۴۲۸-۴۲۹.

مردی که عقب‌رو او را زده بود، مولا علی علیه السلام وی را به خطر سکوت و دفاع نکردن از سلمان فارسی، یعنی ولایت‌گریزی، در جلسه‌ای که به سلمان اهانت شده بود؛ یعنی تعطیل کردن امر به معروف و نهی از منکر مورد مؤاخذه قرار دادند و این اتفاق را نتیجه عدم عمل به وظیفه دانستند.^۱

امام حسین علیه السلام که در اوج ولایت‌مداری قرار گرفته؛ یعنی عبد خداست؛ هدف از قیام خود را اصلاح امور امت جدش توسط امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌کنند.^۲

اگر هر مؤمنی این فریضه مهم را به انجام رساند، کم‌کم با استمرار تذکر، ریشه گناهان و ناهنجاری‌ها خشک خواهد شد و با پاکیزه شدن فضا، سعادت فرد و جامعه، تأمین خواهد شد. به عنوان مثال اگر مردم کوفه در سال شصتم هجری با زنده نگاه داشتن امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر را به عدم ترس از تهدیدهای عبیدالله بن زیاد دعوت می‌نمودند و نایب ابا عبد الله الحسین علیه السلام یعنی حضرت مسلم را تنها نمی‌گذاشتند، بی شک واقعه دردناک کربلا اتفاق نمی‌افتاد و مردم فریب خورده ترسو، دچار بدبختی دو سرا نمی‌شدند و با تغییر تاریخ، سعادت خود و جامعه اسلامی را فراهم می‌ساختند اما افسوس که با پشت سر انداختن این فریضه، باید امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بفرمایند به جای اشک، خون گریه می‌کنم؛^۳ بدا به حال ما که اگر این وظیفه را فراموش کنیم!!

۶.۲.۲. بصیرت

یکی از عوامل تعیین کننده و نگه‌دارنده انسان در ریل ولایت‌مداری که به هنگام چند راهی‌ها و گرد و غبار فتنه‌ها می‌تواند حق را از باطل و راه را از بیراهه همچون نورافکن قوی، متمایز کند؛ بصیرت و شناخت عمیق است. بصیرت در دین و تفقه در آن و به طور کلی دین‌شناسی آن قدر مهم است که امام و امت با مسلح شدن

۱. ر.ک: نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۲. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۳۲۰. (معروف به زیارت ناحیه مقدسه).

به آن راه را با نورانیت طی خواهند کرد تا به مشرکین و بهانه‌جویان با استدلال، در شبهه‌ها پاسخ لازم را بدهند. این جاست که فرمود:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

بگو: «این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!»

امام باقر (علیه السلام) در تأویل آیه شریفه بالا فرمودند:

نَفْسُهُ وَمَنْ تَبِعَهُ - يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ (علیه السلام).

خودش یعنی پیامبر عظیم الشان و امام علی و آل محمد (علیه السلام).

چه کسانی از جن و انس جهنم را پر خواهند کرد؟ قرآن کریم پاسخ می‌دهد؛ غافلان.^۲

پس چه کیمیای با ارزشی است بصیرت؟! که فقدان آن همانا و ولایت‌گریزی و ولایت‌ستیزی و مردود شدن در امتحان‌ها همانا! آنگاه دوزخی شدن. اگر مردمان روزگاران مختلف بصیرت لازم را داشتند؛ چراغ‌های فروزان امامت شکسته نمی‌شد و معصومین (علیه السلام) خانه نشین نمی‌شدند و اشقیا بر مردم مسلط نمی‌شدند و سر جگر گوشه پیغمبر به روی نی نمی‌رفت. درود خدا بر این مردم ولایی ایران اسلامی که امام راحل عظیم الشان این‌ها را از ملت حجاز صدر اسلام در عهد رسول الله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی (علیه السلام) بهتر خواند؛^۳ همین امتی که هم چنان با تبعیت از ولی فقیه زمان، نایب عام امام عصر (علیه السلام) و حضور جانانه و به موقع در صحنه، باعث شده اند جهانیان انگشت حیرت به دهان ببرند. آفرین بر این بصیرت مثال زدنی و تحسین بر انگیز! این همه استقامت در مقابل گرگ‌های دهان باز کرده جهانی! و مقتدای خود را بالای سر نگاه داشتن! قرآن کریم بالاخره به پیامبر اسلام امر می‌کند نهراس و پیام را ابلاغ کن؟ حال باید پرسید چرا پس از بیست و سه سال نباید، امت اسلامی جانشین حقیقی منصوب شده از طرف خدای مهربان پیغمبر را بشناسند و وی بیان

۱. یوسف/۱۰۸.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر/قمی، موسوی جزایری، طیب، دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳. ر کة اعراف/۱۷۹.

۴. ر کة موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، تهران، ج ۲۱، ص ۴۱۰.

این مسأله را به تأخیر اندازد؟ آری تفاوت بینا و نابینا بسیار زیاد است. چراغ بصیرت انسان را در جاده ولایت‌مداری هدایت می‌کند. در کلام وحی می‌خوانیم:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾^۱

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند.

بله! هر چه اسلام عزیز از بی بصیرتی‌ها به ویژه بی‌بصیرتی نخبگان خسارت متحمل می‌شود به خاطر چشم

های مصنوعی آنها است که فاقد بینش هستند. قرآن کریم فرمود:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾^۲

و گروهی از آنان، به سوی تو می‌نگرند (اما گویی هیچ نمی‌بینند)! آیا تو می‌توانی نابینایان

را هدایت کنی، هر چند نبینند؟!

امام سجاد علیه السلام از خداوند متعال می‌خواهد:

وَالسَّلَامَةُ فِي دِينِي وَبَدَنِي، وَالْبَصِيرَةُ فِي قَلْبِي.^۳

و سلامت در دینم و بدنم، و بصیرت در قلبم.

امام صادق علیه السلام در باب اهمیت بصیرت می‌فرماید:

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا عَنِ الطَّرِيقِ.^۴

عامل بدون بصیرت مانند رهروی است که در بی راهه است و هر چه سرعتش افزون

گردد فقط از راه دورتر می‌گردد.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله کور واقعی را چنین معرفی می‌فرماید:

ليس الأعمى من يعمي بصره إنما الأعمى من تعمي بصيرته.^۵

نابینا کسی نیست که چشمش کور است بلکه کسی است که بصیرت (چشم باطنی) او کور

است.

۱. انعام/۵۰.

۲. یونس/۴۳.

۳. علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفه السجادیه، الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول، ص ۱۱۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۴۳.

۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ چهارم، ص ۶۵۶.

آری سرنوشت هر جن و انسی با تکبر در برابر حق یعنی امر خدای متعال و خلفای راستین او سرنوشت ابلیس است و بس.

کدام انسان عاقل است که با اشتباه در شناخت دوست و دشمن خود را از ستم کاران قرار داده و گمراه شده و خط بطلان روی سعادت خود بکشد؟! البته بصیرت لازمه طی طریق در مسیر ولایت است اما کافی نیست.

۷. ۲. ۲. احسان به والدین

مطرح ساختن بحث احسان به والدین بلافاصله پس از امر به پرستش خداوند متعال، حاکی از اهمیت فوق العاده این موضوع و بار آوردن انسان به صورت ولایتمدار و تحصیل خشنودی حضرت حق است؛ لذا فرمود:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾^۱

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر ... نیکی کنید.

امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه نیکی به والدین که عبادت سریع الرضا است و نتایج آن جمله ظریفی دارند:

بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ تَعَالَى إِذْ لَا عِبَادَةَ أَسْرَعَ بُلُوغاً لِصَاحِبِهَا إِلَى رِضَاءِ اللَّهِ مِنْ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ الْمُؤْمِنِينَ لَوْجِهَةِ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ حَقَّ الْوَالِدَيْنِ مُشْتَقٌّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا كَانَ عَلَى مِنْهَاجِ الدِّينِ وَالسُّنَّةِ...^۲

نیکی به پدر و مادر از حُسن شناخت بنده نسبت به خداوند متعال است؛ چون هیچ عبادتی شخص را سریعتر از نیکی به پدر و مادر مؤمن، برای خدا به خشنودی خداوند نائل نمی کند زیرا حق والدین پرتوی از حق خداوند متعال است تا زمانی که آن ها در مسیر دین و سنت باشند.

و همچنین فرمودند:

۱. بقره/۸۳.

۲. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق، چاپ اول، ص ۷۰.

وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمُرِكَ فَسِرَّ أَبَوَيْكَ.^۱

اگر دوست داری خداوند متعال به عمر تو بیافزاید، پدر و مادرت را شاد کن.

باز فرمودند:

... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوا الْوَالِدَيْنِ إِنْ رَضَاهُمَا رِضَاَ اللَّهِ وَ سَخَطَهُمَا سَخَطُ اللَّهِ.^۲

از خدا بترسید و از والدین نافرمانی نکنید. همانا خشنودی آن دو خشنودی خدا و خشم آن دو خشم خداست.

از امام پرسیده شد؛ برترین اعمال کدام است؟ فرمودند:

الصَّلَاةُ لَوْفَتِهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

نماز در وقتش، نیکی به والدین و جهاد در راه خدای عز و جل.

ملاحظه می شود اهمیت نیکی به پدر و مادر که در آیات شریفه، بلا فاصله پس از پرستش خدای بزرگ، به آن تصریح شده و در روایت بالا در کنار دو عمل بسیار مهم و ممتاز یعنی نماز اول وقت و جهاد در راه خدا آمده است.

در جای دیگر امام صادق (ع) نگاه کردن به سیمای پدر و مادر را در کنار نگاه به سیمای کعبه و امام، بیان فرموده و همه این ها را عبادت معرفی می نمایند:

النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ عِبَادَةٌ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

نگاه به کعبه عبادت، نگاه به والدین عبادت و نگاه به امام عبادت خداوند بزرگ است.

البته با وجود این همه توصیه احسان به والدین، در صورتی که آن ها فرمان به معصیت حضرت حق دهند، نباید اجابت نمود؛^۳ اما در این صورت هم باید محترمانه به فرمان خلاف آن ها نه گفت.

پس احسان به والدین یک عبادت و لبیک گفتن به فرمان الهی و زمینه ای برای ولایت مدار شدن انسان است تا با عمل به دستور خداوند منان و اطاعت از جانشینان راستین او به سعادت ابدی برسد.

۱. کوفی اهواری، حسین بن سعید، /الزهد، عرفانیان یزدی، غلام رضا، المطبعة العلمية، قم ۱۴۰۲ ق، چاپ دوم، ص ۳۳.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، /الوفی، کتاب خانه امام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان، ۱۴۰۶ ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۹۰۹.

۳. ر ک: عنکبوت/۸.

۸. ۲. ۲. وفای به عهد

وفای به عهد از صفات پرهیزگاران است و خداوند آن‌ها را دوست می‌دارد و چه افتخار و سعادتى بالاتر از این که در دایره تقوا پیشگان یعنی ولایت‌مداران، ورود پیدا نمودن و محبوب خدای مهربان واقع شدن! لذا فرمود:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ ... الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است... (همچنین) کسانی که به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند- وفا می‌کنند... و اینها هستند پرهیزکاران!

در تفسیر و تأویل این آیه شریفه پیامبر بزرگوار اسلام به پیمان گرفتن از امت در ده جا برای خلافت حضرت علی علیه السلام، اشاره می‌کند.^۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِىْؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۳

کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست پس هر کس پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. آری پشت نکردن به عهد و پیمان، یک امر فطری ممدوح است و همه به آن احترام می‌گذارند و شکستن عهد و پیمان بد، حتی در عرب جاهلی، اما این در حد ارتباط فردی و بشری با هم است؛ و لیکن پای بندی به عهد با خدا و شکستن آن چه قدر ارزش دارد و می‌تواند سکوی اوج گرفتن بنده به سوی مولایش باشد! بله در آیه شریفه فوق از پاداش عظیم سخن گفت. خوشا به حال آنانی که در هر برهه‌ای از زمان که در قید حیات

۱. بقره/۱۷۷.

۲. رکنه قمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. فتح/۱۰.

بوده، هستند و خواهند بود دست خود را در دست ولی زمان خود گذاشته و با استمرار بخشیدن به این عهد و بیعت، با متصل نگاه داشتن سیم ارتباطی خود با خداوند سبحان، ولایت‌مداری خویش را به اثبات رسانند؛ حالا یا بیعت با حضرت نوح علیه السلام و یا با حضرت مسیح علیه السلام بود و یا رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و یا ائمه اطهار علیهم السلام و در زمان غیبت بیعت با نایب خورشید پشت ابر بود! و هیچ گاه متوقف نمی شوند و با رفتن یک ولی دست خود را در دستان جانشین او می گذارند و از واقفیه نمی شوند. این ها به عهد خود وفادارند.

خلف وعده، موجب خشم خداوند متعال است؛ همانطور که مولا علی علیه السلام فرمودند:

... وَالْخُلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».^۱

و خلاف وعده، خشم خدا و مردم را بر انگیزاند. و خدای تعالی فرموده است: «بزرگ دشمنی است نزد خدا که بگویند و نکنند».^۲

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.^۳

کسی که به عهد خود وفا نمی کند، دین ندارد.

۹.۲.۲. دعا

یکی از ویژگی‌های انسان ولایت مدار، هیچ پنداشتن خود در مقابل عظمت وصف ناپذیر حضرت حق است؛ بنابراین در هر کاری حتی کوچکترین، با تضرع به درگاه او، با طهارت قلب و توکل به او در کنار تلاش، خواسته خود را از او می‌طلبید و هرگز اندیشه استکباری و بی‌نیازی از درگاه حی مطلق (نعوذ بالله) در اموری که خود را مشرف بر آن‌ها می‌بیند؛ در ذهن او خطور نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، نامه ۵۳، ص ۴۴۴.

۲ شهیدی، جعفر، پیشین، ص ۳۴۰.

۳. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، تحقیق صادقی اردستانی، احمد، دارالکتاب، قم، بی تا، چاپ اول، ص ۵

داخِرین ﴿۱﴾

پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من

تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!»

بنابراین استکبار ورزی از دعا باعث وارد ساختن انسان به دوزخ خواهد شد. امام باقر (ع) در مورد این آیه

شریفة می‌فرمایند:

هُوَ الدُّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ.^۲

عبادت در این‌جا همان دعا است و برترین عبادت، دعا است.

پس دعا به کوچکی و بزرگی و سختی و سادگی مسئله ارتباطی ندارد بلکه در هر موردی دعا لازم و کار ساز

است. در همین رابطه امام صادق (ع) فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتْرَكُوا صَغِيرَةً لِّصَغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ.^۳

بر شما باد دعا کردن، زیرا با هیچ چیز مانند آن به خداوند نزدیک نمی‌شوید و هیچ کار

کوچکی را به خاطر کوچکی ترک نکنید مگر این‌که از خدا بخواهید؛ چون صاحب کارهای

کوچک هم همان صاحب کارهای بزرگ است.

خدایا! چه قدر دعای بندگان را دوست داری! امام علی (ع) در این رابطه می‌فرمایند:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ.^۴

دوست داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند عز و جل در زمین دعا است.

وزن و ارزش انسان‌ها به دعای آن‌ها است؛ زیرا کسی که حقیقتاً دست به دعا بر می‌دارد خود را آماده

امتحان عملی بندگی نموده است و ارزش انسان هم به میزان بندگی اوست؛ از اینرو در کلام وحی می‌خوانیم:

۱. غافر/۶۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳. همان، ص ۴۶۷.

۴. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، تحقیق موسوی کرمانی، حسین، اشتهاردی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم،

۱۴۰۶ ه، چاپ دوم، ج ۱۲، ص ۳.

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ﴾^۱

بگو: پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.

امام صادق (ع) در زمینه اهمیت دعا می‌فرمایند:

مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ افْتَقَرَ.^۲

هر کس از فضل خداوند عز و جل چیزی نخواهد، فقیر می‌شود.

در اهمیت دعا همین بس که رسول مکرم اسلام (ص) آن را نور آسمان‌ها و زمین معرفی نمودند:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.^۳

دعا سلاح مؤمن و پایه دین و نور آسمان‌ها و زمین است.

در خاتمه این بحث به روایتی از امام صادق (ع) اشاره می‌شود که راه رستگاری را دعا می‌دانند.^۴

از کنج عزلت، بیرون آمدن و دعا در میان جمع دعا کردن، یقیناً به درجه استجاب بسیار نزدیک تر است.

البته دعا کردن هم مثل بقیه عوامل صرفاً باید برای خداوند متعال باشد و لا غیر تا ردای ولایت‌مداری بر تن کند.

۱۰. ۲. ۲. کظم غیظ

کظم غیظ ارزش فراوانی دارد؛ به ویژه اگر به خاطر خدا یعنی ولایت‌مداری بوده و با عفو همراه شود؛ می‌تواند سکوی پرتابی برای اوج گرفتن مقامات معنوی مؤمن شده و با ملحق شدن به نیکوکاران، سعادت‌مند دنیا و آخرت شود. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾^۵

۱. فرقان/۷۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۹۰، ص ۲۸۸.

۴. ر ک: کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۸، ص ۴.

۵. آل عمران/ ۱۳۳-۱۳۴-۱۳۶.

و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.
آنها پاداش‌شان آمرزش پروردگار، و بهشت‌هایی است که از زیر درختانش، نه‌رها جاری
است جاودانه در آن می‌مانند چه نیکو است پاداش اهل عمل!

پیامبر مکرم اسلام ﷺ در ارزش کظم غیظ می‌فرمایند:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى
تَخَيَّرَ مِنْ أَيِّ حُورٍ شَاءَ.^۱

هر که خشم خویش فرو برد؛ در حالی که می‌تواند آن را اجرا کند، خداوند متعال در
روز قیامت در برابر خلائق او را دعوت کند تا هر حور بهشتی که می‌خواهد؛ برگزیند.

امام صادق (ع) کظم غیظ را باعث افزایش عزت‌مندی بنده، اعلام می‌فرمایند:

مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

هر بنده‌ای که خشم خود را فرو برد، خداوند متعال بر عزت او در دنیا و آخرت می‌افزاید.

۱۱.۲.۲. شکرگزاری

خصلت شکرگزاری آن قدر مهم است که مؤمنی که ولایت‌مدار بوده و عبد خداست باید متخلق به آن باشد؛
چون فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾.^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می‌کنید!

﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾.^۱

۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، رضی، قم، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲. بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، مؤسسة بعثة، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ج

۱، ص ۶۸۹.

۳. بقره/۱۷۳.

و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.

خوشا به حال شکرگزاران که لیاقت دریافت پاداش رب العالمین را دارند، اما افسوس که شکرگزاران واقعی در اقلیت قرار دارند؛ با این هر چه دارند و ندارند از اوست؛ چون خودش فرمود:

﴿وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾^۲

ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم اما کمتر شکرگزاری می کنید!

نوح که نجات یافت از بندگان شکرگزار بود؛ بیاید ما هم به او تأسی بجوییم و با عمق وجودمان این آیه شریفه را تلاوت کنیم:

﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^۳

ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! او بنده شکرگزاری بود. (شما هم مانند او باشید، تا نجات یابید!)

اگر انسان به دنبال سود و سعادت است باید شکرگزار باشد؛ فرمود:

﴿مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾^۴

هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!

پس عبودیت از شکرگزاری تفکیک ناپذیر است؛ چون شخصی که کفران می گوید بنده واقعی نیست؛ چون فرمود:

﴿بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۵

بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش!

اگر از کیفر خدا هراس داری باید شکرگزار باشی " مگر نفرمود:

﴿ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ﴾^۱

۱. آل عمران/۱۴۵.

۲. اعراف/۱۰.

۳. اسراء/۳.

۴. نمل/۴۰.

۵. زمر/۶۶.

این کیفر را بخاطر کفرانشان به آنها دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می‌دهیم؟!

آری، شکر نعمت نعمت را افزون و کفر، نعمت را از کفایت بیرون می‌برد؛ قرآن فرمود:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۲

اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

مولا علی (ع) در مورد شکر و شکر بیان می‌فرمایند:

مَنْ شَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَجَبَ عَلَيْهِ شُكْرُ ثَانٍ إِذْ [إِذَا] وَفَّقَهُ لِشُكْرِهِ وَهُوَ شُكْرُ الشُّكْرِ^۳

هر کس خداوند سبحان را شکر کند، شکر دومی بر او واجب می‌شود، زیرا خداوند به او توفیق شکر داده است و این شکر شکر است.

امام صادق (ع) در توضیح آیه شریفه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ فرمودند:

يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى وَ يُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى وَ يُشْكَرُ فَلَا يُكْفَرُ^۴

(خداوند متعال) اطاعت می‌شود نه معصیت یاد می‌شود نه فراموش، شکر می‌شود نه کفران.

پس با این توصیفات بالا، می‌توان شکرگزاری از خالق مهربان و در طول آن قدردانی از مخلوق آن خالق را از مهم ترین ویژگی‌های بنده ولایت‌مدار خداوند متعال دانست.

۱. سبأ/۱۷.

۲. ابراهیم/۷.

۳. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق حسینی ارموی محدث، جلال الدین، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ ش، چاپ چهارم، ج ۵، ص ۴۴۸.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول، ص ۲۴۰.

۱۲. ۲. ۲. استغفار

استغفار مدال افتخاری است که هر کس در مسیر ولایت‌مداری و حوزه پرهیزگاران شرف حضور دارد، قطعاً در وجود او می‌درخشد؛ زیرا در قرآن کریم در وصف پرهیزگاران، چنین آمده است:

﴿... وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾^۱

... و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند.

و چه قدر اثر مهم پیشگیری دارد تا درمان؛ چون خنده دار است مؤمنی خود را در منجلاب معصیت گرفتار ببیند، آن گاه حقیقتاً استغفار نماید و پس از تولد دوباره به گرد آن گناه متعفن بچرخد.

طلب استغفار چه نعمت بزرگی است که در رأس برنامه های پیامبران بود:

﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾^۲

سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان ما را ببخش!

استغفار چه آب سردی است که روی آتش سوزان ریخته می‌شود!

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۳

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

پیامبر اعظم ﷺ رحمة للعالمین بود و وجود ذی وجودش آکنده از رحمت و برکت برای جهانیان؛ اما این استغفار چیست که قرآن کریم اثر آن را در نقش سپر در مقابل عذاب الهی در کنار کفه وجودی بزرگترین رسول خدا، می‌آورد.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۴

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

۱. آل عمران/۱۷.

۲. همان/۱۴۷.

۳. نساء/۱۱۰.

۴. انفال/۳۳.

خوشا به حال افراد و امتی که استغفار در بین آن ها زنده است و به بیان امروزیه‌ها رایانه وجود خود را پیوسته،
نوسازی (refresh) می کنند و بدا به حال آن‌هایی که از این نعمت بزرگ بی بهره‌اند و باید منتظر عذاب باشند؛
چون فرمود:

﴿وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾^۱

و اینکه: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس بسوی او بازگردید تا شما را تا مدت
معینی، (از مواهب زندگی این جهان)، به خوبی بهره‌مند سازد و به هر صاحب فضیلتی، به
مقدار فضیلتش ببخشد! و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید، من بر شما از عذاب روز
بزرگی بیمناکم!

امام موسی کاظم (علیه السلام) از امام علی (علیه السلام) نقل نمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ لَوْ لَا الَّذِينَ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ
بِالْأَسْحَارِ لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي.^۲

هر گاه خداوند متعال اراده کند، اهل زمین را عذابی بفرستد؛ می فرماید: "اگر نبودند کسانی
که ... و در سحر ها استغفار می کردند، به تحقیق عذابم را نازل می کردم".

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین می فرمایند:

طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَتِهِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفِرَ اللَّهَ.^۳

خوشا به حال کسی که در پرونده اش ذیل هر گناهی استغفر الله دارد.

و

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْفِرُ لِلْمُذْنِبِينَ إِلَّا مَنْ لَا يُرِيدُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ الَّذِي يُرِيدُ أَنْ
لَا يُغْفَرَ لَهُ قَالَ مَنْ لَا يَسْتَغْفِرُ.^۴

۱. هود/۳.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، دار الشریف الرضی لنشر، قم، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم، ص ۱۷۷؛ حر
عاملی، الجواهر السنیة، نعمان، نجف اشرف، ص ۳۱۹.

۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق، چاپ چهارم، ص ۳۱۳.

۴. نوری، حسین بن محمد تقی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

خداوند متعال گناه گناه کاران را می‌آمرزد مگر کسی که نمی‌خواهد آمرزیده شود؛ گفتند ای رسول خدا، کیست که می‌خواهد آمرزیده نشود؟ فرمود: "کسی که استغفار نمی‌کند".

۱۳. ۲. ۲. صبر و استقامت

صبر و استقامت در فرهنگ اسلامی، ارزش فراوانی دارد؛ با دقت در آیات و روایات ذیل به لزوم داشتن استقامت در راه خدا برای ولایت‌مداری و متقابلاً با ولایت‌مداری، استقامت تقویت می‌شود و خداوند با این‌هاست و رستگاری از آن این‌ها:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید!

و

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۲

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

آنها استقامت ورزیده و سست نشدند اما عاشورائیان اسوه ولایت‌مداری نه تنها سست نشدند بلکه خدای قادر را به خاطر این مصیبت شکر گزارند:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي^۳

بار الها! برای توست سپاس! سپاس شکرگزاران بر مصیبت زدگی آن‌ها، سپاس خدای را بر

۱. آل عمران/۲۰۰.

۲. آل عمران/۱۴۶.

۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۹۸، ص ۲۹۳؛ کفعمی، المصباح، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ص ۴۸۵.

بزرگی مصیبتم.

پس از این همه مصیبت جان کاه کمر شکن، حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس ابن زیاد لعین؛ فرمود:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا^۱

به جز زیبایی چیزی ندیدم!

خدایا این چه صبریست به این خانواده عطا نمودی! درود خدا و فرشتگان بر این‌ها باد.

صبر و استقامت در مصیبت و معصیت، بسیا سخت است اما دارای اجر و ارزش بسیار زیاد؛ اما صبر و استقامت در مقابل دشمنان خدا و آزارها و شکنجه های روحی و فیزیکی آنها و به عبارت بهتر، بردباری و ایستادگی در برابر ترور شخص و شخصیت آن‌ها با در کف گذاشتن آسایش و جان و آبرو، صحنه دیگری از سیمای صابران را به نمایش می‌گذارد. قرآن کریم نتیجه این استقامت را در کنار تقوا و اطاعت از خدا و رسول او، اجر بزرگ، مغفرت الهی، سرای آخرت و رستگاری و بالاتر از این به مقام فوز رسیدن، یعنی پیروزی و قبول شدن می‌داند:

﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۲

مگر آنها که (در سایه ایمان راستین)، صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند که برای آنها، آمرزش و اجر بزرگی است!

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ ... أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ﴾^۳

و آنها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و ... پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست ...

﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^۴

ولی من امروز آنها را بخاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم آنها پیروز و رستگارند!

این ها روی کلمه توحید، توحید کلمه، داشتند و از هیچ عاملی نه‌راسیدند به جز الله؛ از این رو به رتبه بالای

پیروزی رسیدند:

۱. همان، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۲. هود/۱۱.

۳. رعد/۲۲.

۴. مؤمنون/۱۱۱.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «ترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۲

و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!

خوشا به حال آنانی که توفیق ولایت‌مداری در دریای نور ولایت علی بن ابیطالب و اولاد طاهرين او علیهم‌السلام را پیدا کردند؛ امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه بالا چنین فرمودند:

یعنی لو استقاموا علی ولایة امیر المؤمنین علی و الأوصیاء من ولده علیهم السلام و قبلوا طاعتهم فی أمرهم و نهیهم، لأشربنا قلوبهم الايمان، و الطريقة هي الايمان بولایة علی و الأوصیاء.^۳

یعنی اگر بر ولایت علی و جانشینان او علیهم‌السلام که فرزندان او هستند استقامت بورزند و در امر و نهی آن‌ها فرمان‌بردار باشند، دل‌هایشان را از ایمان سیراب می‌سازیم؛ و راه همان ایمان به ولایت علی و جانشینان است.

در باب اهمیت صبر و استقامت و جایگاه ممتاز آن در بندگی حضرت حق، جل و علی به ذکر چند روایت دیگر اکتفا می‌شود:

امام رضا علیه‌السلام در رابطه با موقعیت برجسته صبر در پازل بندگی خداوند متعال چنین می‌فرماید:

رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرَّضَا.^۴

۱. فصلت/۳۰.

۲. جن/۱۶.

۳. فیض کاشانی، محمد محسن، پیشین، ج ۳، ص ۸۹۱؛ کورانی العاملی، الشیخ علی، معجم/احادیث/الامام المهدی علیه‌السلام، تحقیق شیخ علی الکورانی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ، ج ۵، ص ۴۶۲.

۴. منسوب به علی بن موسی علیه‌السلام، پیشین، ص ۳۵۹.

رأس طاعت خداوند بزرگ، صبر و رضا است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

وَالصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ - وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.^۱

صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و کسی که اهل صبر نیست ایمان ندارد.

و بالاخره کلید رستگاری را رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنْ تَسْتَقِيمُوا تُفْلِحُوا.^۲

اگر استقامت بورزید، رستگار می شوید.

آری صبر واستقامت، برکات زیادی دارد؛ اجر هزار شهید،^۳ بهشت،^۴ ورود به بهشت بدون حساب،^۵ اندام سالم‌تر،^۶ ثواب آسیه دختر مزاحم،^۷ و ... نمونه‌ای از موارد فراوان است. البته باز تأکید می‌شود صبر و استقامتی که برای خدا و در راه او یعنی در مسیر ولایت‌مداری باشد.

۱.۴.۲.۲. معرفت خدا

شناخت خداوند حکیم یکی از ضروری‌ترین و واجب‌ترین وظایف بندگان حضرت حق جل و علی است. اگر بنده‌ای خودش را بشناسد، آن‌گاه خدای خویش را هم خواهد شناخت. اگر بنده‌ای خدایش را بشناسد، آن‌گاه با درک جایگاه بنده نسبت به مولا، چه طور به خود اجازه کوچکترین اسائه ادب در محضر ربوبی را خواهد داد؟ البته شناختن خداوند متعال کاری سهل و ممتنع است؛ چون با شکافتن هر ذره آفتابیش را در میان می‌بینی؛ اما چشم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم، ص ۲۸۱.

۲. المتقی هندی، کنز العمال، تحقیق الشیخ صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۸.

۳. ر ک: کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴. ر ک: همان، ج ۴، ص ۶۶.

۵. ر ک: شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسکن الفؤاد، بصیرتی، قم، بی تا، چاپ اول، ص ۴۳.

۶. ر ک: طبرسی، حسن بن فضل، پیشین، ص ۳۵۹.

۷. ر ک: همان، ص ۲۱۴.

دل و دل باید آمادگی و گیرایی لازم را داشته باشند و زنگار گرفته و قفل زده نباشند. شناخت هربنده‌ای در حد ایمان یقینیش به آن حی داور است و شناخت افقهای بالاتر از آن انبیا و اوصیا است. قرآن کریم در چگونگی شناخت خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱

آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!»

اگر خدا را درست می‌شناختند؛ پیامبری خون دل نمی‌خورد و به قتل نمی‌رسید؛ گناهی انجام نمی‌شد؛ چراغ فروزان معصومین علیهم‌السلام شکسته نمی‌شد؛ خورشید امامت و ولایت پشت ابر نمی‌رفت؛ اگر جامعه به عطر ولایت‌مداری معطر می‌شد؛ زمین مدینه فاضله می‌شد! پس بندگان خداوند عزیز وظیفه و تکلیف دارند؛ شناخت حضرت حق را آن افزون قرار داده و راه شناخت هم از طریق جانشینان راستین او یعنی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.

از امام رضا علیه‌السلام در مورد شناخت خداوند متعال روایت زیبایی نقل شده است:

إِنَّ أَوَّلَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَى خَلْقِهِ مَعْرِفَةَ الْوَحْدَانِيَّةِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ يَقُولُ مَا عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ^۲

اولین وظیفه‌ای که خداوند متعال بر بندگان واجب و بر خلقش لازم نمود؛ شناخت یگانگی اوست. خداوند تبارک و تعالی در مورد آیه شریفه و مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فرمودند: "خدا را نشناختند، آن گونه که باید بشناسند".

امام معصوم علیه‌السلام فرمودند:

بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجًّا مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَامًا مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً^۳

برخی از شما در نماز؛ برخی در حج؛ برخی در صدقه؛ و برخی در روزه از دیگران افزون هستید؛ اما برترین شما، با معرفت‌ترین شما است.

رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم برترین ایمان را چنین معرفی فرمودند:

۱. انعام/۹۱.

۲. منسوب به علی بن موسی علیه‌السلام، پیشین، ص ۶۵.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، صفات‌الشیعة، اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول، ص ۱۵.

أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً.^۱

مؤمن‌ترین شما؛ با معرفت‌ترین شما است.

امام صادق (ع) در توضیح آیه شریفه ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مِنْ أَحْسَنِ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^۲ فرمودند:

الصبغة معرفة أمير المؤمنين بالولاية في الميثاق.^۳

مراد از رنگ خدایی همان شناخت ولایت امیرالمؤمنان (ع) ر روز ميثاق (غدیر خم) است.

امام صادق (ع) در این رابطه با نقل از امام حسین (ع) چنین می‌فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.^۴

ای مردم همانا خداوند بزرگ بندگان را نیافرید؛ مگر این‌که او را بشناسند؛ آن‌گاه که او را شناختند، او را پرستش کنند و وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران، بی‌نیاز شوند. مردی پرسید ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم فدایت! پس معرفت خداوند چیست؟ فرمود: "معرفت اهل هر زمان، امام‌شان را که اطاعت از او بر آن‌ها واجب است.

آیا اطاعت بی‌چون و چرا از امام معصوم (ع) چیزی جز ولایت‌مداریست؟

۱۵.۲.۲. ایمان و عمل صالح

بال ایمان شرط کف در دایره عبودیت است، بنابراین برای اوج گرفتن در آسمان بندگی باید مؤمن خود را به بال دوم یعنی عمل صالح، نیز مجهز نماید؛ در این صورت پرواز مؤمن، تماشایی خواهد بود؛ به همین جهت قرآن کریم از این دو بال در بعضی از آیات شریفه، توأمان یاد می‌کند.

۱. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۳، ص ۱۴.

۲. بقره/۱۳۸.

۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، دآوری، قم، ۱۳۸۵ ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۹.

عدم کمترین ستم، روزی بی حساب، آمرزش و اجر عظیم، محبت آن‌ها در دل‌های مردم، حکمرانان روی زمین و تبدیل ترس آن‌ها به امنیت و عبادت و پرستش فقط و فقط خدای بزرگ و سعادت بزرگ یعنی فوز کبیر از نتایج ایمان و عمل صالح است که در آیات ذیل آمده است:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾^۱

و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

و

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲

هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد- خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد.

و

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾^۳

و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، باغ‌هایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است و این نجات و پیروزی بزرگ است!

از امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ نقل شده است:

هو أمير المؤمنين (ع) و شیعه^۴.

۱. نساء/۱۲۴.

۲. غافر/۴۰.

۳. بروج/۱۱.

۴. بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۵، ص ۶۲۶.

او امیر المؤمنین علیه السلام و شیعه اوست.

آری ایمان و عمل صالح بدون قبول ولایت امام المتقین علی علیه السلام هرگز معنا و مفهومی ندارد؛ چون او ولی الله الاعظم و جانشین نبوت است. چطور ممکن است بدون حضور در زیر چتر ولایت او سیم ارتباطی انسان در بزرگراه نورانی ولایت‌مداری با خداوند سبحان برقرار باشد؟

در صورت پذیرش این ولایت است که وعده‌های قرآن کریم به مؤمنان صالح، علاوه بر موارد بیان شده در بالا تحقق پیدا خواهد نمود؛ از قبیل: رزق و ازواج مطهره،^۱ بهشت جاودان،^۲ گرفتن پاداش به طور کامل،^۳ هدایت،^۴ بهترین سرانجام،^۵ قرار گرفتن در زینت با طلا و مروارید،^۶ ورود به جرگه صالحان،^۷ جزو بهترین مخلوقات خداوند متعال،^۸ نهراسیدن از ظلم و نقصان حقش،^۹ و خارج از دایره اهل خسران^{۱۰}، حیات طیبه،^{۱۱} و ...

۱۶.۲.۲. پرداخت خمس و زکات و صدقه

قرآن کریم خطاب به مجاهدان راه خدا که مسلماً از مؤمنان بوده‌اند؛ در عین حال چنین می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ

۱. ر ک: بقره/۲۵.

۲. همان، ۸۲.

۳. ر ک: آل عمران/۵۷.

۴. ر ک: یونس/۹.

۵. ر ک: رعد/۲۹.

۶. ر ک: حج/۲۳.

۷. ر ک: عنکبوت/۹.

۸. ر ک: بینه/۷.

۹. ر ک: طه/۱۱۲.

۱۰. ر ک: عصر/۳.

۱۱. ر ک: نحل/۹۷.

الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى
الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱.

بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی
القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده
خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر]
نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست!

با اندکی تدبیر در این آیه شریفه اهمیت پرداخت خمس روشن می‌شود به طوری که با عدم پرداخت خمس،
ایمان به خدا و در نتیجه ولایت‌مداری زیر سؤال می‌رود؛ چون مجاهد راه خدا در جنگ جانش را در کف دست
گرفته اما با عدم پرداخت خمس و زکات در قسمس مالی، رفوزه شده است.

بارها در قرآن کریم در کنار دستور به اقامه نماز، دادن زکات هم در کنار آن بلافاصله آمده است و نتایجی
نظیر اجر، عدم ترس، مورد رحمت الهی واقع شدن، بهشت‌های جاودان و پیروزی بزرگ را در بر خواهد داشت.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ﴾^۲.

و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (و نماز را با
جماعت بگزارید)!

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳.

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را
پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

دادن زکات از نیکی‌ها و یکی از نشانه‌های پرهیزگاران، معرفی شده است.

﴿لَيْسَ الْبِرَّ... وَآتَى الزَّكَاةَ ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۴.

نیکی، (تنها) این نیست که... و زکات را می‌پردازد و... و اینها هستند پرهیزکاران!

صدقه و زکات باعث طهارت و تزکیه می‌شود.

۱. انفال/۴۱.

۲. بقره/۴۳.

۳. بقره/۲۷۷.

۴. بقره/۱۷۷.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۱

از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی!

قرآن کریم یکی از گروه‌هایی را که با جمله وای بر نمازگزاران مورد خطاب قرار می‌دهد، منع کنندگان از زکات هستند:

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾^۲

و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند!

امام صادق علیه السلام منظور از "لذی القربی" در آیه شریفه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ را چنین معرفی فرمودند:

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةُ عليهم السلام^۳

امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامان علیهم السلام هستند.

قرآن کریم سیمای رستگاران را چنین ترسیم می‌کند:

﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۴

پس حق نزدیکان و مسکینان و در راه‌ماندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند.

امام رضا علیه السلام در مورد همراه بودن نماز و زکات، فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةُ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ...^۵

خداوند متعال دستور داد سه چیز با سه چیز همراه باشند؛ دستور داد به نماز و زکات؛ هر

۱. توبه/۱۰۳.

۲. ماعون/۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۴.

۴. روم/۳۸.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۵۶.

کس نماز بگزارد اما زکات نپردازد؛ نمازش پذیرفته نمی‌شود و

رسول مکرم اسلام ﷺ در اهمیت فراوان پرداخت زکات می‌فرماید:

الزَّكَاةُ تُذْهِبُ الذُّنُوبَ.^۱

زکات گناهان را از بین می‌برد.

امام صادق علیه السلام در مورد فرجام نپرداختن زکات فرمودند:

مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ وَفِيهَا تَهْلِكُ عَامَّتُهُمْ.^۲

خداوند متعال بر این امت چیزی سخت‌تر از زکات واجب نکرد و نابودی بیشتر امت‌ها به خاطر عدم پرداخت زکات است.

با نگاه به این آیات و روایات مختصری که در بالا آمد بر کسی پوشیده نخواهد بود که پرداخت خمس و زکات و صدقه تضمین‌کننده سعادتی دین و دنیا است؛ البته در صورت داشتن نیت و صبغه الهی یعنی اخلاص و انجام وظیفه بندگی، خواهد بود.

۱۷. ۲. ۲. ذکر خدا

ذکر خدا ارزش فراوان با نتایج شگفت‌انگیز دارد؛ چه سعادت‌ی بالاتر از این که مولا به یاد بنده باشد:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾.^۳

پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم!

امام صادق علیه السلام از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ چنین نقل می‌فرماید:

من أكثر ذكر الله عز وجل أحبه الله و من ذكر الله كثيرا كتب له برأتان براءة من النار و

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، رسولی محلاتی، هاشم، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، فیضی، آصف، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق، چاپ دوم، ج

۱، ص ۲۴۷.

۳. بقره/۱۵۲.

برائة من النفاق.^۱

هر کس خداوند عز و جل را زیاد یاد کند؛ خداوند او را دوست دارد و هر کس خداوند را

زیاد یاد کند، دو برائت برای او نوشته شود؛ برائت از آتش و برائت از نفاق.

امام صادق علیه السلام ارتباط میان شیعه و ذکر را چنین بیان می‌فرماید:

شيعتنا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا.^۲

شیعیان ما کسانی هستند که هر گاه تنها شوند خدا را فراوان یاد می‌کنند.

شرط رستگاری در میادین مبارزه، ثابت قدم بودن و ذاکر فراوان بودن خداوند متعال است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید،

ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید!

فقط با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد؛ به‌به!! چه نعمت و پاداشی بهتر از آرامش دلها!

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.^۴

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه

باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد!

و چه بدبختی بدتر از رویگردانی از یاد خدا و از دادن بصر و بصیرت!

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾.^۵

و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت،

او را نابینا محسوس می‌کنیم!»

امام صادق علیه السلام در تبیین این آیه شریفه می‌فرماید:

۱. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، هاشم، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ

چهارم، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. انفال/۴۵.

۴. رعد/۲۸.

۵. طه/۱۲۴.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً قَالَ يَعْنِي بِهِ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ يَعْنِي أَعْمَى الْبَصَرِ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى الْقَلْبِ فِي الدُّنْيَا عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ وَ هُوَ مُتَحَيِّرٌ فِي الْقِيَامَةِ يَقُولُ - لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً^۱ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ یعنی منظور از آن ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم؛ یعنی نابینای چشم در آخرت و نابینای قلب در دنیا از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و او در حالی که قیامت متحیر است، می‌گوید چرا مرا کور محسوس کردی در صورتی که بینا بودم.

هیچ تجارت و خرید و فروشی آن‌ها را از یاد و تعظیم خداوند، مشغول و رویگردان نمی‌سازد:^۲
﴿رَجُلٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾^۳

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود.

از مصادیق برجسته این مردان الگویی ولایت‌مداران، انبیا و امامان علیهم السلام نام برده شده‌اند.

فراموشی یاد خداوند متعال مایه تباهی و هلاکت است:

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾^۴

(در پاسخ) می‌گویند: «منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی

آنان و پدران‌شان را از نعمتها برخوردار نمودی تا اینکه (به جای شکر نعمت) یاد تو را

فراموش کردند و تباه و هلاک شدند.»

آری جایگاه ذکر خدا بسیار رفیع است:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق قصیر عاملی، احمد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۷، ص ۴۴۱.

۳. نور/۳۷.

۴. فرقان/۱۸.

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۱.

و یاد خدا بزرگتر است.

چه پاداش بزرگی؟

﴿... وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۲.

... و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

مؤمنان! چقدر خدا را یاد می کنید؟ می دانید فراموش کنندگان یاد خدا در حزب شیطان سازماندهی می شوند؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۳.

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

9

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۴.

شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند!

یکی از رموز رستگاری!

امام صادق (ع) در اهمیت ذکر و مقایسه حد آن با بقیه احکام سخن تعجب بر انگیزی دارند:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ.^۵

هر چیزی را حدی است که به آن منتهی می شود، مگر ذکر که حدی ندارد که به آن پایان یابد.

سپس آیه شریفه زیر را تلاوت فرمودند:

۱. عنکبوت/۴۵.

۲. احزاب/۳۵.

۳. احزاب/۴۱.

۴. مجادله/۱۹.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۸.

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱.

و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید!

غفلت از یاد خدا باعث زیانکاریست:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۲.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!

در حدیث معراج، خداوند متعال به رسولش ﷺ فرمود:

يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنَى وَ أَيُّ حَيَاةٍ أَبْقَى قَالَ اللَّهُمَّ لَا قَالَ أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنِيُّ فَهُوَ الَّذِي لَا يَقْتَرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي وَ ...^۳.

ای احمد! آیا می‌دانی کدام زندگی گوارا تر و ماندگار تر است؟ گفت، نه خدایا! فرمود: "زندگی گوارا آن است که صاحبش از ذکر من سست نشود...".

پس ولایت‌مداری منهای ذکر حقیقی خداوند متعال، ادعایی بیش نیست.

۱۸. ۲. ۲. نیت خالصانه

نیت خالصانه، در هر کاری جوهر ولایت‌مداری است؛ چون به خاطر خدا بودن نیت‌ها، چنان ارزش و وزنی به کارهای انجام شده و انجام نشده می‌دهد که با حساب‌های مرسوم قابل درک نیست. هنگامی که نیت صرفاً برای رضای الهی باشد، غوغا می‌کند؛ بنابراین قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾^۴.

۱. جمعه/۱۰.

۲. منافقون/۹.

۳. دیلمی، حسن بن محمد، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. لیل/۲۰.

بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست.

اثر شگفت انگیز نیتی که دنبال جلب رضایت الهی است در آیه ذیل نمایان است:

﴿فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

پس حق نزدیکان و مسکینان و در راهمندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند.

از امام رضا (ع) نقل شده است:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ... الْعَمَلُ يَدْخُلُهُ الرِّيَاءُ وَالنِّيَّةُ لَا يَدْخُلُهَا الرِّيَاءُ.^۲

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست؛ زیرا ریا امکان ورود به عمل را دارد اما به نیت خیر.

امام سجاد (ع) می‌فرمایند:

وَ اَنْتَه بِنِيَّتِي اِلَى اَحْسَنِ النِّيَّاتِ.^۳

و نیت مرا به بهترین نیت‌ها برسان.

مولا علی (ع) می‌نویسند:

فَلَا [يُقْنِطَنَّكَ] يُقْنِطَنَّكَ إِبطَاءُ إجابته فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ.^۴

پس دیر پذیرفتن او تو را نومید نکند که بخشش بسته به مقدار نیت بود.

9

وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ مُخْلِصاً تَوَلَّى اللَّهُ أَجْرَهُ.^۵

کسی که مخلصانه برای خداوند متعال کار کند، پاداشش را خداوند متعال عهده‌دار می‌شود.

آری، نیت خالصانه می‌تواند توفیق الهی را شامل حال انسان نموده و با کیفیت بخشی به اعمال بالفعل او و

حتی اعمال بالقوه، موجبات سعادت‌مندی انسان را فراهم سازد.

۱. روم/۳۸-۳۹.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، پیشین، ج ۶۷، ص ۲۰۹.

۳. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، پیشین، ص ۹۲.

۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، نامه ۳۱، ص ۳۹۹.

۵. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، هارون، عبد السلام محمد، کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰.

۱۹. ۲. ۲. خشوع

خشوع یکی از ویژگیهای مؤمنان رستگار که یقیناً از ولایت‌مداران هستند؛ بیان شده است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱

مؤمنان رستگار شدند. آنها که در نمازشان خشوع دارند.

خشوع برای عظمت خداوند متعال فقط برای کسانی مقدور است که علم و یقین به روز قیامت دارند:

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا

رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲

از صبر و نماز یاری جوئید (و با استقامت و مهار هوسهای درونی و توجه به پروردگار، نیرو

بگیرید) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. آنها کسانی هستند که می‌دانند

دیدارکننده پروردگار خویشند، و به سوی او بازمی‌گردند.

یکی از دلایل استجاب دعاى حضرت زکریا علیه السلام، متصف به صفت ممتاز خشوع همیشگی این خانواده، بیان

شده است:

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ

يَدْعُونَ رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾^۳

ما هم دعاى او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (که نازا بود) برایش

آماده (بارداری) کردیم چرا که آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر بسرعت

اقدام می‌کردند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع

بودند.

خشوع نیز مانند ویژگیهای دیگری که برای عبد خداوند متعال شمرده می‌شود صرفاً باید برای خداوند سبحان

باشد و گرنه عدم خلوص و دورویی در آنها، یقیناً، ضد ارزش است؛ در همین رابطه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِيَّاكُمْ وَتَخَشَعُ النَّفَاقِ وَهُوَ أَنْ يَرَى الْجَسَدَ خَاشِعًا وَالْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ^۴

۱. مؤمنون/۱-۲.

۲. بقره/۴۵-۴۶.

۳. انبیاء/۹۰.

۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۶۰.

از خشوع منافقانه بپرهیزید؛ چون جسم خاشع دیده می‌شود اما قلب خیر.

چه سعادتى بالاتر از این که با خشوع پیشگی در محضر رب العالمین، در بهشت‌های جاویدان سکنی گزیدن!

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱.

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و

خشوع کردند، آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند!

امام صادق (ع) در توضیح مفهوم تسلیم در برابر حق که مظهر ولایت‌مداری است؛ فرمودند:

وَاللَّهُ الْإِخْبَاتُ.^۲

به خدا سوگند، که تسلیم، خشوع و فروتنی کردن است و آیه فوق را تلاوت نمودند.

آیات و روایات فراوانی در این باب، وارد شده اما همین مختصر هم ارزش بی بدیل خشوع در برابر خداوند

بزرگ برای منحرف نشدن از مسیر ولایت‌مداری و اوج گرفتن بنده به سوی تقرب بیشتر به حضرتش را نشان

می‌دهد.

۲۰.۲.۲. سخن نیکو

سخن نیکو و پاکیزه از نشانه‌های بنده ولایت‌مدار است. سخن نیکو باعث طهارت قلب و موجب زنده شدن یاد

حق و معنویت است و زایل کننده فتنه‌ها و فسادها است. قرآن کریم با عنوان "کلمه طیه" به این موضوع اشاره

می‌کند:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۳.

۱. هود/۲۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. ابراهیم/۲۴-۲۵.

آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طيبة» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد. و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)!

در اهمیت سخن نیکو می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا﴾^۱.

به بندگانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد می‌کند همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!

در حدیثی از مولا علی (علیه السلام) می‌خوانیم:

و سئلَ أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَحْسَنُ فَقَالَ عَ الْكَلَامُ فَقِيلَ أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَفْبَحُ قَالَ الْكَلَامُ ثُمَّ قَالَ بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ.^۲

و سؤال شد، بهترین چیزی که خداوند متعال خلق نموده؛ چیست؟ فرمودند: سخن؛ باز گفته شد بدترین چیزی که خداوند متعال خلق نمود؛ چیست؟ فرمودند: سخن؛ سپس فرمودند: با سخن (نیکو)، انسان رو سفید می‌شود و با سخن (بد)، رو سیاه می‌شود.

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ! الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ.^۳

ای ابوذر! سخن پاکیزه، صدقه است.

۲.۲.۲۱. تفکر

تفکر در نظام خلقت، از امتیازات بندگان خردمند خداست که با ولایت‌مداری رابطه دو سویه دارد:

۱. اسراء/۵۳.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ص ۲۱۶؛ بروجردی، جامع احادیث الشیعة، منشورات مدینة العلم، قم، ۱۴۰۷، ج ۱۳، ص ۴۹۸.

۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۳؛ شیخ جواهری، جواهر الکلام، قوچانی، شیخ عباس، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.^۱

مسلماناً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بار الهها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!

امام سجاد (ع) می‌فرمایند:

فَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ.^۲

بندگان خدا، از گروهی باشید که اهل اندیشه هستند.

در شرح این حدیث آمده است؛ بندگان خدا در نشانه‌های فنا بودن دنیا و سرعت نابودی آن اندیشیده و غرض اصلی را با این اندیشه، می‌یابند.^۳ در روایات، امامان علیهم السلام از شیعیان به عنوان اولوالالباب یاد نموده‌اند.^۴

امام رضا (ع) در مورد اهمیت فوق العاده تفکر، جمله تأمل برانگیزی دارند:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۵

عبادت به زیادی نماز و روزه نیست؛ همانا عبادت اندیشیدن در امر خداوند عز و جل است.

اما این کدام تفکر است که این قدر قیمت دارد؟ امام صادق (ع) به این سؤال این گونه پاسخ می‌دهند:

يَمُرُّ بِالْخَرَبَةِ وَبِالدَّارِ فَيَتَفَكَّرُ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ وَأَيْنَ بَانُوكَ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ.^۶

هنگامی که از خرابه‌ای عبور کند؛ می‌اندیشد و می‌گوید کجایند ساکنانت؟ و کجایند

۱. آل عمران/۱۹۰-۱۹۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۸، ص ۷۵.

۳. ابن قاریاغدی، محمد حسین، البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی)، احمدی جلفائی، حمید، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۸.

۴. ر ک: قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۵۵.

۶. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۷.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ.^۱

برترین عبادت، استمرار تفکر در خداوند متعال و قدرت اوست.

آری، هنگامی که بنده با چنین تفکری عبرت گیرنده از گذشته‌ها و معرفت‌زا، مأنوس شود؛ خود را در مقابل قدرت لایزال و کبریایی حضرت حق، هیچ و پوچ، می‌داند؛ آن‌گاه چه طور گردن‌کشی و تمرد نموده و معصیت او را مرتکب شود؟ در این صورت است که در مسیر ولایت‌مداری اوج می‌گیرد و عبد صالح خداوند بزرگ، می‌شود و سعادت دنیوی و اخروی خود را تأمین می‌کند.

۲.۲.۲۲. شتاب و سبقت در کارهای خیر

شتاب گرفتن و سبقت در کارهای نیک از ویژگی‌های مؤمن ولایت‌مدار است. قرآن کریم به این امر مهم، تأکید نموده است:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.^۲

در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید!

قرآن کریم ارزش والای سبقت در کارهای خیر و پاداش بزرگ آن را به خوبی تبیین می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾.^۳

سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم (اما) از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده‌ای میانه‌رو بودند، و گروهی به اذن خدا در نیکیها (از همه) پیشی گرفتند، و این، همان فضیلت بزرگ است!

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۵۵؛ جیلانی، رفیع الدین محمد بن بن محمد مؤمن، الذریعة الی حافظ الشریعة، درایتی، محمد حسین، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ ق، اول، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. بقره/۱۴۸.

۳. فاطر/۳۲.

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ. فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾^۱

و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند، آنها مقربانند! در باغهای پر نعمت بهشت (جای دارند)!

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۲

به خدا و روز دیگر ایمان می آورند امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند و آنها از صالحانند.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا... . أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾^۳

و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند... (آری) چنین کسانی در خیرات سرعت می کنند و از دیگران پیشی می گیرند (و مشمول عنایات ما هستند).

در روایات از زبان امام باقر علیه السلام تأکید شده است احدی از امام علی علیه السلام در سرعت در خیرات، نتوانسته است سبقت بگیرد.^۴

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این رابطه چنین می فرمایند:

بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تَشْتَغِلُوا عَنْهُ.^۵

به کار خیر اقدام کنید قبل از آن که کار دیگری شما را به خود مشغول دارد.

۱. واقعه/۱۰-۱۱-۱۲.

۲. آل عمران/۱۱۴.

۳. مؤمنون/۶۰-۶۱.

۴. ر ک: کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۵، ص ۵۲۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم

السلام، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، نعمه، عبدالله، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲۳. ۲. ۲. نماز و سجده

نماز ستون دین است. نماز وسیله تقرب بنده که با کرنش در برابر حضرت حق تبلور می‌یابد؛ است. نماز از ویژگی‌های پرهیزگاران یعنی ولایت‌مداران است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ ...﴾^۱

آن کتاب با عظمتی است که شك در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند... .

و

﴿لَيْسَ الْبِرَّ... أَقَامَ الصَّلَاةَ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۲

نیکی، (تنها) این... نماز را برپا می‌دارد... و اینها هستند پرهیزگاران!

هدف میانی از خلقت عبادت حضرت حق است که این عبودیت با حرکت در مسیر ولایت‌مداری حاصل می‌شود:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳

من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند

یکی از وظایف مؤمنین، ادای فریضه نماز است و تنها فریضه‌ای است که به جا آوردن آن تحت هیچ شرایطی از مردان ساقط نمی‌شود.

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^۴

۱. بقره/۲-۳.

۲. بقره/۱۷۷.

۳. ذاریات/۵۶.

۴. نساء/۱۰۳.

نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است!

توصیه مؤکد به محافظت بر نمازها شده است و این از ویژگیهای مؤمنان است.

﴿... وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾^۱

...و بر نمازهای خویش، مراقبت می کنند!

پرستش حضرت حق بدون نماز و سجده، ممکن نیست. شیطان به آدم سجده نکرد و از درگاه الهی مطرود

شد؛ وای به حال انسانی که خدا را سجده نکند!

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۲

من «الله» هستم معبودی جز من نیست! مرا پرست، و نماز را برای یاد من بپادار!

اهمیت نماز تا این اندازه است که به محض این که حکومت توسط صالحان تأسیس شد باید به عنوان اولین

وظیفه، زمینه اقامه نماز را فراهم سازند.

﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ

الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۳

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات

می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

نماز انسان را شست و شو داده و او را نه تنها پاک و مطهر می سازد بلکه از رفتن به سمت گناه نیز باز می

دارد؛ البته اگر این نماز صرفاً از روی عادت و بدون حضور قلب نباشد:

﴿وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾^۴

و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی دارد، و یاد خدا بزرگتر است.

نماز چه نعمت بزرگی است که نصیب بنده نمازگزار می شود؛ زیرا نمازگزار از برخی خصلت های بالفطره

انسانی مانند حرص، کم طاقی، بی تابی و بخل، فاصله می گیرد و هدفش رسیدن به قلّه تقرب حداکثری به

خداوند سبحان می شود:

۱. انعام/۹۲.

۲. طه/۱۴.

۳. انعام/۴۱.

۴. عنکبوت/۴۵.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا. إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾^۱.

به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)، مگر نمازگزاران.

آری اگر کسی طالب بهشت است؛ باید از دروازه نماز عبور کند و اگر با نماز نعوذ بالله بیگانه شد بدون شک وارد دوزخ خواهد:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾^۲.

چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم.

رکوع و سجود در برابر خداوند متعال باعث رستگاری انسان خواهد شد؛ البته اگر برای خدا باشد و بس.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجود بجا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

الصلوة قربان كل تقى.^۴

نماز سبب نزدیکی هر پرهیزگاری به خداوند متعال است.

از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

بين العبد و بين الكفر ترك الصلوة.^۵

میان بنده و کفر، فقط فاصله‌ای به اندازه ترک نماز، حایل است.

۱. معارج/۱۹-۲۲.

۲. مدثر/۴۲-۴۳.

۳. حج/۷۷.

۴. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، پیشین، ج ۴، ص ۲۰۵؛ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و

الاثر، طنابی، محمود محمد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش، چاپ چهارم، ج ۴، ص ۳۲.

۵. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، رسولى محلاتی، هاشم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم،

۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۸۷.

در زیارت‌های مأثوره، معصومین (علیهم‌السلام) را در فرازی با عبارت "واقمت الصلوة" زیارت می‌کنیم که حاکی از اهمیت بی نظیر به پا داشتن نماز است به طوری که در بحبوحه جنگ‌ها، در جلو تیرهای شلیک شده دشمن؛ مانند ظهر عاشورا نماز جماعت برگزار شد؛ بنابراین همان‌طور که در قسمت تقوا اشاره شد، خداوند متعال به عبادت‌های جمعی، ارزش بسیار والایی قائل شده است به طوری که ثواب نماز جماعت بیش از ده نفر با نماز فردی؛ و نماز ظهر با نماز جمعه، هرگز قابل قیاس نیست. ولایت مداری در جامعه‌ای که افراد آن به صورت فردی ولایت‌مدار بوده و به صورت اجتماعی هم این ولایت‌مداری، تبلور دارد؛ نور علی نور است.

۲.۲.۲.۴. توکل به خدا

توکل بر خداوند متعال، یکی از خصایص و وظایف ولایت‌مداران است. کسی که همراه توکل حقیقی، تلاش نیز می‌نماید؛ خود را تسلیم واقعی حضرت حق قرار داده و هر نتیجه‌ای را در مقابل انجام تکلیف، با کمال رضایت پذیرا می‌گردد و فقط او را تأثیر گذار می‌داند و محبوب او می‌شود و در نهایت پیروزی و رستگاری نصیب توکل کننده می‌شود. آیات شریفه ذیل، پیام توکل را به روشنی نشان می‌دهند:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۱

و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است!

و

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۲

و افراد باایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند!

و

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ... وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱

۱. طلاق/۳.

۲. آل عمران/۱۲۲.

مؤمنان، تنها کسانی هستند... و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

از امام صادق (ع) در توصیف جایگاه بلند توکل نقل شده است که توکل کلید ایمان است؛^۲ با اندکی تأمل در این حدیث شریف، می‌توان تا اندازه‌ای به موقعیت برجسته آن در اعتقادات بنده مؤمن پی برد.

امام علی (ع) در باب اهمیت توکل به خدای بزرگ و نتایج آن می‌فرماید:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ: تَرَكَ الْعَجَلَةَ، وَ الْمَشُورَةَ، وَ التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعَزْمِ.^۳

سه چیز است که در هر کس باشد، پشیمان نگردد: ترک عجله، مشورت کردن و توکل بر خداوند متعال به هنگام تصمیم‌گیری.

۹

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ.^۴

توکل بر خداوند، مایه نجات از هر بدی و در امان بودن از هر دشمنی است.

۲.۲.۲۵. عفاف و حجاب

عفاف و حجاب از ویژگی‌های جدا نشدنی از ایمان هر بنده مؤمنی است؛ به طوری که نمی‌شود ادعای ولایت‌مداری حضرت حق نمود اما در وادی عفاف و حجاب دچار لنگش بود، از این رو در قرآن کریم توصیه‌های مؤکدی به داشتن عفاف در همه زمینه‌ها مانند فکر و عمل و رعایت حجاب اعم از زن و مرد شده است؛ از جمله می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^۵

۱. انفال/۲.

۲. ر. ک: منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم، پیشین، ص ۱۶۴.

۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۷۵، ص ۸۱.

۴. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۷۵، ص ۷۹؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، رسولی محلاتی، هاشم، بنی

هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۳۴۶.

۵. نور/۳۰-۳۱.

به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند... تا رستگار شوید!

9

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾.^۱

مؤمنان رستگار شدند... و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند. تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند. و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند!

با دقت در آیات بالا می‌توان به اهمیت فوق‌العاده خانواده و حریم آن و رعایت بحث محرم و نا محرم و تأمین خوشبختی و رستگاری در قبال پای‌بندی به این حریم و بدبختی و زیان در ازای پشت پا زدن به این چارچوب‌ها را مشاهده کرد.

پاکدامنی چه کیمیای بی‌بدیلیست که برای همگان، متأهل و مجرد، زن و مرد، لازم و اجب بوده و راه رستگاری را هموار می‌سازد. در آیه شریفه ذیل به طور ویژه به مجردها، امر به پاکدامنی شده است:

﴿وَلَيْسَتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.^۲

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند!

آیا ممکن کسی ادعای بندگی کند و دوست دختر و دوست پسر، اختیار کند؟ هرگز! قرآن کریم اخطار می‌دهد نتیجه این اقدام، تباهی اعمال و خسران خواهد بود:

﴿وَلَا تَتَّخِذْ أَعْدَانٍ﴾.^۳

و نه دوست پنهانی بگیرند.

﴿وَلَا تَتَّخِذِ أَعْدَانٍ﴾.^۴

۱. مؤمنون/۱-۶-۷.

۲. نور/۳۳.

۳. نساء/۲۵.

۴. مائده/۵.

و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید.

برخی مدعی می شوند دل پاک دارند و همین کافی است و نیازی آن چنانی به رعایت ظواهر نیست و می توان نعوذ بالله بدون حجاب یا حجاب ناقص با نامحرم تعامل داشت! این چه فکر غلط و فریبنده و شیطانیست! قرآن کریم در همین رابطه به پیامبر بزرگ اسلام ﷺ خطاب می کند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾^۱.

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [روسی های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.

پس برای زن بنده مؤمن، جلباب و به طور کلی پوشش از نامحرم ضرورتی انکار ناپذیر است. برای پاکی دلها قرآن کریم چه قدر ظرافتمندانه برای رعایت عفاف و عدم سوء استفاده نفس اماره و شیطان، در نحوه تعامل و برخورد میان محرم و نا محرم و حتی نوع صدا و لحن بانوان چنین می فرماید:

﴿وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ﴾^۲.

و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می خواهید از پشت پرده بخواهید این کار برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است!

آیا اکنون جهان، در قرن جاهلیت مدرن دست جاهلیت نخستین را از پشت نبسته است؟ این چه تبریجی است در غرب و غرب زدگان! پناه بر خدا!

نگاه آلوده، انسان را بی رحمانه؛ مورد آماج هدف تیر زهرآگین قرار داده و به هلاکت می رساند؛ به طوری امام صادق (ع) می فرماید:

أَوَّلُ نَظَرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ الثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ.^۳

نگاه اول، چاره ای نیست؛ دومی به ضرر توست و سومی باعث هلاک توست.

۱. احزاب/۵۹.

۲. احزاب/۵۳.

۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

اما پاداش این پاکدامنی چشم چیست؟ باز فرمودند:

قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدِّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ.^۱

اگر مردی نگاهش به زنی افتد، پس چشمش را به سوی آسمان متوجه بالا کند یا چشمش را ببندد؛ هنوز چشم به نزده که خداوند متعال حورالعینی را به ازدواج او در می آورد.

امام موسی کاظم از پدران گرامی شان علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می فرمایند:

اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِمَ حَجَبْتِهِ وَهُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ عَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي.^۲

روزی نابینایی اجازه ورود خواست. حضرت فاطمه سلام الله عليها برخاستند و چادر به سر کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "برای چه حجاب به سر کردی در حالی که او تو را نمی بیند؟" فاطمه عليها سلام عرض نمودند: "اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "گواهی می دهم که تو پاره ای از تن منی."

۲.۲.۲۶. انفاق

یکی از ویژگیهای پرهیزگاران، انفاق در راه خداست:

۱. طبرسی، حسن بن فضل، پیشین، ص ۲۳۶.

۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۴؛ جزایری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض/الابرار فی مناقب الائمة /الاطهار، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۷ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۳.

﴿... وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱

... و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

پس اگر کسی اهل انفاق نباشد، چگونه می‌تواند خود را در داخل حلقه تقوا پیشگان ببیند؟ انفاق فقط در مال و دارایی مادی، مصداق پیدا نمی‌کند؛ بلکه قلمرو بسیار گسترده‌ای دارد؛ از آبرو در بالاترین سطح گرفته تا جان، سخن نیکو و پند و هر موهبتی که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته است. قرآن کریم به کسانی که اهل انفاق نیستند، هشدار می‌دهد:

﴿وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲

و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترك انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

انفاق نیز مانند بقیه صفات بندگان خدا، باید برای خدا و در راه او و بدون منت و آزار باشد تا ارزش پیدا کند.^۳ همچنین می‌فرماید:

﴿وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^۴

و آنچه را از خوبیها و اموال انفاق می‌کنید، برای خودتان است (ولی) جز برای رضای خدا، انفاق نکنید! و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.

آری، هنگامی که انفاق برای خدا شد، خود را در جرگه پرهیزگاران خواهی دید و چه افتخاری بالاتر از این! چون در خصوصیات پرهیزگاران فرمود:

﴿وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾^۵

و (در راه او) انفاق می‌کنند، و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند.

۱. بقره/۳.

۲. همان/۱۹۵.

۳. ر ک: همان/۲۶۱-۲۶۲.

۴. همان/۲۷۲.

۵. آل عمران/۱۷.

انفاق هنگامی لباس حقیقت به خود می‌پوشد که علاوه بر این که در راه خداست، باید از اقلامی باشد که انسان به شدت به آن علاقمند باشد و به آن عشق بورزد.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾^۱

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.

خدایا! هر آن چه از نعمت‌های مادی و معنوی که در اختیار ماست، تو داده‌ای، اما چگونه می‌توان تو را سپاس گویم که با این حال باز می‌فرمایی:

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^۲

و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!

وقت شناسی در انفاق هم بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که انفاق قبل از پیروزی و پس از آن متفاوت است.^۳

مولا امیر المؤمنین (علیه السلام) در نوجوانی در میهمانی شام انذار با اعلام آمادگی برای هر گونه جان‌فشانی در راه خدا و در رکاب رسول او لحظه‌شناسی نمودند؛ در جنگ احزاب، در مقابله با عمر بن عبدود، لحظه‌شناسی نمودند؛ یاران با وفای ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) در روز عاشورا برای انفاق جان لحظه‌شناسی نمودند؛ اما توابین خیر، هر چند جان دادند؛ در انقلاب اسلامی ما هم در این بیش از ثلث قرن که از پیروزی آن می‌گذرد، از این لحظه‌شناسی‌ها از دو نایب‌الامام آن و امت حزب اللهی آن، مصادیق بی شمار است که مهمترین و جدیدترین آن حماسه نهم دی ماه سال ۱۳۸۸ ه.ش بود که بینی استکبار جهانی را به خاک مالید و رضایت حزب الله و امام او را به ارمغان آورد.

بنابراین برای نیل به رستگاری، باید اهل تقوا و طاعت بی‌چون و چرا از پروردگار متعال و جانشینان راستین او و اهل انفاق بود و بخل را کنار گذاشت؛ این است معنای ولایت‌مداری و نتیجه آن تقرب به حضرت حق جل و علا و ورود به رحمت الهی.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ

۱. همان/۹۲.

۲. انفال/۶۰.

۳. رک: حدید/۱۰.

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١﴾

پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند!

۲۷. ۲. ۲. بذل جان

شهادت در راه خدا، آرزو و افتخار مردان و زنان ولایت‌مدار دل‌دادهٔ مکتب وحی است. هر انسانی طعم مرگ را در این سرا بدون استثنا یک بار لزوماً خواهد چشید؛ پس انسان عاقل عارف زیرک از فرصت استفاده نموده و این کوچ کردن را در راه خدا یعنی مرگ سرخ، انتخاب نموده تا با بذل جان در ره جانان، هرگز نمرده و پیوسته نزد پروردگارش روزی بخورد.^۲

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾^۳

آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهان‌شان را می‌بخشم و آنها را در باغهای بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است.

و

﴿وَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۴

و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمال‌شان را از بین نمی‌برد!

۱. تغابن/۱۶.

۲. ر کة آل عمران/۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱.

۳. همان/۱۹۵.

۴. محمد/۴.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.^۱

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارانند! پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغهایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمتهای جاودانه دارند. همواره و تا ابد در این باغها (و در میان این نعمتها) خواهند بود زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است!

و بالاخره رستگاری و فوز بزرگ برای این مجاهدان در راه خداست؛ مجاهدان دو جبهه جهاد اصغر و اکبر! ﴿لَكِنَّ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَ أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.^۲

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جانهایشان جهاد کردند و همه نیکی‌ها برای آنهاست و آنها همان رستگارانند! خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند بود و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ!

امام حسین علیه السلام در راه کربلا فرمودند:

... فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا ...^۳

همانا مرگ در راه خدا را جز سعادت و زندگی با ستم‌کاران را جز ملالت و هلاکت نمی‌بینم.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند که فرمودند:

۱. توبه/۲۰-۲۱-۲۲.

۲. همان/۸۸-۸۹.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، پیشین، ص ۲۴۵.

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ^۱

بالای هر نیکی، نیکی است؛ تا این که در راه خدا کشته می شود؛ پس آن گاه که در راه خدا کشته شود، بالای آن نیکی نیست.

میزان اشتیاق مولی الموحدين امير المؤمنين علی ابن ابیطالب (ع) به شهادت در راه الله، توصیف ناپذیر است: انصرفَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ (ع) مِنْ وَفْعَةِ أُحُدٍ وَ بِهِ ثَمَانُونَ جِرَاحَةً تَدْخُلُ فِيهَا الْفَتَاتِلُ فَدَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ عَلَى نَطْعٍ فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى وَ قَالَ إِنَّ رَجُلًا يُصِيبُهُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ بِهِ وَ يَفْعَلَ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) مُجِيبًا لَهُ وَ بَكَى ثَانِيَةً وَ أَمَّا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَرِنِّي وَلَيْتُ عَنْكَ وَ لَا فَرَرْتُ وَ لَكِنِّي كَيْفَ حُرِمْتُ الشَّهَادَةَ فَقَالَ لَهُ إِنَّهَا مِنْ وَرَائِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى^۲.

امام علی (ع) از جنگ احد با هشتاد جراحت کاری برگشته بودند؛ پیامبر بزرگوار اسلام (ص) شدند در حالی علی (ع) روی زیر اندازی از پوست بستری بودند. هنگامی که پیامبر (ص) را دیدند گریه کردند. پیامبر (ص) فرمودند حق آن است خداوند متعال به کسی که چنین جراحاتی در راه خدا متحمل شده، پاداش بزرگی دهد، علی علیه السلام دوباره گریه کرده و گفتند: "ای رسول خدا حمد و ستایش خداوندی را که ندید من به تو پشت کرده و از جنگ فرار کنم، اما چرا از شهادت در راه خدا محروم شدم؟" پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) فرمودند: در آینده به شهادت خواهی رسید، ان شاء الله.

از آیات و روایات بسیار قلبی که از دریای خبرهای رسیده در این موضوع رسیده؛ استفاده نمودیم تا ارزش شهادت در راه خدا و شهید را در حد مقتضی بیان نموده باشیم و بگوییم بنده ولایت مدار همواره به تکلیف خویش با گوش به فرمانی ولی خدا، عمل نموده و در این راه از هیچ عاملی ترس به راه نداده و پاداشش احدی الحسین است.

۱. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تحقیق خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۲۲.

۲. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۳۶، ص ۲۶؛ ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس المنصود، دار الذخائر، قم، بی تا، چاپ اول، ص ۱۱۲.

۲.۲.۲۸. شهادت به حق دادن

گواهی به حق دادن از ویژگی های مؤمنان و ولایت مداران است هر چند به ضرر خود یا بستگان شان باشد.^۱
گاهی شهادت به حق یا نا ناحق در حوزه امور شخصی است که البته ثواب و عقاب خودش را داراست اما زمانی در حوزه مسائل مهم اجتماعی و اعتقادی است که در اینجا به مراتب نتایج و عواقب گواهی شدید تر خواه بود. در آیه شریفه ذیل به انکار اهل کتاب به نبوت خاتم انبیا محمد بن عبدالله ﷺ و قیامت توسط برخی گروه ها مانند اهل کتاب اشاره شده است با آن که حقیقت را می دانستند:^۲

﴿وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۳

و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می دانید کتمان نکنید!

پیامبر گرام اسلام ﷺ فرمودند:

أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ.

با تقواترین مردم، کسی است که حق را بگوید؛ چه به سودش باشد و چه به ضررش.
چه سعادتی بالا تر از این! انسان حرف حق بگوید و در دایره با تقواترین ها در آید. همان ها که گرامی ترین نزد خدا هستند.

۲.۲.۲۹. امید به لقاء خدا

یکی دیگر از صفات پرهیزگاران، امید به لقاء الهی است. مسلماً کسانی که این دیدار را تکذیب کنند؛ جزو زیان کاران خواهند بود و دوزخ در انتظار آنها است:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا

۱. ر ک: نساء/۱۳۵.

۲. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. بقره/۴۲.

۴. علی بن موسی الرضا، امام هشتم، پیشین، ص ۹۱؛ دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول، ص ۳۲۲؛ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، اعلیٰ حسین، مکتب الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم، ج ۵، ص ۵۵.

فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ^۱.

آنها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند (و این تکذیب، ادامه می یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید می گویند: «ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم!» و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می کشند چه بد باری بر دوش خواهند داشت!

و

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲.

آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند. (همه) آنها جایگاهشان آتش است، بخاطر کارهایی که انجام می دادند!

پیامبر اعظم ﷺ در مورد علاقه به ملاقات الهی می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.^۳

هر کس لقاء الهی را دوست بدارد؛ خداوند متعال هم لقاء او را دوست می دارد و هر کس از لقاء الهی کراهت داشته باشد، خداوند متعال هم از لقاء او، کراهت دارد.

امام سجاد علیه السلام چنین دعا می فرماید:

وَ اجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ.^۴

و رغبت و خواسته ام را در آنچه (پاداش اخروی که) نزد تو است؛ شوق و دوستی دیدار (رحمت) خویش قرار ده.

۱. انعام/۳۱.

۲. یونس/۸۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۳، ص ۱۳۴؛ ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، عراقی، مجتبی، دار سیدالشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۸۷.

۴. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، پیشین، ص ۲۶۰.

۳۰. ۲. ۲. توسل و زیارت

متأسفانه تعداد بسیار معدودی از فرق منحرف اسلامی، توسل به خاندان رسالت را شرک می‌دانند؛ در حالی که توسل به آن‌ها نعوذ بالله در عرض استمداد از خداوند سبحان نیست؛ بلکه در طول عنايات حق تعالی است. قرآن کریم از توسل با عنوان وسیله یاد نموده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!

بنابراین بنده مؤمن ولایت‌مدار خداوند متعال با واسطه قرار دادن جانشینان او، به در خانه خدا می‌رود و دعا می‌کند. در قرآن کریم به مواردی از این قبیل اشاره شده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۲

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

به عنوان مثال دیگر؛ برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند متعال برای آنها استغفار کند و وی نیز این تقاضا را قبول کرد.^۳

مولا علی علیه السلام نیز به عواملی مانند ایمان به خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ... به عنوان وسیله توسل برای متوسلین، بیان می‌فرماید.^۴

مرد بیماری خدمت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله رسیده و تقاضای دعا برای سلامتی نمود. ایشان ضمن تعلیم آدابی فرمودند، از خداوند متعال درخواست نماید به واسطه رسولش به او شفا دهد و چنین هم شد.^۱

۱. مائده/۳۵.

۲. نساء/۶۴.

۳. یوسف/۹۷.

۴. ر ک: شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۱۶۳ (خطبه ۱۱۰).

زیارت عارفانه عتبات عالیات معصومین علیهم السلام اثر معنوی نافذ روی دلدادگان آنها دارد؛ به طوری که نیروی قدسی عجیبی در پابوسی ملجأ شریف این انوار تابناک الهی، مشهود و محسوس است، بنابراین روایات فراوانی در اهمیت زیارت رسول الله ﷺ و خاندان مطهرش، وارد شده است از جمله:

قَالَ الْحُسَيْنُ ع لِرَسُولِ اللَّهِ ص مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ - فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ.^۲

حسین (ع) به رسول خدا (ص) عرض نمودند، پاداش کسی که شما را زیارت کند، چیست؟ فرمودند: "فرزند عزیزم! کسی که مرا زنده یا مرده یا پدرت یا برادرت یا شما را زیارت کند، بر من واجب است او را روز قیامت زیارت کنم تا این که او را از گرفتاری گناهانش، رها سازم.

حضور واقعی در محافل یاد و نام و ذکر اهل بیت (ع) تأثیر عمیق شگفت انگیز سازنده روی دل‌های عاشقان دارد و با فاصله گرفتن از این مجالس دل قسی شده و بندگی حضرت حق دچار مشکل خواهد شد چون این‌ها، سبیل و طریق ارتباط بنده با حضرت پروردگار هستند؛ از این رو امام رضا (ع) فرمودند:

وَمَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.^۳

و هر کسی در مجلسی بنشیند که در آن مجلس، امر ما را زنده می‌کنند؛ روزی که قلب‌ها می‌میرند، قلب او نخواهد مرد.

۳.۲.۲. تربیت خاندان ولایت‌مدار

بنده ولایت‌مدار در تربیت خانواده‌ای ولایت‌مدار از هیچ کوششی در نیل به این مقصود، دریغ نمی‌کند، از تغذیه مادی و روحی گرفته تا همه اقدامات سازنده و انسان‌ساز.

-
۱. ر کة احمد حنبل، مسند، دار صادر، بیروت، ج ۴، ص ۱۳۸؛ حاکم نیشابوری، مستدرکة تحقیق یوسف عبد الرحمن، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن کثیر، النهایة و البدایة، تحقیق شیری، علی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۱۷۸.
 ۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق امینی، عبد الحسین، دار المرتضویه، نجف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۱.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، ص ۷۳.

قرآن کریم به قضیه حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی فرزندش و نمایش زیبایی ولایتمداری این دو اشاره می‌فرماید.^۱ او چنان فرزندش را بار آورده بود که با جان و دل تسلیم فرمان حق تعالی شد و در این آزمون هر دو با سر بلندی به نمره بیست نائل شدند. در پایان تصریح می‌کند او از بندگان با ایمان ما است؛ آری چون در ولایتمداری به قله رسیدند.

حضرت زینب علیها السلام نیز با آن همه مصیبتی که در فراق فرزندان، برادران و ... در رأس آن‌ها امام زمان خود، دیده بودند؛ در مجلس ابن زیاد ملعون، فرمودند:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا.^۲

به جز زیبایی چیزی ندیدم.

در تاریخ اسلام، به نمونه‌های زیادی در همین رابطه می‌توان اشاره نمود که به یک مورد در عصر حاضر اشاره می‌شود. پیرمردی خدمت امام خمینی رهبر رسیده و عرض می‌کند، بنده دو فرزندم را قبلاً تقدیم اسلام نموده‌ام و اکنون از تشییع و تدفین پسر سومم بر می‌گردم تا از شما خداحافظی کرده و عازم جبهه‌های حق علیه باطل شوم؛ امام فرموده بودند که از شهادت و شجاعت این مرد حالی به من دست داد، که اراده کردم دستش را ببوسم، اما چون او کف حیاط ایستاده بود و من بالا بودم، دهانم به او نرسید.^۳

۳.۲.۳. خدمت به خلق خدا

خدمت به خلق خدا و خستگی ناپذیری با روحیه جهادی کار کردن، از صفات برجسته ولایتمداران بوده و ارزشی زایدالوصف در فرهنگ اسلامی دارد؛ به طوری که با استناد به آیات قرآن کریم و روایات وارده، بهشت و

۱. ر ک: صفات/۱۰۱ تا ۱۱۰.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف، فهری زنجانی، احمد، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۶۰.

۳. ر ک: اشتهاوردی، محمد مهدی، ولایت فقیه ستون خیمه انقلاب/اسلامی، نشر مطهر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴۶.

رستگاری و محبوب حضرت حق شدن را به ارمغان خواهد داشت. در بالاترین نوع خدمت که مقدم داشتن آنها بر خود است؛ فرمود:

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةً وَمَنْ يَقُوْشُ نَفْسِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

و آنها را بر خود مقدّم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگاراند!

پیامبر رحمت ﷺ فرمودند:

دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَغْضَنٍ مِنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ^۲

بنده با برداشتن شاخه‌ای خار از راه مسلمانان، وارد بهشت می‌شود.

در اهمیت ماندگاری سود رسانی به مردم، فرمود:

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ

الْأَمْثَالَ﴾^۳

اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص]

در زمین می‌ماند خداوند این چنین مثال می‌زند!

امام صادق از پدران بزرگوارشان ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل فرمودند:

مَنْ قَضَىٰ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبْدَ اللَّهِ دَهْرَهُ^۴

کسی که حاجت برادر مؤمنش را برآورده سازد؛ مانند کسی است که همه عمر خود را

عبادت کرده باشد.

چه توفیقی بالاتر از این که انسان همه عمر عبادت خدای تعالی را به انجام رساند و لحظه‌ای از مسیر

ولایت‌مداری خارج نشود!

۱. حشر/۹.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، تحقیق غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۳۲.

۳. رعد/۱۷.

۴. طوسی، محمد بن حسن، مالی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۸۲.

۳۳. ۲. ۲. رعایت انصاف

رعایت انصاف از دشوارترین ویژگیهای انسان ولایت‌مدار است، قرآن کریم روی عدالت و انصاف تأکید فراوان دارد که برخی در قسمت شهادت دادن به حق اشاره شد. در روایات هم مؤکداً در بحث رعایت انصاف، نکات مهمی برای رابطه بین رعایت انصاف با ایمان حقیقی، عنوان شده است. در همین رابطه امام صادق (ع) به یکی از یاران‌شان می‌فرمایند:

أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ إِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ ...^۱

آیا تو را از دشوارترین و سخت‌ترین چیزهایی که خداوند متعال بر بندگانش واجب ساخته است؛ خبر ندهم؟ با انصاف با مردم برخورد کردن در رابطه با خود و ...

انسان در صحنه زندگی اجتماعی خود دائماً در تعامل و برخورد با دیگران به ویژه در موقع ایجاد اصطکاک و مرافعه و حتی در شرایط عادی؛ می‌تواند پا روی انصاف و حق گذاشته و یک طرفه دآوری کند و یا می‌تواند با ولایت‌مداری حضرت حق، پا روی باطل و بی‌انصافی (حتی در صورت ضرر به خود) گذاشته و نمره قبولی را کسب کند؛ در همین راستا پیامبر اعظم (ص) می‌فرمایند:

مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا.^۲

هر کس با فقیر مواسات کرده و با مردم از جانب خود اصاف بورزد؛ مؤمن حقیقی اوست. آری، دین مبین اسلام چه قدر جامع و کامل است و چه قدر دقیق و عمیق روی مسائل ریز ولی ظریف و مهم دست گذاشته است تا روابط بین انسان‌ها به احسن وجه باشد و حق از کسی ضایع نشود. البته پر واضح است این ویژگی هم در صورتی ارزشمند و نورانی و ماندگار است که صرفاً به خاطر خداوند متعال باشد؛ و گرنه به خاطر اخلاق ارث برده شده، عادت و یا رو در بایستی و یا تحسین دیگران و یا هر دلیل دیگری باشد، ارزش ولایی نخواهد داشت.

۱. مفید، محمد بن محمد، مالی، پیشین، ص ۸۸.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۷.

یکی از ارزشهای انسان با ایمان، حیا است؛ به طوری که در روایات فقدان حیا را فقدان ایمان برای انسان دانسته اند. در قرآن کریم نیز به این ویژگی اشاره شده است؛ به عنوان مثال در داستان برخورد دختران شعیب علیهم السلام با حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾^۱.

ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت.

در تفاسیر آمده است که پس از آن که حضرت شعیب علیه السلام از حضور شخص غریبه با حیا آگاه شد و دخترش را برای رساندن دعوت پدر به وی راهی کرد در برگشت، چون دختر حضرت شعیب برای نشان دادن خانه جلوتر راه افتاد و باد لباس او را جابجا می‌کرد، حضرت موسی علیه السلام این کار را خلاف عفت و حیا دید، به دختر شعیب فرمود: تو پشت سر من راه بیا، هر جا که من در راه رفتن خطا کردم (تو با انداختن سنگ) مسیر راه را به من نشان بده. زیرا ما قومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم.^۲

البته، حیا در همه ابعاد و عرصه‌های زندگی اعم از اجتماعی و شخصی باید حضور جدی داشته باشد تا از سوق دادن انسان در آشکار و به ویژه در نهان، به سوی تخلف از ولایت مداری حضرت حق تعالی، جلوگیری کند.

امام صادق علیه السلام در مورد حیا و رابطه آن با ایمان فرمودند:

الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ وَ تَفْسِيرُهُ التَّثَبُّتُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ يُنْكِرُهُ التَّوْحِيدُ وَ الْمَعْرِفَةُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ فَكَيْفَ الْحَيَاءُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ بِالْحَيَاءِ وَ صَاحِبُ الْحَيَاءِ خَيْرٌ كُلَّهُ.^۳

حیا نوری است که جوهر آن اول ایمان است و تفسیر آن پا بر جا بودن در هر چیزی است که توحید و معرفت آن را رد می‌کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "حیا از ایمان است و ایمان در حیا مقید شده است و حیا در ایمان و صاحب حیا در خیر به سر می‌برد".

۱. قصص/۲۵.

۲. رکن عروسی حویزی، علی بن جمعه، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، پیشین، ص ۱۸۹.

از یکی از صادقین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ.^۱

حیا و ایمان در کنار یکدیگر و مقرون هم هستند؛ اگر یکی از آن دو رفت، هم‌نشین او هم پشت سر او می‌رود.

پس، بی‌حیایی یعنی بی‌دینی و خارج از شدن مدار ایمان و چتر ولایت الله و ورود به حزب شیطان؛ از این رو بنده مؤمن و ولایت‌مدار هرگز در حوادث حیا را زیر پا نمی‌گذارد بلکه نفس سرکش را زیر پا می‌گذارد.

۳.۲.۲. ذلت ناپذیری در برابر دشمنان خدا

در فرهنگ اسلامی، ذلت ناپذیری در مقابل زور، جایگاه ویژه‌ای دارد به طوری که در مکتب سرخ تشیع، تابلو عاشورا بر پیشانی ادبیات ساختمان ذلت ناپذیری می‌درخشد. قرآن کریم در آیات متعددی به این اصل تغییر ناپذیر، تصریح می‌کند و عزت را مخصوص خداوند متعال به صورت بالاصاله و برای رسولش و مؤمنان به صورت بالتبع می‌داند:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾.^۲

کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست.

و

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾.^۳

در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.

۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲. فاطر/۱۰.

۳. منافقون/۸.

خداوند متعال کسانی را که در مقابل مؤمنان، فروتن و در مقابل کافران، سر سخت هستند؛ دوست می دارد و آن ها هم خداوند متعال را دوست می دارند. در برخی از روایات منظور از این گروه محبوبین خداوند متعال، سلمان فارسی و هم وطنان او، اعلام شده است:^۱

(يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ).^۲

در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.

و هم چنین فرمودند:

لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ.^۳

نه به خدا سوگند! دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم.

پس می توان گفت کسی ولایت مدار است اما عزت را در غیر خدا می جوید؟ و با دشمنان خدا اهل سازش است؟

۳۶. ۲. ۲. حب اهل البيت (علیهم السلام)

دوستی و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به عنوان یک طرف سکه برای سعادت مندی انسان ها، بیان شده است که البته طرف دیگر آن، اعمال آن هاست و یکی بدون دیگری ناقص است؛ لذا در قرآن کریم، تنها مطالبه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) از امت، مودت اهل بیت (علیهم السلام)، بیان شده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾.^۴

بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم

[اهل بیت] و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم.

در روایات وارده منظور از حسنه هم در آیه شریفه بالا، حب اهل بیت علیهم السلام، دانسته شده است.^۱

۱. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲. مائده/۵۴.

۳. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول،

۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۹۸.

۴. شوری/۲۳.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با مثل درخت جایگاه اهل بیت ﷺ در میدان هستی و رابطه بین پذیرش ولایت و دوستی آن‌ها با سعادت‌مندی را ترسیم فرمودند.^۲

امام باقر ﷺ در مورد رابطه میان قبولی اعمال و حب و بغض با اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ بُغْضٌ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ تَوَلَّى عَدُوَّنَا، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۳

هر کسی بمیرد و در قلبش بغض ما اهل بیت را داشته باشد و با دشمن ما دوستی کند، خداوند متعال از او عملی را نمی‌پذیرد.

امام صادق ﷺ در فضیلت حب اهل بیت ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةً وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ.^۴

بالای هر عبادت، عبادتی است و حب ما اهل بیت، بالاترین عبادت است.

9

أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ رَسُولِهِ ص وَ أَوْلِي الْأَمْرِ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ.^۵

کدام چیز بهترین عامل برای نزدیکی بندگان به خداوند متعال در آن چه که به آن‌ها واجب شده است؛ می‌باشد؟ فرمودند، بهترین وسیله تقرب بندگان به خداوند متعال، طاعت خداوند و طاعت رسول او و حب خدا و حب رسول او و اولوالامر است. و امام باقر ﷺ می‌فرمودند، حب ما ایمان و بغض ما کفر است.

۱ ر ک: عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، مؤسسه آل البيت ﷺ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۲۸.

۲ ر ک: حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محمودی، محمد باقر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳ عده‌ای از علما، اصول الستة عشر، محمودی، ضیاء الدین و دیگران، مؤسسه دار الحديث الثقافية، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۳۲.

۴ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۲۷، ص ۹۱.

۵ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.

آری، ولایت‌مداری بدون حب اهل‌البیت، میسر نیست.

۳۷. ۲. ۲. علم

یکی از وظایف بنده پرهیزگار، کسب علم و حقیقت است. آیات قرآن کریم و روایات وارده در فضیلت علم، فراوانند؛ از جمله فرمود:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۱.

از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.

پس ارزش علم از این‌جا به خوبی دریافت می‌شود چون "علمای بالله"^۲ فقط از خداوند متعال می‌ترسند.

در مقایسه میان عالمان و جاهلان، چنین فرمود:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳.

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟!

البته "علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن يك مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح "علوم رسمی" نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به "قنوت" یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می‌کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود و از آن "کیفیت و حالی" حاصل نشود "قیل و قالی" بیش نیست"^۴.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۵.

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی

۱. فاطر/۲۸.

۲. ر ک: طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۳.

۳. زمر/۹.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۳۹۶.

۵. مجادله/۱۱.

می‌بخشد.

با تدبیر در این آیه شریفه، ارزش ایمان و علم، روشن می‌شود؛ هنگامی که این دو بال با هم باشند یعنی مؤمن عالم چه پروازهایی در افق‌های بالا نمایان می‌سازد. پیامبر بزرگ اسلام در ارزش دارنده این علم فرمودند:

فضل العالم علی الشهدید درجة، و فضل الشهدید علی العابد درجة، ... و فضل العالم علی سایر الناس کفضلی علی أَدْنَاهُمْ.^۱

عالم بر شهید، یک درجه و شهید بر عابد هم یک درجه، فضیلت دارد، ... و برتری عالم بر سایر مردم مانند برتری من بر کم‌ترین آن‌ها است.

امام صادق از پدرانشان علیه السلام از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ.^۲

برتری علم بیشتر از برتری عبادت است.

پس انسان ولایت‌مدار هرگز از چراغ علم غافل نمی‌شود.

۳۸. ۲. ۲. صله رحم

در دین مبین اسلام به صله رحم بسیار تأکید شده است؛ بنابراین بنده پرهیزگار خداوند متعال با توجه به این تأکیدات و همچنین نتایج مهم و تأثیر گذاری که در این وظیفه نهفته است به آن ارج می‌نهد؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾.^۳

و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا

۱. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲. ابن‌اشعث، محمد بن محمد، جعفریات، مکتبة النینوی حدیثه، تهران، بی‌تا، اول، ص ۱۷۳.

۳. نساء/۱.

خداوند، مراقب شماست.

و

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾^۱.

و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

بر الوالدین و صلة الرحم یهون الحساب.^۲

نیکی به والدین و صلة رحم، حساب را آسان می‌کنند.

سپس آیه فوق را تلاوت نمودند.

صلة رحم را یکی از مشهورترین مصادیق آیه شریفه بالا دانسته‌اند و بنابراین قطع آن مخالفت با امر خداوند متعال است.^۳ در آیه ذیل این افراد در زمره فاسقان و زیان‌کاران، معرفی می‌کند که از مصادیق شقاوت‌مندان هستند.^۴

امام صادق علیه السلام در مورد آثار صلة رحم چنین فرمودند:

إِنَّ صَلَّةَ الرَّحِمِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ، وَ تَيْسِّرُ الْحِسَابَ، وَ تَدْفَعُ الْبُلُوَى، وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.^۵

صلة رحم، باعث تزکیه اعمال و رشد اموال و آسانی حساب و دفع بلا و افزایش روزی می‌شود.

چه قدر بشر به دنبال راه‌های مادی و گاهی معنوی برای افزایش عمر خود است؛ چه نسخه‌ای بهتر از صلة رحم! پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بهترین نسخه را تجویز فرموده‌اند:

۱. رعد/۲۱.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳. رکن طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۱، صص ۳۴۳-۳۴۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۹۳.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۷.

صَلَّةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ.^۱

صله رحم باعث افزایش عمر می‌شود.

امام رضا علیه السلام در اهمیت بسیار زیاد صله رحم می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةُ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَ الْوَالِدِيهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ وَ أَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَ صَلَّةِ الرَّحِمِ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.^۲

خداوند عز و جل به سه چیز در کنار سه چیز دیگر امر فرمود، به نماز و زکات امر فرمود؛ پس کسی که نماز گزارد اما زکات ندهد؛ نمازش پذیرفته نمی‌شود و به شکر از خود و والدین امر فرمود؛ پس کسی که از والدینش، تشکر نکند؛ شکر خدا را به جا نیاورده است و به ترس از خدا و صله رحم امر فرمود؛ پس کسی که صله رحم نکند؛ از خدای عز و جل نترسیده است.

۳۹. ۲. ۲. عفو و گذشت

عفو و گذشت به عنوان یکی از خصایص ذی قیمت هر انسان ولایت‌مدار است؛ با این پاداش بزرگ که در ازای آن خداوند متعال بنده را مورد بخشش قرار می‌دهد؛ چون فرمود:

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳

آنها باید عفو کنند و چشم ببوشند آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند

آمرزنده و مهربان است!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد نتیجه عفو می‌فرمایند:

۱. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، دعوات/ سلوة الحزین، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۲۵.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. نور/۲۲.

إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ.^۱

عفو و گذشت به عزت صاحبش می‌افزاید، پس گذشت کنید تا خداوند متعال عزیزتان کند.

وهمچنین فرمودند، اهل گذشت بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.^۲

۴۰. ۲. ۲. حسن ظنّ به خدا

در آیات شریفه قرآن کریم و روایات وارده بر اهمیت حسن ظنّ به خدا و پرهیز جدی از سوء ظنّ به خدا، تأکید شده است؛ حسن ظنّ به خدا آدمی را اهل بهشت و سوء ظنّ به خدا آدمی را دوزخی می‌کند. بزرگان ما همه حسن ظن داشته‌اند و این خوش باوری تا حدی بوده است که گاهی افراد بیمار دل با سوء استفاده از این فضیلت که حاکی از طهارت قلب برگزیدگان خدا بوده است به اذیت آنان می‌پرداختند؛ به عنوان مثال با آزار رسول مکرم اسلام ﷺ وی را خوش باور لقب می‌دادند:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ

لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.^۳

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است!»

بگو: «خوش‌باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد و (تنها) مؤمنان

را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند!» و آنها که رسول

خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند!

امام صادق (ع) در اهمّیت اساسی و حیاتی حسن ظنّ به خدا می‌فرمایند:

إِنَّ آخِرَ عَبْدٍ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَإِذَا أُمِرَ بِهِ النَّفْتِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ رُدُّهُ فَيَرُدُّونَهُ فَيَقُولُ لَهُ لِمَ

النَّفْتِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَكُنْ ظَنِّي بِكَ هَذَا فَيَقُولُ وَ مَا كَانَ ظَنُّكَ بِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ كَانَ

ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَ تُسَكِّنَنِي جَنَّتَكَ قَالَ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ يَا مَلَأَيْتَنِي وَ عِزَّتِي وَ

جَلَالِي وَ أَلَائِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي مَا ظَنَّنِي بِي عَبْدِي هَذَا سَاعَةً مِنْ خَيْرٍ قَطُّ وَ لَوْ ظَنَّ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. ر ک: نوری، حسین بن محمد، پیشین، ج ۹، ص ۷.

۳. توبه/۶۱.

بِي سَاعَةٍ مِنْ خَيْرٍ مَا رَوَعْتَهُ بِالنَّارِ أَجِيزُوا لَهُ كَذِبَهُ وَادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَظُنُّ بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱.

آخرین بنده‌ای که امر می‌شود او را به آتش بیندازند؛ بازگشته و نگاهی می‌کند. خدای بزرگ می‌فرماید: او را باز گردانید، پس چون او را نزد خداوند ببرند خداوند می‌فرماید: ای بنده من! چرا روی برگرداندی و نگاه کردی؟ بنده عرض کند: پروردگارا! گمان من به تو این‌طور نبود. خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده من! در باره من چه گمانی داشتی؟ بنده می‌گوید، پروردگارا! گمان می‌کردم که گناه‌ها را می‌بخشی و مرا در بهشت خویش جای می‌دهی. خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من به عزّت و بزرگی و نعمت‌ها و بلاها و بلند مرتبتی خویش سوگند که هرگز در طول عمرش این گمان خوش را به من نداشت و اگر ساعتی در عمرش به من خوش گمان بود؛ او را به آتش دوزخ نمی‌ترساندم. دروغ او را بپذیرید و به بهشتش در آورید، سپس امام صادق (ع) فرمودند: هیچ بنده‌ای به خداوند خوش گمان نباشد جز آنکه خداوند نیز با او همان‌طور رفتار کند و هیچ بنده‌ای به او بدگمان نباشد جز آنکه خداوند نیز با او همان‌طور رفتار نماید و این سخن همان فرموده خدای گرامی و بزرگ است که "و همین بود گمانتان که در باره پروردگارتان بردید؛ شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید".

امام صادق (ع) ریشه حسن ظن را از ایمان نیکوی فرد و سلامت قلب او بیان می‌فرماید.^۲

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمودند:

حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ.^۳

حسن ظن به خدای بزرگ، پرستش خداوند است.

۱. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۶۷، ص ۳۸۴.

۲. ر ک: منسوب به جعفر بن محمد (ع)، امام ششم (ع)، پیشین، ص ۱۷۳.

۳. حلوانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۱۹.

...فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ تَمَنُّ الْجَنَّةِ^۱

... پس حسن ظن به خدا، بهای بهشت است.

امام باقر (ع) از پیامبر اعظم (ص) نقل می‌فرماید:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ
اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ
وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ^۲

و قسم به خدایی که جز او معبودی نیست هیچ بنده مؤمنی گمان نیکو به خدا نمی‌کند؛
مگر اینکه خداوند در نزد گمان نیکوی او حاضر است؛ زیرا خداوند بخشنده است و تمامی
خیر در دست اوست و شرم دارد از اینکه بنده مؤمنش به او گمان نیکی داشته باشد و آن
گمان و امیدواری اش به خطا رود پس به خداوند گمان نیکو داشته باشید و به سوی او
میل داشته باشید.

آری، این حسن ظن چه اکسیری است که ساحت قدسی رب العالمین با قسم به وحدانیت خود، از آن یاد
می‌کند! خوشا به حال انسان ولایت‌مدار که با حسن ظن به خداوند متعال و سوء ظن نسبت به خود در این مسیر
حرکت می‌کند.

۱. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۷۸، ص ۲۳۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۷۲.

۳.۲. عوامل یا زمینه‌های رد ولایت الهی و پیامدهای شقاوت‌زای آن

برخی از عوامل یا زمینه‌ها باعث ولایت‌گریزی و حتی ولایت‌ستیزی خواهد شد. در این قسمت به چهل مورد که به تدریج انسان را از مدار ولایت‌مداری دور تر می‌کند تا جایی که گاهی در تقابل با این مسیر موضع گرفته و عمل می‌کند؛ در نتیجه زیانکار و بدبخت دنیا و آخرت می‌گردد؛ اشاره شده است.

۱.۳.۲. دنیا طلبی

اگر انسان آخرت خود را به دنیای خود بفروشد، یعنی به دنیا با دیده هدف بنگرد نه وسیله؛ در گرداب دنیا به دام افتاده است و با از دست دادن آخرت دچار خسران بزرگ و عذاب اخروی خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ اشْتَرَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^۱

اینها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند از این رو عذاب آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد.

امام صادق (ع) از پیامبر بزرگ اسلام (ص) نقل فرمودند:

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ ... وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ ...^۲

از نشانه‌های بدبختی است ... و شدت حرص در دنیا طلبی و ...

امام علی (ع) در مورد عواقب سوء دنیا طلبی فرمودند:

طَلَبُ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتْنَةِ^۳

دنیا طلبی، رأس فتنه است.

پس دنیا طلبی باعث خروج از مسیر ولایت الهی و سقوط در دام شیطان شده و شقاوت ابدی را به دنبال خواهد داشت.

۱. بقره/۸۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، پیشین، ص ۴۳۴.

۲.۳.۲. گناه

گناه و معصیت الهی، معادلات حاکم بر هستی را دچار اختلال نموده و با سرعت با اثر سمی گناه، انسان برده شیطان شده و تحت ولایت او قرار می‌گیرد که باعث مکافات دنیوی و عذاب اخروی می‌شود. انسان نباید هیچ گناهی را کوچک و سبک بشمارد. خداوند متعال در قرآن کریم به گناهان برخی از اقوام مانند قوم فرعون اشاره نموده و به نابودی هر کدام با ابزار مخصوص آن می‌پردازد تا درسی برای آیندگان باشد. به عنوان نمونه فرمود:

﴿كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱

(عادت آنان در انکار و تحریف حقایق) همچون عادت آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند آیات ما را تکذیب کردند، و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند، شدید العقاب است.

امام صادق علیه السلام در مورد تأثیر سریع گناه در فرد گناه‌کار می‌فرمایند:

إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحَرِّمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ^۲

کسی که مرتکب گناهی شود از نماز شب محروم می‌گردد و همانا نفوذ اثر کار بد در انجام دهنده آن از نفوذ چاقو در گوشت سریعتر است.

بنابراین، گناهان اثر تخریبی و تحریمی روی جسم و روان انسان‌ها و نعمت‌ها و کاهش عمر و مخدوش شدن سلامتی و فراهم سازی عقاب الهی می‌شود و در یک کلمه سعادت انسان را به مخاطره می‌اندازد.

۱. آل عمران/۱۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. ۳. ۲. رفاه طلبی و بی تفاوتی ساکتین

بدیهی است مرتبه مجاهد راه خدا با قاعد و بی تفاوت هرگز قابل مقایسه نیست. مجاهد کسی است که جان خود را در کف دست گرفته و در ره دوست، جان فشانی می کند؛ لذا در قرآن کریم می فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

(هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشتند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ترك کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده و به هر يك از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

در جنگ تبوک سه نفر سستی به خرج داده و با تخطی از دستور پیامبر خدا در حقیقت با ولایت گیزی، پیامبر اعظم ﷺ و سپاهش را همراهی نکرده و از قاعدین شدند، سپس بنا بر برخی شأن نزول های نقل شده^۲، آیه شریفه ذیل نازل شد:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۳

(همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)، تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است!

۱. نساء/۹۵.

۲. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۰.

۳. توبه/۱۱۸.

در زیارت عاشورا و اربعین راضی شوندگان به این واقعه دردناک یعنی ساکتین، مورد لعن قرار گرفته‌اند.^۱
 آری! اگر خوش بینانه بگوییم؛ ساکتین، ولایت ستیز نیستند! اما یقیناً شریک ولایت‌ستیزان بوده و حداقل،
 ولایت گریزند و چه فرجام شومی خواهند داشت.

۴.۳.۲. استکبار ورزی

تکبر برای انسان، صفتی زشت و شیطانی است. هر کس بر مرکب تکبر سوار شود، بی شک به زمین خواهد
 خورد. تکبر در مقابل خلق الله بد و در مقابل الله بدتر؛ ابلیس به امر الهی نه گفت و در مقابل ولایت الله ایستاد؛
 به آدم سجده نکرد و دوزخی شد؛ وای به حال انسانی که به حضرت حق سجده نکند. قرآن کریم در همین زمینه
 می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۲
 و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی
 سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از
 کافران شد.

و

﴿لَن يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ
 عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾^۳

هرگز مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او (از این ابا دارند). و
 آنها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبر کنند، بزودی همه آنها را (در قیامت)
 نزد خود جمع خواهد کرد.

و

۱. ر ک: شهید اول، محمد بن مکی، مزار، موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، مدرسه امام مهدی (عج)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق،

ص ۱۸۷.

۲. بقره/۳۴.

۳. نساء/۱۷۲.

﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

و آنها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند جاودانه در آن خواهند ماند.

امام صادق علیه السلام در وصیت به شیعیان فرمودند:

وَإِيَّاكُمْ وَالْعِظَمَةَ وَالْكِبَرَ، فَإِنَّ الْكِبَرَ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ، وَ أَذْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

و بهره‌یزید از بزرگی و تکبر؛ زیرا تکبر ردای مخصوص خداوند عز و جل است، کسی که با خداوند در ردای او منازعه کند، خداوند او را می شکند و روز قیامت خوارش می دارد.

۵. ۳. ۲. حرام خواری

حرام خواری تأثیر جدی در تضعیف و از بین بردن ایمان بنده، دارد. پس از آلوده شدن به این معصیت، به سادگی فکر و عمل بنده به تسخیر شیطان در می‌آید؛ بنابراین نافرمانی از اوامر حق تعالی برای وی؛ معمولی جلوه داده شده و حتی اغلب لذت بخش می‌شود. در قرآن کریم به کسانی که این رذیله را داشته و به راحتی و با احساس لذت، سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌کردند؛ اشاره شده است:

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ ..﴾^۳

آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند مال حرام فراوان می‌خورند...

۱. اعراف/۳۶.

۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هدایة/الامة، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳. مائده/۴۲.

هنگامی که کسی به منجلاب گناه و ستم افتاد؛ حرام‌خواری برایش آسان و لذیذ می‌شود و بالعکس یعنی شخص حرام‌خوار به راحتی مرتکب معصیت می‌شود بدون آن که کمترین بوی تعفن گناه را استشمام کند. قرآن کریم با زشت خواندن این رفتار می‌فرماید:

﴿وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَْعْمَلُونَ﴾^۱.

بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی، و خوردن مال حرام، شتاب می‌کنند! چه زشت است کاری که انجام می‌دادند!

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به ابوذر فرمودند:

مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ يَكْتَسِبُ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ.^۲

کسی که باک ندارد از چه راهی مال تحصیل کند؛ خداوند هم باک ندارد که از چه راهی او را داخل در آتش کند.

و

الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ.^۳

عبادت همراه حرام‌خواری مانند ساختن ساختمان روی ماسه است.

امام حسین علیه السلام به مسلمان‌نماهای لشکر ابن سعد که با شمشیر برای استقبال از میهمان مدعو خود، جمع شده بودند و بی‌شرمانه خیام حسینی را محاصره کرده بودند، فرمودند؛ شکم‌های شما از حرام پر شده است.^۴ در کتب تاریخی نقل شده است که شریک بن عبد الله معلم فرزندان مهدی عباسی با اینکه ابتدا از قبول پیشنهادهای خلیفه، استنکاف ورزید؛ اما پس از میل غذای لذیذ کاملاً متحول شده و با فروختن دینش همه پیشنهادهای او را مشتاقانه پذیرفت. آری حرام‌خواری چه آسان، انسان را از مسیر ولایت الهی خارج می‌سازد.

۱. همان/۶۲.

۲. طبرسی، حسن بن فضل، پیشین، ص ۴۶۸.

۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۱۶.

۴. ر کة همان، ج ۴۵، ص ۸.

حسادت، بیماری خطرناک و کشنده‌ای است که به صاحبش هرگز رحم نمی‌کند و ایمان را می‌خورد. مؤمن پرهیزگار هرگز به داشته‌های دیگران حسادت نمی‌ورزد؛ بلکه از خدای متعال آرزوی نیل به آن‌ها را خواسته و در واقع اهل غبطه است. بسیاری از اهل کتاب نسبت به مؤمنین حسادت می‌ورزیدند، با این که به حقیقت علم داشتند.

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾^۱

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد- که در وجود آنها ریشه دوانده- آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است.

زمانی حسادت در حریم فردی و خصوصی است که صد البته مذموم و محکوم است؛ اما زمانی بسیار ریشه دوانده تر و پیچیده تر است و آن حسادت به فضل الهی به خاندانی برگزیده که خداوند متعال رسالتش را بر دوش این خانواده قرار داده است؛ یعنی ولایت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و آل پاکش.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۲

یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟

امام صادق ﷺ فرمودند:

نحن قوم فرض الله طاعتنا، لنا الأنفال و لنا صفو المال، و نحن الراسخون في العلم، و نحن المحسودون الذين قال الله: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۳.
ما کسانی هستیم که خداوند متعال فرمان‌برداری از ما را واجب ساخته و انفال و برگزیده اموال از ماست و ماییم راسخان در علم و ماییم مورد حسادت قرار گرفتگان، کسانی که

۱. بقره/۱۰۹.

۲. نساء/۵۴.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، کوچه باغی و دیگران، کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۰۲.

خداوند فرمود: ام یحسدون... .

در قرآن کریم اشاره می‌کند؛ اولین قربانی را تیر کشنده حسد حادث نمود که همانا کشته شدن هابیل توسط برادرش قابیل بود.^۱

امام سجاد (علیه السلام) از شر حسد به خدا پناه می‌برند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ.^۲

خداوندا به تو پناه می‌برم از ... و غلبه حسد.

امام صادق (علیه السلام) حسد را به ارث رسیده از ابلیس می‌دانند:

الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَأَبْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةُ.^۳

حسود به خودش زیان می‌رساند قبل از این که به محسود زیان برساند، مانند ابلیس که با حسد ورزیدن میراث دار لعنت به خودش شد.

و بالاخره به این فرمایش مولا علی (علیه السلام) که نتیجه تیر زهرآلود شلیک شده حسد توسط خود به خود، شقاوت است؛ بسنده می‌کنیم.

ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شَقَاءُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۴

ثمره حسد، شقاوت دنیا و آخرت است.

۷.۳.۲. لجاجت

لجاجت از جمله آفاتی است که چشم بصیرت انسان را کور نموده و دربست او را در اختیار شیطان قرار می‌دهد تا از مسیر روشن هدایت، پا در بیراهه تاریک ضلالت، گذاشته و روز به روز به دوزخ شقاوت نزدیک‌تر شود. قرآن کریم به نمونه‌هایی اشاره دارد:

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عَتَوٍ وَ نَفُورٍ﴾.^۱

۱. ر ک: مائده/۲۷ تا ۳۰.

۲. علی بن الحسین، علیه السلام، پیشین، ص ۵۶.

۳. منسوب به جعفر بن محمد، علیه السلام، پیشین، ص ۱۰۴.

۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۳۲۸.

یا آن کسی که شما را روزی می‌دهد، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند)؟! ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجابت می‌ورزند!

و حتی اگر همه مشکلاتشان را حل نموده و به خواسته‌هایشان جامه عمل بپوشانیم، باز هم با لجابت، بیشتر در مرداب سرگردانی فرو می‌روند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۲

و اگر به آنان رحم کنید و گرفتاریها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، (نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه) در طغیانشان لجابت می‌ورزند و (در این وادی) سرگردان می‌مانند!

کفار در مقابل دعوت پیامبر رحمت به نور و هدایت در کمال لجابت، بهانه‌هایی را مطرح می‌کردند که عمق عناد آنها را به نمایش می‌گذاشت؛ مانند خارج سازی چشمه جوشان از این سرزمین خشک باغی از نخل و انگور، فرود آمدن قطعات سنگ‌های آسمانی بر سر ما، نامه‌ای از خدا و ...^۳

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مورد شخص لجوج می‌فرمایند:

مَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الرَّأْسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ وَصَارَتْ دَائِرَةُ السَّوِّ عَلَى رَأْسِهِ.^۴

و آن که ستیزید و لجابت ورزید کسی است که پیمان شکست و چون گاو خراس بر جای گردید. خدا دل او را در پرده تاریک گمراهی بپوشانیده و بالای بد را گرد سرش گردانیده.

۸.۳.۲. ترس

یکی از عوامل دیگر ولایت‌گریزی، ترس است. ترس از دست دادن مال، جان، عزیزان، موقعیت و سمت، آبروی ظاهری و ... مؤمن ولایت‌مدار با کنار گذاشتن ترس، همه موارد ذکر شده را نه تنها از دست نمی‌دهد، بلکه در حقیقت به همه آنها دست می‌یابد، بنابراین برخی که اهل استقامت نیستند؛ در این آزمون رفوزه می‌شوند.

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۱

۱. ملک/۲۱.

۲. مؤمنون/۷۵.

۳. ر.ک: اسراء/۹۰ تا ۹۳.

۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۴۴۸ (نامه ۵۸).

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس و ... آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

مؤمن ولایت‌مدار فقط از خدا می‌ترسد و بس؛ اما پیروان شیطان خیر!

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونِ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آنها

نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

این جاست که ترسوهایی پیرو شیطان، اهل خسران دنیا و آخرت شده و شجاعان ولایت‌مدار، با سلاح ایمان و

تقوا، در دنیا مسرورند و در آخرت به فوز عظیم نائل می‌آیند.

﴿إِلَّا إِن أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ. لَهُمُ

الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۳

آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند! همانها که ایمان

آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند. در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و

مسرور) ند وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ!

شریح قاضی با اینکه وضع سر تا پای خونین هانی را مشاهده کرده بود، و ناله هانی مبنی بر این که اگر فقط

ده نفر به کمک من بشتابند کار دارالاماره ساخته است اما شرح به خاطر ترس از جاسوس ابن زیاد، خبر را

واژگون اعلام نمود و از سلامتی او خبر داد و قوم متحصن او را پراکنده ساخت.^۴ مردم کوفه هم که دور حضرت

مسلم رضی الله عنه را برای یاری گرفته بودند به خاطر تهدید شدید ابن زیاد، توسط اقوام خود به خانه‌هایشان پناه برده و

نایب امام را تنها گذاشتند.^۵

آری، اگر ترس نبود چه اتفاقات هولناکی که در طول تاریخ انجام نمی‌شد و تاریخ مسیر دیگری طی می‌کرد؛

اما این سرا محل آزمون است و چاره‌ای جز امتحان دادن نیست. خوشا به حال آن هایی که در این بزنگاه‌ها از

جان خود خود در ره دوست و ولیّ او گذشتند و خود را در قرب او جاودانه ساختند؛ هر چند ترسوها هم به خاطر

۱. بقره/۱۵۵.

۲. آل عمران/۱۷۵.

۳. یونس/۶۲ تا ۶۴.

۴. ر کة جزری، ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، دار الصادر، بیروت، ۱۳۸۵ ش، ج ۴، ص ۳۰.

۵. ر کة همان، ص ۳۱.

کم گذاشتن برای خدا و ولی خدا، در این دنیا خیری ندیدند و به بیماری‌های صعب‌العلاج و مشمئز کننده مبتلا شدند و آخرتشان را تباه ساختند.

۹.۳.۲. غفلت

غفلت از یاد و آیات خداوند متعال، خسارت بزرگی برای بشر و بشریت است. در آیات متعددی از قرآن کریم به بحث غفلت و غافلان و عواقب خطرناک آن، پرداخته شده است؛ مثلاً می‌فرماید:

﴿... وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. أُولَٰئِكَ مَا وَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱.

و آنها که از آیات ما غافلند، (همه) آنها جایگاهشان آتش است، بخاطر کارهایی که انجام می‌دادند!

و

﴿وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنسِ... أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۲.

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم... اینان همان غافلانند. چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند!

آری، سرانجام غافلان اعم از جن و انس، آتش دوزخ است؛ همان‌هایی که دل صنوبری و چشم و گوش ظاهری داشته؛ اما از دل نورانی، چشم بینا و گوش شنوا، محرومند و در آن سرا چشم‌شان تیزبین می‌شود اما سودی ندارد؛ چون فرمود:

﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^۳.

(به او خطاب می‌شود): تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم

۱. یونس/۸۷.

۲. اعراف/۱۷۹.

۳. ق/۲۲.

تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است!

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

الْغَفْلَةُ تَكْسِبُ الْإِغْتِرَارَ وَ تُدْنِي مِنَ الْبَوَارِ.

غفلت (از یاد خدا)، باعث فریب خوردن می‌شود و هلاکت را نزدیک می‌سازد.

غفلت، تهدید نرم و مرگ خاموش است که بدون سر و صدا، انسان را از ولایت الهی خارج و به ولایت

طاغوت وارد می‌سازد.

۱۰. ۳. ۲. جاه طلبی

جاه‌طلبی و برتری‌جویی بد بلایی است که در طول تاریخ، بسیاری از منصب داران بیمار را به زمین زده و بدبخت

دو سرا نموده است؛ این‌ها نه دنیا دارند و نه آخرت؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

(آری،) این سرای آخر تو را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در

زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!

آری، پرهیزگار هم سعادت‌مند دنیا می‌شود و هم آخرت؛ چون بهشت را به بهانه نمی‌دهند، بلکه بها دارد.

امام رضا علیه السلام در مورد خطرناک بودن ریاست طلبی، می‌فرمایند:

مَا ذُبَّانٍ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأَصْرٍ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئَاسَةِ.^۲

زیان دو گرگ درنده در میان گوسفندان بدون چوپان از ریاست طلبی در دین مسلمان

نیست.

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه می‌فرمایند:

مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ.^۳

۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، پیشین، ص ۶۵.

۲. قصص/۸۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷.

کسی که ریاست طلب باشد، هلاک گردد.

بله، هر عاملی که باعث زاویه گرفتن با خط مستقیم ولایت الهی و جانشینان او گردد، عاقبتش غرق شدن و هلاکت است.

۱۱.۳.۲. هوا و هوس

هوای نفس به عنوان نفوذی برای شیطان عمل کرده و از درون با وسوسه، انسان را وادار به معصیت در برابر حضرت حق می‌کند. مؤمن ولایت‌مدار هرگز اجازه سوءاستفاده به هوای نفس را نداده و آن را کنترل می‌کند. چه قدر انحراف‌ها و جنایت‌ها به واسطه آزاد گذاشتن مهار هوا و هوس که در دنیا اتفاق نیفتاده است. قرآن کریم به این موضوع اشاره می‌فرماید:

﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۲

آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید) پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!

چراغ فروزان برخی از پیامبران و همه امامان به جز امام غایب را به خاطر پیروی از هوا و هوس، شکستند و جهان را در تاریکی فرو بردند. چگونه می‌توان این خسارت جبران ناپذیر را توجیه نمود؟
بلعم باعورا از علمای مستجاب الدعوة زمان حضرت موسی علیه السلام بود؛ اما به خاطر پیروی از هوای نفسانی و بله قربان گفتن به طاغوت زمان، چنان به زمین خورد که در نهایت مانند سگ هاری باید له‌له کند.^۳
پیروی از هوا و هوس باعث تباهی آسمان‌ها و زمین و ساکنان آن،^۴ غیر قابل هدایت شدن^۵ شخص منحرف و مهر زدن به قلب او^۶ می‌شود.

۱. همان

۲. بقره/۸۷.

۳. ر.ک: اعراف/۱۷۵-۱۷۶.

۴. ر.ک: مؤمنون/۷۱.

۵. ر.ک: فرقان/۴۳.

۶. ر.ک: محمد/۱۶.

اما کسی که مهار اسب سرکش هوای نفس را به دست بگیرد، به طور قطع و یقین، بهشت از آن او خواهد بود:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ
و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد،
قطعاً بهشت جایگاه اوست!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَالْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ وَ مُخَالَفَ الْحَقِّ وَ قَرِينَ الْبَاطِلِ.^۱
و هوای نفس دشمن عقل و مخالف حق و هم‌نشین باطل است.

۱۲. ۳. ۲. پیروی از شیطان

شیطان قسم یاد کرد همواره در کمین بندگان خدا خواهد نشست به همین خاطر باعث رانده شدن پدر و مادر آدمی از بهشت شد:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾.^۲

پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد.
هر کسی از از شیطان پیروی کند، بدبختی مسلم خود را فراهم ساخته است زیرا او دشمن آشکار انسان است:
﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۳

و از گامهای شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست! او شما را فقط به بدیها و کار زشت فرمان می‌دهد (و نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.

۱. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، پیشین، ص ۱۰۳.

۲. بقره/۳۶.

۳. بقره/۱۶۸-۱۶۹.

شیطان باعث سوق دادن انسان فریب خورده دنیا به سمت حزب خود یعنی طاغوت و خارج شدن از حوزه ولایت حق الهیه و گمراهی دور است و سوق دهنده به آتش سوزان است:

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^۱

آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه های دور دستی بیفکند.

9

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۲
البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید او فقط حزیش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

امام سجاد علیه السلام چنین از خداوند بزرگ می خواهند:

فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ.^۳

اگر عمرم چراگاه شیطان است، قبل از آن که خشم تو پیشی گیرد و غضب تو استحکام یابد، جانم را بگیر و به سوی خود ببر.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

وَمَنْ يُطِيعِ الشَّيْطَانَ يَعْصِ اللَّهَ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ يُعَذِّبُهُ.^۴

و هر کس شیطان را اطاعت کند، خدا را معصیت کرده است و کسی که خدا را معصیت

۱. نساء/۶۰.

۲. فاطر/۶.

۳. علی بن حسین علیه السلام، پیشین، ص ۹۴.

۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، پیشین، ص ۱۴.

کند، خداوند متعال او را عذاب می‌کند.

۱۳. ۳. ۲. مکر و حيله

حيله‌گری در فرهنگ اسلامی جایی ندارد. اگر کسی بنای حيله داشته باشد فقط خودش را در خدمت شیطان قرار داده است و گر نه در مقابل خداوند متعال که بهترین مکرکنندگان است چه می‌تواند بگوید؟

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾^۱

و (نیز) این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم اما آنها سوء استفاده کرده، و راه خطا پیش گرفتند) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند ولی تنها خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌فهمند!

سرانجام حيله‌گران، حقارت و عذاب شدید است:

﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾^۲

بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند) در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد.

۱. انعام/۱۲۳.

۲. همان/۱۲۴.

۱۴. ۳. ۲. بی غیرتی

غیرت ورزی عاقلانه و مورد نظر اسلام از نشانه‌های مسلمان ولایت مدار است و متأسفانه بی‌غیرتی از مظاهر حزب شیطانی است. قرآن کریم به مسلمان‌ها هشدار می‌دهد برای بیرون آوردن مظلومان از زیر چنگ ظالمان، غیورانه پیکار کنند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾^۱

چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟!

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلْيَغِرْ وَمَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ^۲

خداوند برای مؤمن، غیرت می‌ورزد، پس او نیز باید غیرت آورد. هر کس غیرت نورزد، دلش وارونه است.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ^۳

همانا غیرت از ایمان است.

غیرت ورزی متعارف، مد نظر است چون زن نمی‌تواند از ازدواج شوهرش با زن دیگری جلوگیری کند اما در مورد غیرت مرد، کاملاً برعکس است.^۴

۱. نساء/۷۵.

۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۳۸.

۳. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، پیشین، ج ۸، ص ۳۸۲.

۴. ر ک: خوانساری، شرح آقا جمال، پیشین، ج ۴ ص ۳۷۷؛ ر ک: هاشمی خویی، میرزا حبیب الله و دیگران، منهاج البراعة فی شرح

نهج البلاغة، میانجی ابراهیم، مکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق، ج ۲۱، ۱۸۹.

۱۵. ۳. ۲. بی‌همتی و تنبلی

بی‌همتی و تنبلی در قاموس هیچ مؤمن ولایت‌مدار، جایی ندارد و شدیداً مورد نهی و مذمت قرار گرفته است. خداوند متعال با کسی یا قومی عقد خویشاوندی ندارد پس شخص یا قوم تنبل، راه به جایی نخواهند برد. در صورت همت انسان پرهیزگار، خداوند بزرگ هم به توفیقات او می‌افزاید؛ به طوری که با سستی و عدم فرمانبرداری از فرمانده در جنگ احد، طعم تلخ شکست را متوجه مسلمان‌ها نمود:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ^۱﴾

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید.

در قبولی تکالیف اسلامی هم، نقش نشاط و عدم کسالت، بسیار مهم است:

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى^۲﴾

هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز بجا نمی‌آوردند جز با کسالت.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْمَرْءُ بِهَمَّتِهِ^۳.

شخصیت آدمی به اندازه همت اوست.

امام صادق علیه السلام به شدت تنبلی را مورد مذمت قرار می‌دهند:

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ سُوءٍ إِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ^۴.

از تنبلی و کم‌حوصلگی پرهیز کنید! زیرا این دو کلید همه بدبختیها است؛ چون شخص

۱. آل عمران/۱۵۲.

۲. توبه/۵۴.

۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۲۶.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، ج ۳، صص ۱۶۸-۱۶۹.

تبل هیچ حقّی را ادا نمی‌کند، آن کس که کم حوصلگی به خرج می‌دهد در ادای هیچ حقّی صبور نیست.

۱۶. ۳. ۲. غضب

عدم کنترل غضب، عواقب بسیار وحشتناکی دارد و در لحظه اوج غضب، انسان از حوزه ولایت الهیه گریزان است و انجام هر کار خطرناکی از او بعید نیست؛ بنابراین مؤمن پرهیزگار در صورت ایجاد چنین حالتی برخشم خود فائق آمده و عفو می‌کند:

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾^۱

و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند.

امام صادق (ع) فرمودند:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ^۲.

غضب کلید هر بدی است.

امام علی (ع) در پرهیز از غضب می‌فرمایند:

وَاحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِّنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ^۳.

و از خشم بپرهیز- و خود را از آن برهان- که خشم سپاهی است بزرگ از سپاهیان شیطان.

۱. شوری/۳۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۴۶۰ (نامه ۶۹).

۱۷. ۳. ۲. خیانت

خیانت یکی دیگر از آفات ایمان است به طوری که خیانت کار، محبوب خداوند متعال نیست. انسان هنگامی که از روی تعمد و شناخت، پا روی وظایف خود می‌گذارد؛ در واقع خیانت کار است. خود انسان، دین و اعتقادات او و تمام عرصه‌های مادی و معنوی که او تأثیر گذار است، می‌تواند مورد خیانت واقع شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾^۱

و از آنها که به خود خیانت کردند، دفاع مکن! زیرا خداوند، افراد خیانت‌پیشه گنه‌کار را دوست ندارد.

و

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است)!

همسران نوح و لوط با اطاعت‌ناپذیری از پیامبران خدا و همکاری با دشمنان آنها، در حقیقت دچار خیانت (غیر اخلاقی)^۳ شده و خود را جهنمی نمودند.^۴

پس می‌شود در خانه طاعت زندگی کرد و الگوی مؤمنان و بهشتی شد؛ مانند آسیه زن فرعون و می‌شود در خانه نبوت زیست و الگوی خائنان و جهنمی شد؛ بنابراین خویشاوندی در سرنوشت سعادت یا شقاوت انسان، تأثیری ندارد؛ بلکه ولایت‌مداری حضرت حق تعیین کننده است.

۱. نساء/۱۰۷.

۲. انفال/۲۷.

۳. ر ک: طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۲.

۴. ر ک: تحریم/۱۰.

۱۸. ۳. ۲. تفاخر

تفاخر و افزون خواهی، تنها از مظاهر زندگی دنیوی بوده^۱ و باعث غفلت انسان از خداوند متعال می شود و خداوند چنین فردی را دوست نمی دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾.^۲

خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند)، دوست نمی دارد.

نهایت کار افزون خواهان، قطعاً دوزخ است.

﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ. ... لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾.^۳

افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است. ... قطعاً شما جهنم را خواهید دید.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه تفاخر کنندگان مورد سرزنش شدید قرار گرفته اند.^۴

۱۹. ۳. ۲. بغی

بغی و گردن کشی در برابر دین خدا و حاکم او باعث شقاوت مندی انسان خواهد شد. در همین رابطه قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾.^۵

(افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن

۱. ر ک: حدید/۲۰.

۲. نساء/۳۶.

۳. تکاثر/۶-۱.

۴. ر ک: شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۴۴۹ (خطبه ۲۲۱).

۵. بقره/۲۱۳.

اختلاف کردند.

یکی از باغیان تاریخ، قارون؛ پسر عموی حضرت موسی (علیه السلام) است که با وجود ثروت فراوان و امکان زندگی خوش چند روزه دنیوی، اسباب بدبختی خود را در دنیا و آخرت فراهم نمود؛ چون در مقابل حضرت موسی (علیه السلام) ایستاد.^۱

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾^۲

قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد.

۲۰.۳.۲. خود ستایی

خودستایی یکی از حربه‌های شیطانی است که انسان را دچار غرور و عدم رشد و تباه شدن می‌کند. قرآن کریم از خودستایی نهی می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^۳

آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟! (این خودستاییها، بی‌ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

و

﴿فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾^۴

پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد!

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

لَا يَفْتَخِرُ أَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَصِيَامِهِ وَزَكَاتِهِ وَنُسْكِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى مِنْكُمْ^۵

هیچ یک از شما نباید به زیادی نماز و روزه و زکات و مناسک حج و عمره افتخار کند؛ زیرا

۱. ر. ک: طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۶، صص ۸۴-۸۵.

۲. قصص/۷۳.

۳. نساء/۴۹.

۴. نجم/۳۲.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۹.

خداوند پرهیزگاران شما را از همه بهتر می‌شناسد.

۲.۳.۲۱. قساوت قلب

قساوت قلب باعث خروج انسان از ولایت‌مداری حضرت حق شده و ارتکاب گناه و جنایت را در چشم انسان، آسان می‌سازد. قرآن کریم با اشاره به کارهای آزاردهنده پیامبر خدا یعنی حضرت موسی علیه السلام توسط بنی اسرائیل،^۱ سختی دل‌های قسی را به سنگ و حتی سخت تر از آن تعبیر می‌فرماید.^۲

پیمان‌شکنی و تحریف سخنان خداوند متعال،^۳ زینت دادن شیطان، اعمال‌شان را،^۴ گمراهی آشکار^۵ و انجام گناه،^۶ از علل و نتایج شوم قساوت قلب است.

۲.۳.۲۲. توان‌گری

بی‌نیازی سرمستانه انسان را به طغیان وا می‌دارد. ثعلبه بن حاطب پس از رسیدن به مال دنیا، نماز جماعت و نماز جمعه را فراموش کرده و حتی از پرداخت زکات خودداری نمود.^۷ قرآن کریم به این قضیه اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ. فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا

۱. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. ر ک: بقره/۷۴.

۳. ر ک: مائده/۱۳.

۴. ر ک: انعام/۴۳.

۵. ر ک: زمر/۲۲.

۶. ر ک: حدید/۱۶.

۷. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۵، صص ۸۱-۸۲.

أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ^۱.

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود!» اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند! این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دلهایشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و بخاطر آن است که دروغ می‌گفتند.

آری، پس از برخورداری و احساس توان‌گری، از حق روی گردانیده و روح نفاق در دل‌هایشان جان می‌گیرد. و همچنین می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ. أُنْزِلَتْ أَسْفَلَ سَفَاتٍ^۲.

چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند!

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است:

خَيْرَ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ^۳.

بهترین توان‌گری، بی‌نیازی نفس است.^۴

۲.۳.۲۳. حرص و طمع

حرص و طمع، از اسباب بدبختی و از ریشه‌های کفر^۵ انسان است.

﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ

۱. توبه / ۷۵ تا ۷۷.

۲. علق / ۶-۷.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۲.

۴. مفید، محمد بن محمد، اختصاص، پیشین، ص ۳۴۳.

۵. ر ک: همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

مَا هُوَ بِمُزَحِّجِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ^۱.

و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا، و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آنها بیناست.

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ. يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ. كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾^۲.

همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده (بی آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند)! او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد! چنین نیست که می پندارد بزودی در «حُطَمَه» [آتشی خردکننده] پرتاب می شود!

امام باقر (علیه السلام) با مثل زیبایی، قبح حرص به دنیا را نشان می دهند:

مَثَلُ الْحَرِیصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةَ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمًا.^۳

مثل حریص به دنیا مثل کرم ابریشم است که هر چند پیچیدن ابریشم را بر خود فزونی دهد؛ بیرون شدنش را دشوارتر سازد تا آنکه با اندوه بمیرد.

توکل از لشکریان عقل و حرص از لشکریان جهل، است؛ خوشا به حال بنده ای که خود را مجهز به جنود

عقل کند، امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

وَالْتَوَكَّلُ وَ ضِدَّهُ الْحَرِصُ.^۴

ضد توکل، حرص است.

مولا علی (علیه السلام) در مذمت حرص و طمع می فرمایند:

الْمَدْلَةُ وَالْمَهَانَةُ وَالشَّقَاءُ فِي الْحَرِصِ وَالطَّمَعِ.^۵

۱. بقره/۹۶.

۲. همزه/۲ تا ۴.

۳. ورام، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۱.

۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۱۸۷.

خواری و فرومایگی و بدبختی در حرص و طمع است.

9

أَصْرُ شَيْءٍ الطَّمَعُ.^۱

زیان‌بارترین چیز، طمع است.

۲.۳.۲۴. بخل و شح

بخل و بدتر از آن، شح از دایره صفات انسان ولایت‌مدار، بیرون است؛ زیرا این دو در حقیقت از کفر سرچشمه می‌گیرد؛ و آن چه از آن مانند زکات و انفاق، بخل ورزیدند؛ در روز قیامت مانند طوقی به گردنشان، آویخته خواهد شد:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾.^۲

کسانی که بخل می‌ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است بلکه برای آنها شر است بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند.

بخل و شح، باعث عذاب خوار کننده^۳ و حبط اعمال^۴ است.

با اندکی تدبیر در آیه شریفه ذیل می‌توان به بزرگ بودن خسارت حاصل از بخل و شح، پی برد؛ چون در صورت پاک بودن از هر گونه بخل، رستگاری حتمی است.

﴿وَمَنْ يُوَقِّ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.^۵

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. آل عمران/۱۸۰.

۳. ر کة نساء/۳۷.

۴. ر کة احزاب/۱۹.

۵. حشر/۹.

کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگاراند!

امام علی علیه السلام در اشاره به نهایت بدی این صفت و به حال خود رها کردن بنده، می‌فرماید:

إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتَلَاهُ بِالْبُخْلِ.^۱

هر گاه خداوند متعال با بنده‌ای کاری نداشته باشد، او را به بخل مبتلا می‌کند.

۲۵. ۳. ۲. منت گذاشتن

منت‌گذاری فقط شأن خداوند متعال است و بس؛ چون فقط حضرت حق است که با برانگیختن رسولی از مردم،^۲ به مردم نعمت بزرگی بخشید؛ پس این منت‌گذاری فقط مخصوص اوست؛ بنده تحت هیچ شرایطی حتی انجام بزرگترین خیرات، حق منت‌گذاری بر کسی را ندارد؛ در غیر این صورت رشته‌های بافته شده فضایل را پنبه می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾.^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید!

و

﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.^۴

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند.

۱. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحب‌قرانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۷۴.

۲. ر ک: آل عمران/۱۶۴.

۳. بقره/۲۶۴.

۴. همان/۲۶۲.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمودند:

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ الْمَنَّانُ الَّذِي لَا يُعْطِي شَيْئًا إِلَّا بِمِنَّةٍ وَ...^۱

خداوند منان با سه کس سخن نمی‌گوید: منت گذار که به کسی چیزی عطا نمی‌کند؛ مگر

اینکه منت می‌گذارد و... .

۲۶. ۳. ۲. ظلم

ظلم نعوذ بالله به خداوند متعال، ظلم به به مردم و ظلم به خود، اقسام ظلم هستند؛ که اولی بخشوده نمی‌شود، دومی بدون مجازات نیست و سومی بخشودنی و قابل جبران است.^۲ در حقیقت همه این ظلم‌ها، ظلم به خود است. انسان در لحظه ظلم از فضای ولایت الهی عدول می‌کند، حتی برخی از پیامبران مانند حضرت آدم و یونس عليه السلام به ظلم خود نسبت به خود که در واقع ترک اولی بوده است اعتراف کرده‌اند^۳ و با خضوع و ادب از خداوند متعال طلب عفو نموده‌اند؛ پس بدا به حال کسی که به درگاه خداوند متعال، به خاطر ظلم‌هایی که حتی خودش نسبت به ارتکاب آن‌ها آگاه نیست، استغفار نجوید. محل بازگشت کسانی که به پیامبر اسلام ﷺ ظلم روا داشتند، نکبت‌های دنیا و آتش دوزخ است؛^۴

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۵

آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!

خداوند متعال خطاب به حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ﴾^۶

و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز! و درباره آنها که ستم کردند شفاعت

۱. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۹۳، ص ۱۴۱.

۲. ر. ک: شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۲۵۵ (خطبة ۱۷۶)

۳. ر. ک: اعراف/ ۲۳ و انبیاء/ ۸۷.

۴. ر. ک: مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۸۰.

۵. شعراء/ ۲۲۷.

۶. هود/ ۳۷.

مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند!»

سنت الهی بر این است که عاقبت ظالمان، عذاب سخت و عدم هدایت^۱ و مغضوب حضرت حق^۲ و عدم رستگاری^۳ باشد:

﴿وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾^۴

و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند ...

و

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾^۵

سپس به کسانی که ستم کردند گفته می‌شود: عذاب ابدی را بچشید! آیا جز به آنچه انجام می‌دادید کیفر داده می‌شوید؟!»

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

حُرِّمَتْ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي^۶

کسی که بر اهل بیت علیهم السلام ظلم کند، بهشت بر او حرام است.

۱. آل عمران/۵۷.

۲. همان/۸۶.

۳. انعام/۲۱.

۴. همان/۶۷.

۵. یونس/۵۲.

۶. علی بن موسی علیه السلام، پیشین، ص ۴۹؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، تحقیق شیخ حسین الاعلمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات،

بیروت، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص ۳۷.

۲۷. ۳. ۲. جهل

جهل در مقابل عقل به عنوان عامل گمراه‌کننده، می‌باشد و بدیهی است انسان را همواره به سمت نفسانیات و شیطان سوق می‌دهد. ممکن است کسی عالم باشد اما جاهل باشد که مصادیق آن در قرآن و روایات کم نیست؛ مثلاً در سطور قبلی به بلعم باعورا اشاره شد که علم داشت، اما چون در مقابل پیامبر خدا ایستاد؛ در واقع در زمره جاهلان قرار گرفت. قرآن کریم به مواردی از قبیل افراد لجوج در ایمان آوردن، پرستندگان غیر خدا،^۱ طرد کنندگان مؤمنان^۲ و شهوتران‌ها،^۳ به عنوان جاهل نام برده است؛ فقط به یک آیه شریفه از این موارد بسنده شده و بقیه ارجاع داده شده است. قرآن کریم لجاجت در ایمان آوردن را از مصادیق جهل می‌داند.^۴

و همچنین می‌فرمایند:

تَاهَ مَنْ جَهْلٍ، وَ اهْتَدَى مَنْ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ.^۵

گمراه شد کسی که جهالت ورزید و هدایت یافت کسی که بصیرت یافت و تعقل کرد.

۲۸. ۳. ۲. سخن چینی

سخن چینی کاری بسیار نکوهیده و ناپسند و در واقع شیطان پسند است. قرآن کریم از جمله گروه‌هایی که رسولش را از پیروی آن‌ها، بر حذر می‌دارد، سخن‌چین‌ها هستند:

(وَ لَا تُطِعْ ... مَشَاءَ بَنِمِیمِ).^۶

و اطاعت مکن از کسی که ... به سخن‌چینی آمد و شد می‌کند.

۱. ر ک: اعراف/۳۸.

۲. ر ک: هود/۲۹.

۳. ر ک: یوسف/۳۳ و نمل/۵۵.

۴. ر ک: انعام/۳۵.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۲.

۶. قلم/۱۱-۱۰.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمودند:

شَرُّ النَّاسِ الْمَثَلُ.

مثلت بدترین مردم هستند.

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمَثَلُ قَالَ الَّذِي يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فِيهِلِكَ نَفْسَهُ وَيُهِلِكَ أَخَاهُ وَيُهِلِكَ السُّلْطَانُ.^۱

عرض شد؛ مثلث کیست؟ فرمودند: کسی است که سعایت برادرش را در نزد پادشاه جور کند که او سه نفر را هلاک کرده: اول خود را، دوم برادرش را و سوم پادشاه را.

البته پر واضح است در مواردی که مصالح اجتماعی مسلمانان در میان است و ارتباطی با حریم خصوصی اشخاص ندارد؛ غیبت و سخن چینی از فاسق و محارب^۲ به منظور روشن‌گری، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه جایز و واجب است تا خطری که متوجه مصلحت جامعه اسلامی است، خنثی شود و یا برای اصلاح ذات‌البین^۳ و یا ظلمی^۴ به کسی واقع شده باشد.

۲۹. ۳. ۲. غیبت

غیبت کردن در قرآن کریم و روایات وارده بسیار تقبیح شده است و عواقب آن از عمل منافی عفت هم شدید تر معرفی شده است.^۵ قرآن کریم غیبت نمودن را مانند خوردن گوشت برادر مرده، بیان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾^۶

۱. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۷۲، ص ۲۶۶.

۲. ر ک: سایت پایگاه اطلاع رسانی علامه مصباح یزدی، سخنرانی، ۸۹/۱۲/۶، مؤلفه‌های بصیرت.

۳. ر ک: کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، باب اصلاح ذات‌البین، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. نساء/۱۴۸.

۵. ر ک: ابن بابویه، محمد بن علی، پیشین، الخصال، ج ۱، ص ۶۳.

۶. حجرات/۱۲.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... و هیچ يك از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید!

از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ روایت شده است:

مَا النَّارُ فِي الْيُسْرِ بِأَسْرَعَ مِنَ الْغِيْبَةِ فِي حَسَنَاتِ الْعَبْدِ.^۱

غیبت در نابود کردن نیکی‌های بندگان سریعتر است از آتش در [مواد] خشک.

پس انسان در لحظه غیبت به شیطان سواری می‌دهد و با خروج از ولایت‌مداری حضرت حق، برده شیطان می‌شود.

۳۰. ۳. ۲. تمسخر

تمسخر از هر کسی که صورت پذیرد؛ کاری ضد ارزشی است، متأسفانه برخی از کافران و مقلدان آن‌ها، مؤمنان و پیامبران را مورد تمسخر قرار داده و می‌دهند:

﴿زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲.

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد باایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می‌کنند در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از آنان هستند (چرا که ارزشهای حقیقی در آنجا آشکار می‌گردد، و صورت عینی به خود می‌گیرد) و خداوند، هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

طبق فرمایش قرآن کریم که با حسرت شدید بر بندگان نیز همراه است؛ همه پیامبران، مورد تمسخر معاندان جاهل قرار گرفته‌اند که البته عذاب سخت الهی را به دنبال داشته است:

۱. شهید ثانی، زید الدین بن علی، کشف الریبه، دار المرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۷.

۲. بقره/۲۱۲.

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۱

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می کردند!

آیا استهزاء پیامبران ولایت ستیزی نیست؟ و فرمود:

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۲

(با این حال، نگران نباش!) جمعی از پیامبران پیش از تو را استهزا کردند اما سرانجام،

آنچه را مسخره می کردند، دامانشان را می گرفت (و عذاب الهی بر آنها فرود آمد).

تمسخر مؤمنان اتفاق کننده،^۳ حضرت نوح علیه السلام هنگام ساختن کشتی،^۴ خنده بدکاران به مؤمنان^۵ و آیات الهی،

باعث عذاب و جمع شدن کافران و منافقان در دوزخ^۶ خواهد شد.

آری، از اول تاریخ تا آخر آن گروهی دعوت کنندگان به حق و حقیقت یعنی پروردگار متعال را به سخره گرفته و خواهند گرفت و چه بد عاقبتی خواهند داشت. برخی آشکارا و برخی بدتر از آن در لباس نفاق، ایمان دینی و حقایق آن را مسخره کرده و مؤمنان را ابله می خوانند.^۷

هر کسی دیگران را مسخره کند، در واقع خودش را مسخره کرده است؛ امام رضا علیه السلام در بیان ظریفی به

اقسام تمسخرهایی که یک شخص ممکن است در مورد خودش حتی نا آگاهانه مرتکب شود اشاره فرموده اند:

سَبْعَةُ أَشْيَاءَ بَغَيْرِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْاِسْتِهْزَاءِ مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ...^۸

هفت چیز در نبود هفت چیز مسخره کردن خود است؛ استغفار زبانی بدون پشیمانی قلبی،

۱. یس/۳۰.

۲. انبیاء/۴۱.

۳. ر ک: توبه/۷۹.

۴. ر ک: هود/۳۸.

۵. ر ک: مطففین/۲۹.

۶. نساء/۱۴۰.

۷. ر ک: بقره/۱۳ تا ۱۶.

۸. ر ک: کراچکی، محمد بن علی، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، حسینی، احمد، المكتبة المرتضوية، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق،

درخواست توفیق از خداوند متعال بدون کوشش

۳۱.۳.۲. دروغ

دروغ‌گویی نشان‌دهنده بی‌ایمانی فرد است و یا در لحظه دروغ، مؤمن از ایمان خارج می‌شود؛ در روایات به مرتکب نشدن کذب توسط مؤمن در مقایسه با دیگر گناهان مانند سرقت و عمل منافی عفت اشاره شده است.^۱ قرآن این مطلب را تصریح می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾^۲

تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری) دروغ‌گویان واقعی آنها هستند!

خداوند متعال، دروغ را یکی از عوامل ایجاد نفاق، معرفی می‌فرماید:

﴿فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾^۳

این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل‌هایشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و بخاطر آن است که دروغ می‌گفتند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام هم می‌فرماید:

(علامة) الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ^۴

(نشانه) ایمان، آن است که راستگویی را هر چند به زیان تو باشد بر دروغ‌گویی، هر چند به سود تو باشد، ترجیح دهی.

۱. ر کة نوری، حسین بن محمد، پیشین، ج ۹، ص ۸۶.

۲. نحل/۱۰۵.

۳. توبه/۷۷.

۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۵۵۶ (حکمت ۴۵۸).

۳۲. ۳. ۲. کم فروشی

از اصطلاح کم‌فروشی، ابتدا بحث در حوزه مسائل اقتصادی آن‌هم کم‌فروشی در داد و ستد به ذهن متبادر می‌شود؛ اما این مفهوم قرآنی می‌تواند همه عرصه‌ها را در بر بگیرد؛ مثلاً کارمندی در اداره، کارگری در کارخانه، دانشجویی در کلاس درس، معلمی در مدرسه، پزشکی در بیمارستان و ... هر کدام می‌تواند با عمل نکردن کامل به وظایف قانونی و شرعی خود، مشمول کم‌فروشی شوند، در صورتی که هر یک از این‌ها، استیفای کامل حقوق خود را دارند. تقصیر در انجام وظیفه بلکه حتی انجام تکلیف با اکراه و برای غیر خدا از مصادیق ولایت‌گریزی است. قرآن کریم به حال این‌ها با کلمه "ویل" هشدار می‌دهد:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ. الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ.

أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ. لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.^۱

وای بر کم‌فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را بطور کامل می‌گیرند. اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند! آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند. در روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

امام باقر (علیه السلام) در مورد به کار بردن تعبیر ویل در مورد کم‌فروشان می‌فرماید:

وَ أَنْزَلَ فِي الْكَيْلِ: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ وَ لَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَمِّيَهُ كَافِرًا؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.^۲

و نازل شد در مورد پیمانه کردن، "وای بر کم‌فروشان" و خداوند متعال از ویل برای احدی جز این که او را کافر بخواند استفاده نکرده است؛ مانند این آیه شریفه که می‌فرماید "وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)!"

پس وای به حال کم‌فروشان! مانند مردم مدین که کم‌فروشی می‌کردند و خداوند متعال برای آن‌ها پیامبری برای انذار از عذاب روز قیامت فرستاد.^۳

۱. مطففین/ ۱ تا ۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۳۲.

۳. ر ک: هود/ ۸۴ تا ۸۶.

۳۳.۳.۲. ریا

از ریا به عنوان شرک اصغر^۱ نام برده شده است. شیطان همواره در کمین انسان است تا عمل او را برای غیر خدا رقم زند. عمل ریائی فاقد ارزش حقیقی است و فقط صورت ظاهر دارد و از باطن تهی است. قرآن کریم و روایات بارها به این نوع عمل، هشدار داده‌اند که یکی از ویژگی‌های منافق، انجام عمل ریا کارانه است:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲.

منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!

نمازگزار که در نماز که اوج رابطه عبد با معبود است؛ قرار دارد؛ چه عجیب با رنگ و لعاب ریا، تنزل پیدا می‌کند که قرآن کریم می‌فرماید، وای بر نمازگزاران:

﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤْنَ﴾^۳.

پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند، همان کسانی که ریا می‌کنند.

آری، عمل ریاکارانه، مانند بذر روی سنگ با قشر نازکی از خاک است که با رگبار باران شسته شده و محصولی به بار نمی‌آید؛^۴ این افراد قرین شیطان بوده و عذاب خوار کننده‌ای در انتظارشان است؛^۵ و مانند کفار

۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۲۲۸.

۲. نساء/۱۴۲.

۳. ماعون/۴ تا ۶.

۴. رکه بقره/۲۶۴.

۵. رکه نساء/۳۷-۳۸.

قریش^۱ که برای باز داشتن مردم از راه خدا از هیچ کاری دریغ نکردند^۲ و برای خودنمایی به میدان جنگ بدر آمده و شکست خوردند.

امام علی علیه السلام در پرهیز از ریا فرمودند:

وَاعْمَلُوا لِلَّهِ فِي غَيْرِ رِئَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳
برای خداوند متعال بدون ریا و سمعه کار کنید؛ زیرا هر کس برای غیر خدا کار کند،
خداوند متعال او را روز قیامت به عملش واگذار می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِئَاءٍ.^۴
هر عملی که در آن با اندازه ذره کوچکی ریا باشد، پذیرفته نمی‌شود.

و

إِنَّ النَّارَ وَ أَهْلَهَا يَعِجُّونَ مِنْ أَهْلِ الرِّئَاءِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَيْفَ تَعِجُّ النَّارُ قَالَ مِنْ حَرِّ
النَّارِ الَّتِي يُعَذِّبُونَ بِهَا.^۵

آتش و اهل آن از اهل ریا، ناله‌های بلند سر می‌دهند؛ عرض شد ای رسول خدا، صلی الله علیه و آله آتش
چگونه ناله سر می‌دهد؟ فرمودند، از شدت گرمی آتشی که با آن، آن‌ها را عذاب می‌کنند.

۱. ر ک: طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۹، ص ۹۶.

۲. ر ک: انفال/۴۷.

۳. نصر بن مزاحم، وقعته صفین، هارون، عبد السلام محمد، کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰.

۴. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۶۹، ص ۳۰۴.

۵. همان، ص ۳۰۵.

۲.۳.۳۴. ربا

ربا به عنوان یک کار اقتصادی بیمار، به شدت از طرف دین مبین اسلام مورد مذمت قرار گرفته است؛ به طوری که قرآن کریم از پیکار خدا و رسولش با رباخواران؛^۱ عدم رستگاری با وجود ربا؛^۲ عذاب دردناک برای رباخواران^۳ و عدم فزونی اموال نزد خداوند متعال با رباخواری،^۴ خبر داده است؛ همچنین از رباخواران در روز قیامت مانند شخصی که بر اثر تماس با شیطان دیوانه شده است یاد می‌کند.^۵

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَكِلُ الرِّبَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتَخَبَّطَهُ الشَّيْطَانُ.^۶

رباخوار از این دنیا نمی‌رود تا این که شیطان او را دیوانه سازد.

۲.۳.۳۵. برتری جویی

برتری‌جویی، هلاک‌کننده بسیاری از مدعیان قدرت و ثروت مانند نمرودها، فرعون‌ها و قارون‌ها و اقوامی مانند قوم بنی اسرائیل بوده است که پس از این فسادها، بخت النصر و قیصر روم^۷ به آن‌ها مسلط شدند:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾.^۸

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود.

۱. بقره/۲۷۸-۲۷۹.

۲. ر کذآل عمران/۱۳۰.

۳. ر کذنساء/۱۶۱.

۴. ر کذ روم/۳۹.

۵. ر کذ بقره/۲۷۵-۲۷۶.

۶. عیاشی، محمد بن مسعود، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲.

۷. طباطبائی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۴.

۸. اسراء/۴.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾^۱.

بسوی فرعون و اطرافیان اشرافی او اما آنها تکبر کردند، و آنها مردمی برتری جوی بودند.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أبنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲.

فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت او به یقین از مفسدان بود!

و قارون هم با برتری جویی خود را بدبخت دنیا و آخرت کرد.^۳

مولا علی علیه السلام بحث برتری جویی را بسیار ظریف می‌دانند و با مثالی ظرافت آن را نشان می‌دهند:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكُ نَعْلِهِ أَجُودَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا.^۴

چه بسا که فرد از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین داخل تحت این آیه می‌شود.

فرعون ابتدا ادعای الوهیت^۵ و سپس استکبارورزی و برتری جویی را به جایی رساند که ادعای ربوبیت نموده و خود را برتر آن‌ها خواند؛ در نتیجه به عذاب ذلت بار دنیا و شدید آخرت، گرفتار شد.

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ. فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾^۶.

و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!» از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت.

۱. مؤمنون/۴۶.

۲. قصص/۴.

۳. ر ک: همان/۸۳.

۴. فیض کاشانی، محمد، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ ری شهری، محمد، میزان/الحکمة، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه، ج ۱، ص

۳۷؛ ابی حیان اندلسی، تفسیر البحر/المحیط، تحقیق شیخ احمد عادل و دیگران، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ ه، ج ۷، ص ۱۳۳.

۵. ر ک: قصص/۳۸.

۶. نازعات/۲۴-۲۵.

۳۶. ۳. ۲. اسراف

اسراف یکی از کارهای شیطانی است که یکی از مصادیق آن مال است و گرنه در عرصه‌های گوناگون مانند اسراف عمر، فکر، امانت‌های مادی و معنوی و ... می‌تواند، مصداق پیدا کند. در قرآن کریم سیمای مسرفین و جایگاه آن‌ها نزد خداوند متعال با آیاتی مورد اشاره قرار گرفته است:

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱.

و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد!

قوم لوط^۲ و فرعون هم جزو این دسته معرفی شده‌اند.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾^۳.

زیرا فرعون، برتری‌جویی در زمین داشت و از اسرافکاران بود!

﴿وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾^۴.

و مسرفان را هلاک نمودیم!

اسراف‌کاران اهل افساد و عدم اطاعت از آنان،^۵ برادران شیاطین،^۶ غیر قابل هدایت،^۷ گم‌راه،^۸ گرفتن نعمت قرآن از آن‌ها^۹ و سنگ‌هایی که خداوند متعال آن‌ها را هدف قرار داده است^{۱۰}؛ از جمله مواردی است که قرآن کریم برای این دسته اعلام نموده است.

﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾^{۱۱}.

۱. انعام/۱۴۱.

۲. ر ک: اعراف/۸۱.

۳. همان/۸۳.

۴. انبیاء/۹.

۵. ر ک: شعراء/۱۵۱-۱۵۲.

۶. ر ک: اسراء/۲۷.

۷. ر ک: غافر/۲۸.

۸. ر ک: همان/۳۴.

۹. ر ک: زخرف/۵.

۱۰. ر ک: ذاریات/۳۴.

۱۱. غافر/۴۳.

و مسرفان اهل آتشند!

إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِلشَّيْءِ وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ شَرَابِكَ.^۱

اسراف کاری است که مورد غضب خداوند متعال است، حتی دور انداختن هسته خرما که به کاری می‌آید و ریختن اضافی آبی که تو می‌نوشی.

۳۷.۳.۲. اطاعت از هر جبار

اگر کسی یا قومی از جبار ستمگری، اطاعت کند، بی‌شک اسباب بدبختی خود در دنیا و آخرت را فراهم ساخته‌اند. قرآن کریم به ماجرای خروج قوم عاد از ولایت الهی و بالتبع پیامبر او اشاره نموده و به لعن قرار گرفتن و شقاوت آن‌ها پرداخته و می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ﴾.^۲

و این قوم «عاد» بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروی کردند! آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و نام ننگینی) بدنبال دارند! بدانید «عاد» نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند! دور باد «عاد»- قوم هود- (از رحمت خدا، و خیر و سعادت)!

جباران ستمگری که سرنوشت ذلیلانه دردناک آن‌ها را قرآن کریم چنین ترسیم می‌نماید:

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ. يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾.^۳

۱. مجلسی، محمد تقی، *روضة المتقين*، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۲؛ سبزواری، محمد باقر، *کفایة الاحکام*، شیخ مرتضی الواعظی الاراکی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲. هود/۵۹-۶۰.

۳. ابراهیم/۱۵ تا ۱۷.

و آنها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی (بر کفار) کردند و (سرانجام) هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد! به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفنی نوشانده می‌شود! به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد و مرگ از هر جا به سراغ او می‌آید ولی با این همه نمی‌میرد! و بدنبال آن، عذاب شدیدی است!

۳۸. ۳. ۲. نفاق

در نهاد هر انسانی که وجود خود را کاملاً برای خداوند متعال خالص نکرده باشد، یعنی به نوعی در قلبش مرضی باشد یا بعداً ایجاد شود، نیروی خطرناک نفاق با ضعف و قوت یافت می‌شود. اسلام عزیز، خطر و ضرری که از ناحیه نفاق متحمل شده است؛ از ناحیه کفر متحمل نشده است؛ به ویژه پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ، نفاق جسارت بیشتری برای تحمیل خود به جامعه اسلامی پیدا کرد و همواره تا روز قیامت برای شیطان، کار خواهد کرد. منافقان با چهره‌ای دورو از قبول دعوت پیامبر اسلام ﷺ اعراض می‌کنند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾^۱

و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید»، منافقان را می‌بینی که (از قبول دعوت) تو، اعراض می‌کنند!

این‌ها به خاطر دو چهره بودن، خداوند متعال افکارشان را وارونه کرده است:

﴿وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَن يُضِلِّ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾^۲

خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است! آیا شما می‌خواهید کسانی

۱. نساء/۶۱.

۲. همان/۸۸.

را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.

مجازات سختی در انتظار آن‌ها خواهد بود و جایگاه‌شان جهنم خواهد بود:

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِ يَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾^۱.

به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست! همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزّت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزّت‌ها از آن خداست؟! خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

منافقان اعمالی ریاکارانه داشته و گمراه هستند؛^۲ و در پایین‌ترین درکات دوزخ جای دارند؛^۳ امر به منکر و نهی از معروف می‌نمایند و اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده است؛^۴ دروغ‌گو و مانند چوب‌های خشک و دشمنان واقعی تو و بازدارنده مردم از انفاق به اطرافیان پیامبر تا از دور وی پراکنده شوند؛ هستند؛^۵ گفتار آن‌ها مایهٔ اعجاب و سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر؛^۶ از جمله سیمای منافقان در قرآن کریم هستند.

امام صادق (ع) منافق را چنین توصیف می‌فرماید:

الْمُنَافِقُ قَدْ رَضِيَ بِبُعْدِهِ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَأَنَّهُ يَأْتِي بِأَعْمَالِهِ الظَّاهِرَةِ شَبِيهًا بِالشَّرِيعَةِ وَهُوَ لَاهٍ وَلَاغٍ وَبَاغٍ بِالْقَلْبِ عَنْ حَقِّهَا مُسْتَهْزِئٌ فِيهَا.^۷

منافق راضی شده است به این که از رحمت پروردگار متعال دور باشد، زیرا که او اعمال ظاهری خود را مطابق شریعت انجام می‌دهد ولی در باطن و از قلب کارهای خود را لهو و

۱. نساء/۱۳۸ تا ۱۴۰.

۲. ر: نساء/۱۴۲-۱۴۳.

۳. ر: همان/۱۴۵.

۴. ر: توبه/۶۷ تا ۶۹.

۵. ر: منافقون/۱ تا ۷.

۶. ر: بقره/۲۰۴.

۷. منسوب به جعفر بن محمد، (ع) پیشین، ص ۱۴۴.

لغو و فساد تصور می‌کند، و از شریعت تعدی کرده و آن را استهزاء می‌نماید.

امام علی علیه السلام هم در توصیف منافق می‌فرمایند:

الْمُنَافِقُ وَقِحٌ غَبِيٌّ مَّتَمَلِّقٌ شَقِيٌّ.^۱

منافق، بی‌شرم، کم‌هوش، چاپلوس و بدبخت است.

البته بحث اقسام منافق و نفاق^۲ بسیار گسترده است که طرح آن در این مختصر نمی‌گنجد.

۳۹.۳.۲. فرزند ناصالح

گاهی فرزند ناصالح باعث خروج والدین از مسیر ولایت حقّه الهیه می‌شود. در طول تاریخ از این موارد زیاد بوده است؛ البته در مورد حضرت نوح علیه السلام با توجه به این که پیامبران نسبت به گناه از مقام عصمت برخوردارند؛ اما به هر حال فرزند ناصالح ایشان باعث شد حضرت نوح علیه السلام خواسته‌ای از خداوند متعال داشته باشد که پس از اندرز الهی، به واسطه ترک اولی به درگاه الهی پناه برد و مؤدبانه به صورت تلویحی تقاضای عفو نمود.^۳

بنابراین انسان باید مراقب شیطنت شیطان از ناحیه ارتباط عاطفی قوی بین والدین با فرزندان باشد تا سوء استفاده نکند؛ چون اگر فرزند ناصالح و غرق در گناه باشد؛ دشمن والدین است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ﴾.^۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند.

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، پیشین، ص ۱۰۰.

۲. ر ک: نرم‌افزار حدیث ولایت، بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء علیه السلام، ۱۳۷۷/۷/۲۶.

۳. ر ک: هود/۴۵ تا ۴۷.

۴. تغابن/۱۴.

پس مبنای درست ارتباط بین فرزندان با پدر و مادر و بالعکس و میزان علاقه آن‌ها به یکدیگر به میزان وفاداری و ولایتمداری آن‌ها از خداوند متعال و جانشینان راستین اوست و در غیر این صورت، فاقد ارزش است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند، ستم‌گرند! بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند!

زبیر که سابقه طولانی در دفاع از خاندان ولایت داشت، به خاطر تبعیت از فرزند ناصالحش، چنان سقوط کرد که در جنگ جمل مقابل مولا علی (علیه السلام)، ایستاد و خود را بدبخت دو عالم کرد. در همین رابطه امیر سخن مولا علی (علیه السلام) جمله زیبایی دارند:

مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنَ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشُومُ عَبْدَ اللَّهِ.^۲

زبیر همواره از ما اهل بیت بود؛ تا این که پسر نامیمونش عبدالله پا به جوانی گذاشت.

۱. توبه/۲۳-۲۴.

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۵۵۵ (حکمت ۴۵۳). ر ک: الامین، السید المحسن، *عیان الشیعه*، تحقیق حسن الامین، بیروت، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴۰. ۳. ۲. پیروی کورکورانه از نیاکان

تعصب در پیروی کورکورانه از نیاکانی که در گمراه بوده‌اند، آفت خطرناکی است که متأسفانه گریبان برخی را در گردونه تاریخ گرفته و در آینده نیز خواهد گرفت. انسان منصف با اندکی تدبر و تعقل می‌تواند اگر نیاکان در راه بوده‌اند به آنها پشت نکند اما اگر بی‌راهه می‌رفته‌اند چه دلیلی دارد با چشم بسته راه غلط آن‌ها را استمرار بخشید! البته قابل کتمان نیست که این رویکرد روشن‌گرانه بدون توفیق الهی و روزنه امید به او دست نیافتنی است؛ آری بصیرت حنظلّه غسیل الملائکه^۱ نیاز است تا به پدرش که سرکرده مشرکان مکه و پدر خانمش که سرکرده منافقان مدینه بودند؛ پشت کرده و جان خود را در رکاب رسول خدا ﷺ، روی دست بگیرد. قرآن کریم به این پیروی کورکورانه به صراحت هشدار می‌دهد:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ).^۲

و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!

فرعون و اشرافیان او به حضرت موسی و هارون علیهما السلام گفتند:

﴿قَالُوا أَ جِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ﴾.^۳

گفتند: «آیا آمده‌ای که ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی و بزرگی (و ریاست) در روی زمین، از آن شما دو تن باشد؟! ما (هرگز) به شما ایمان نمی‌آوریم!»

حضرت ابراهیم علیهِ السلام هم به آزر پیروی کورکورانه از پیشینیان را هشدار داد:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ. قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ. قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾.^۴

۱. رکن عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. بقره/۱۷۰.

۳. یونس/۷۸.

۴. انبیاء/۵۲ تا ۵۴.

آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: «این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟!» گفتند: «ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند.» گفت: «مسلماً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید!

آیا به محض آن که انسان پا در آن سرا گذاشت؛ حتی از این دنیا رفتن او عیان شد؛ پشیمانی سودی دارد؟ هرگز! باید در دوران بی‌پایان آخرت، عذاب ببینند و ... به خاطر تعصب بی‌جای چند صباح دنیای فانی! قرآن کریم به این موضوع چنین می‌پردازد:

﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ. وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا. رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَّهُمْ لَعْنَا كَبِيرًا﴾.^۱

در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» و می‌گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند! پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما!»

احسان به والدین که پس از پرستش خداوند متعال در چندین آیه شریفه، مورد تاکید مؤکد قرآن کریم است؛ فقط تا زمانی است که با عبودیت حضرت حق منافاتی نداشته باشد.^۲

مولا علی علیه السلام در بیان زیبایی، به زیان‌ها و پیامدهای پیروی کورکورانه از نیاکان اشاره فرموده‌اند.^۳

۲.۴. سخن آخر

آن چه از عوامل یا زمینه‌های ولایت‌مداری و بالتبع سعادت‌مندی مطرح شد؛ در صورتی ارزشمند بوده و به عنوان عمل ولایت‌مدارانه می‌توان بر شمرد که فقط و فقط برای خداوند متعال باشد و گرنه در راه خدا فاقد ارزش

۱ احزاب/ ۶۶ تا ۶۸.

۲ ر. ک: لقمان/ ۱۵.

۳ ر. ک: شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، صص ۲۸۹-۲۹۰ (خطبة ۱۹۲).

ولایی و حقیقی خواهد شد؛ به عنوان مثال شخصی به والدین خود احسان می‌کند؛ اما نه به خاطر خدا؛ بلکه مثلاً این اخلاق را از اجدادش به ارث برده است؛ یا برای آفرین گفتن اقوام به والدین احسان می‌کند و یا هر دلیل دیگر که ممکن است داشته باشد. به هر حال هدف از خلقت در درجهٔ اول آزمایش الهی، سپس عبادت خداوند متعال که همان عبودیت است که با ولایت‌مداری حاصل شده و به سعادت ابدی نائل می‌شود. عبودیت در طول عوامل ولایت‌مدارانه‌ای که بود در فوق آمد. بنابراین از خداوند بزرگ بخواهیم توفیق عامل بودن ما را به عوامل یا زمینه‌های ولایت‌مداری و دوری از عوامل یا زمینه‌های ولایت‌گریزی را عنایت فرماید و فقط و فقط به خاطر خودش اقدام به فکر و ذکر و عمل در عرصه‌های گوناگون نماییم.

فصل سوم: رابطه میان پذیرش یا رد ولایت الهی با سعادت و شقاوت انسان در آینه قرآن و حدیث

۱.۳. مقدمه

انسان آزاد آفریده شده و مختار^۱ است؛ ایمان بیاورد و سعادت‌مند شود و یا ایمان نیاورد و خود را از دوزخیان^۲ قرار دهد؛ چون قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾.^۳

هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می‌خواهد کافر گردد.

بنابراین کسانی که ایمان آوردند، ولی آن‌ها خداوند متعال است و کسانی که کفر ورزیدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند و جاودان در جهنم باقی خواهند ماند:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.^۴

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند آن‌ها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آن‌ها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند آن‌ها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

۱. ر ک: طباطبایی، محمد بن حسین، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۰۴.

۲. ر ک: کهف/۲۹.

۳. کهف/۲۹.

۴. بقره/۲۵۷.

کسانی که صرفاً شهادتین را گفتند، فقط اسلام آورده‌اند و زمانی می‌توان گفت، ایمان آورده‌اند که ایمان به قلب‌های آن‌ها نفوذ کرده باشد، از این رو مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسول او از روی یقین ایمان آورده‌اند و در راه خدا مجاهدت می‌کنند؛ آری ولایت‌مداری این چنین است:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^۱

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند، خداوند، آمرزنده مهربان است.» مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند آنها راستگویانند.

در این بخش به لطف الهی به بررسی مصادیق ولایت‌مداری مؤمنان و آثار پربرکت دنیوی و اخروی آن یعنی عزت، سعادت و رستگاری و مصادیق ولایت‌ستیزی بشر و فرجام خسارت‌بار، ذلت‌آور و دوزخی شدن یعنی شقاوت، خواهیم پرداخت.

۳.۲. رابطه میان پذیرش ولایت الهی با سعادت انسان

۳.۲.۱. تبعیت

بیرونی از دستورات خداوند متعال و جانشینان او ضامن سعادت و رستگاری فرد و جامعه خواهد بود. بنابراین خوشبختی دنیا و آخرت در گرو تبعیت محض از خدا و فرستادگان او می‌باشد.

۱. حجرات/۱۴-۱۵.

قرآن کریم با قطع و یقین ایمان آورندگان به رسول مکرم اسلام ﷺ را که از او پیروی نموده و او را بزرگ داشته و یاری کردند و از ثقلین تبعیت کردند؛ آن‌ها را رستگار معرفی می‌نماید.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکیها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاراند.

در این سرا که میدان اختیار و عمل است باید از فرصت استفاده نموده و تا حد ممکن از حضرت حق و رسولان و اوصیای او پیروی نمود و گرنه باید در سرای دیگر در کمال پشیمانی و افسوس که هیچ فایده‌ای هم ندارد گفت: آری، پیروی از صراط مستقیم است که انسان را به ساحل نجات می‌رساند.

﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲.

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!

صراط مستقیم چیست که هر روز در نمازمان از خداوند بزرگ می‌خواهیم تا ما را به آن راه هدایت فرماید. در روایات زیادی از راه انبیا و علی بن ابیطالب و امامان پس از او علیهم‌السلام به عنوان صراط مستقیم یاد شده است.^۳

۱. اعراف/۱۵۷.

۲. انعام/۱۵۳.

۳. ر. ک: قمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، ص ۲۸.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَقْمِنِ أَتَّبِعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ. هُمْ دَرَجَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾^۱

آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم، و پایان کار او بسیار بد است. هر يك از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

امام صادق (ع) مقصود از نور در آیه شریفه فوق را امیر المؤمنین امام علی و امامان (ع) بیان فرمودند.^۲

خدا دوستی بدون تبعیت از فرستادگانش ادعایی بیش نیست:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳

بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.»

پیروی از پیامبر رحمت (ص) باعث خشنودی خداوند متعال و هدایت رهروان به راه‌های سلامت و راست می‌شود:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴

ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد، به سوی شما آمد و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست)، صرف نظر می‌نماید. (آری)، از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست، رهبری

۱. آل عمران/۱۶۲-۱۶۳.

۲. ر. ک: کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. آل عمران/۳۱.

۴. مائده/۱۵-۱۶.

می‌نماید.

خشنود ساختن خداوند منان، پیروزی بزرگ است:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ!

ایشان خطرات تندروی و کندروی را یادآور می‌شوند؛ و رستگاری را در همراهی ولایت‌مدارانه معرفی می‌فرمایند:

فَأَدَّى أَمِينًا وَمَضَى رَشِيدًا وَخَلَفَ فِيْنَا رَأْيَهُ الْحَقُّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ^۲

او وظیفه پیامبری را به امانت گزارد، و رستگاران جهان را پشت سر گذارد و نشانه حق را در میان ما بر جای نهاد. کسی که از آن پیش افتد از دین برون است، و آن که پس ماند تبه و سرنگون است و آن که همراهش باشد با رستگاری مقرون.

9

فَتَأْسَ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ ص فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسِي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِ لِأَثَرِهِ^۳

پس به پیامبر پاکیزه و پاک ﷺ خود اقتدا کن، که در- رفتار- او خصلتی است آن را که زدودن اندوه خواهد، و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد، و دوست داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند، و به دنبال او رود.

۱. توبه/۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۴۶. (خطبه ۱۰۰)

۳. همان، ص ۲۲۷. (خطبه ۱۶۰)

۲. ۲. ۳. اطاعت

۱. ۲. ۲. ۳. اطاعت از خدا و رسول او

اطاعت از خداوند متعال و فرستادگانش، بهشت را به ارمغان خواهد داشت که پیروزی بزرگی است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱

و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است!

و چنان‌چه اطاعت از خداوند متعال و رسول او را با خشیت و تقوای الهی همراه سازد، قطعاً جزو پیروزمندان خواهد بود:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^۲

و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند!

اطاعت بی چون و چرا و از صمیم دل، از خدا و رسول و اوصیای او آن قدر در سرنوشت اعمال انسان تعیین کننده است که این دسته از مؤمنان را قرآن کریم به طور قطع و یقین جزو رستگاران معرفی می‌نماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳

۱. نساء/۱۳.

۲. همان/۵۲.

۳. نور/۵۱.

سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی هستند.

این ولایت‌مداری باعث همنشینی انسان با بهترین‌ها خواهد شد:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾.

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند! این موهبتی از ناحیه خداست. و کافی است که او، (از حال بندگان، و نیات و اعمالشان) آگاه است.

امام علی علیه السلام در اهمیت اطاعت از حضرت حق می‌فرمایند:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ وَ إِنْ أَغَشَّاهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ وَالْمَغْبُوتُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ وَالْمَغْبُوتُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَغِيرِهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِهِ.^۱

بندگان خدا! فرمانبردارترین مردم از خداوند، خیرخواه‌ترین آنان برای خویش است، و خیانتکارترین آنان به خود، کسی است که در نافرمانی خدا از همه پیش است. فریفته، آن که خود را بفریباند، و رشک برده آن که دینش برای وی بی‌آسیب ماند. خوشبخت کسی است که از- آنچه بر- جز او- رود- پند گیرد. و بدبخت آن کس که فریب هوای نفس خویش پذیرد.

و

و الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ.^۲

بدان کس که جان پسر ابو طالب در دست او است، هزار مرتبه ضربت شمشیر خوردن بر

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۱۱۷. (خطبه ۸۶)

۲. همان، ص ۱۸۰. (خطبه ۱۲۳)

من آسانتر است، تا در بستر مردن در مخالفت خداوند متعال.

و چه افتخاری بالاتر برای انسان از این که خشنودی حضرت حق را فراهم سازد:

وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.^۱

خشنودی او را جز به طاعت به دست نتوان آورد.

حقیقتاً هنگامی که در برخی از آیات شریفه قرآن کریم اندکی تأمل می‌نماییم، بی‌اختیار اشک از چشمان سرازیر می‌شود که این پیامبران، سفیران رحمت الهی کی بودند و بشر چه بوده؛ این همه دعوت خستگی‌ناپذیر مشفقانه‌ی مهربانتر از مادر به تقوای الهی و اطاعت از خود که خداوند متعال است، تا مردم به سعادت ابدی برسند؛ اما متأسفانه اکثریت این اقوام با پاسخ ردّ و لجاجت فوق‌احمقانه، تکذیب و تمسخر و حتی گاهی قتل آن‌ها، اسباب بدبختی خود را فراهم ساخته‌اند

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾.^۲

و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است.

از دیگر نمونه‌های پاداش‌های اطاعت از خداوند متعال و جانشینان راستین او، می‌توان به اجر نیکو،^۳

بهشت‌هایی که زیر درختانش نه‌رها جاری است،^۴ قرار گرفتن در رحمت الهی، رضای خدا و پیروزی بزرگ،^۵ اشاره نمود.

۲.۲.۳. اطاعت از ائمه اطهار (علیهم‌السلام)

در فصل کلیات به آیات شریفه ولایت، ابلاغ و اکمال دین اشاره شد؛ در آیه شریفه ذیل نیز منظور از افراد بایمان

، همه مؤمنان نیستند؛ بلکه مراد امام علی (علیه‌السلام) و امامان دیگر (علیهم‌السلام) هستند:^۱

۱. همان، ص ۱۲۹. (خطبه ۱۲۹)

۲. احزاب/۷۱.

۳. ر ک: فتح/۱۶.

۴. ر ک: همان/۱۷.

۵. ر ک: توبه/۷۱-۷۲.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.^۲

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

پس چگونه می‌تواند کسی مدعی داشتن ایمان و ولایت‌مداری از حضرت حق باشد، اما از رسول او اطاعت ننماید؛ چگونه می‌تواند مدعی ولایت‌مداری از حضرت حق و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد، اما از ائمه علیهم السلام اطاعت نکند؛ و بالاخره چگونه می‌تواند خود را ولایت‌مدار بداند، اما با توجه به مقبوله حنظله و دیگر ادله‌ای که در فصل کلیات به طور اجمال به آن‌ها پرداخته شد؛ روی ولایت فقیه خط بطلان بکشد! آه و وایلا از هوای نفس! البته با توجه به عواملی که در فصل دوم برای ولایت‌مداری مطرح شد، اگر این عوامل در کسی بمیرد و یا عوامل ولایت‌ستیز که در آن جا آمد، اگر در کسی جان گرفت، بدیهی است نور لازم برای دریافت حقیقت و توفیق الهی از او سلب خواهد شد و به جای ورود به جرگه حزب الله سر از سربازان بدبخت حزب الشیطان، در خواهد آورد.

ده‌ها هزار نفر در حجة الوداع حضور داشتند و با گوش خود و چشم خود اعلام و اعلان ولایت مولا علی (ع) را شاهد بودند؛ اما دریغ و درد که دنیا طلبی چه ساده باعث پیمان شکنی^۳ آن‌ها از ولایت امیرالمؤمنین (ع) شد:

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.^۴

و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم»! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که خدا، از آنچه درون سینه‌هاست، آگاه است!

مولا علی (ع) در تشریح جایگاه بی‌بدیل اهل بیت (ع) می‌فرمایند:

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْبَقِيَّةِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُتَّقِلِهِ.^۵

۱. ر ک: طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۶، ص ۲۰.

۲. مائده/۵۶.

۳. ر ک: قمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴. مائده/۷.

۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۴۷.(خطبه ۲)

آل محمد ﷺ پایه دین و ستون یقینند. هر که از حد درگذرد به آنان بازگردد، و آن که وامانده، بدیشان پیوندد. حق ولایت خاص ایشان است و میراث پیامبر مخصوص آنان. اکنون حق به خداوند آن رسید و رخت بدانجا که بایسته اوست کشید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ طَاعَةُ أُولِي الْأَمْرِ.^۱

برترین چیزی که باعث تقرب بندگان به خداوند متعال است؛ اطاعت از خداوند و اطاعت از رسول او و اطاعت از اولوالامر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آثار اطاعت از خداوند متعال و رسول او که هدایت و به مقصد رسیدن است؛ می‌فرمایند:

من يطع الله و رسوله فقد رشد و من يعصهما فقد غوى و فرط و ضل ضلالا بعيدا.^۲
هرکس از خدا و رسولش اطاعت کند هدایت یافته است و هرکس آنها را نافرمانی کند؛ کج رفته است و زیاده روی کرده و به گمراهی دوری مبتلا شده است.

امام صادق علیه السلام در مورد انفاق نکردن خود در راه طاعت خداوند متعال می‌فرمایند:

من لم ينفق في طاعة الله ابتلي بأن ينفق في معصية الله عز و جل و من لم يمش في حاجة ولي الله ابتلي بأن يمشي في حاجة عدو الله عز و جل.^۳
کسی که در راه اطاعت خداوند متعال انفاق نکند، به مصرف آن در راه معصیت خداوند مبتلا می شود و هر کس در حل مشکلات ولی خدا گامی برندارد، خداوند او را به تلاش و حرکت در راه حل مشکلات دشمن خدا مبتلا می کند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. مجلسی، محمد باقر، ج ۱۹، ص ۱۲۶.

۳. طبرسی، علی بن حسن، پیشین، ص ۱۸۳.

۳. ۲. ۳. تسلیم

وقتی که جمادات و نباتات و هر آن چه در آسمان‌ها و زمین است، خواه با میل (اختیار) و خواه با اکراه (بی‌اختیار) تسلیم محض خداوند متعال هستند، پس انسان ولایت‌مدار به طریق اولی خود را همواره در محضر خداوند بزرگ دیده و با خضوع و خشوع تمام و با کمال افتخار، تسلیم بی چون و چرای حضرت حق است. با این ویژگی است که حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام خلیل الهی می‌رسد:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾^۲

دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد.

تسلیم حقیقی حضرت حق در عین قبول داشتن آن چه به پیامبران سابق نازل شده، امروز تابع محض آخرین نسخه و کامل‌ترین پیام وحی یعنی اسلام عزیز است؛ که در غیر این صورت از زیان‌کاران خواهد بود:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۳

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است.

از ویژگی‌های تبعیت (پیروی) آن است که تابع را به متبوع ملحق می‌کند، پس پیرو حبیب خدا، حبیب الله و تابع خلیل خدا خلیل الله خواهد شد و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که حسین منی و انا من حسین، هر چند خصیصه‌ای بزرگ برای حضرت امام حسین علیه السلام است زیرا وثیق‌ترین، عریق‌ترین و عمیق‌ترین پیوند ولایی برای آن حضرت است در باره سایر پیروان نیز از قرآن کریم همین اصل کلی استنباط می‌شود، چنان که از حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند^۴:

﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۵

۱. ر کة آل عمران/۸۳.

۲. نساء/۱۲۵.

۳. آل عمران/۸۵.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق عابدینی، عبدالکریم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ ش، چاپ دوم، ج چهاردهم، ص ۴۳.

۵. ابراهیم/۳۶.

هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی!

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

لو أن رجلاً قام ليلة و صام نهارة و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولي الله فيواليه و يكون جميع أعماله بدلالته إليه ما كان له على الله جل و عز حق في ثوابه و لا كان من أهل الإيمان.^۱

اگر کسی همه شب‌ها را در نماز، و همه روزها را در روزه به سر برد و همه ثروت خود را در راه خدا انفاق کند و همه ساله به حج مشرف شود؛ ولی ولایت ولی الله را نشناسد تا ولایت‌مداری نماید، (در برابر آن همه اعمال نیک خود) پاداشی را از سوی خدا دریافت نمی‌دارد و در شمار افراد با ایمان قرار نمی‌گیرد.

۴. ۲. ۳. مجاهدت در راه خدا و دفاع از ولایت

ولایت‌مداری با توجه به توانایی‌های مادی و معنوی فرد و شرایط حاکم، در سطوح مختلفی می‌تواند به انجام برسد که اولین و نازل‌ترین سطح آن نیت و بالاترین سطح آن جان و آبرو است که به طور بسیار مختصر در آیینة قرآن و حدیث به آن پرداخته می‌شود.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۹.

۱. ۴. ۲. ۳. نیت خالص و پاک

در قرآن کریم برای آن که سخت افزار کار، ارزش پیدا کند؛ روی پاک و خالصانه بودن نرم افزار آن یعنی خلوص نیت تأکید شده است؛ مانند استفاده از ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ﴾^۱ که کار فقط برای خداوند متعال باشد و بس که با قطعیت نتیجه این کار خالصانه را رستگاری معرفی می‌نماید^۲ و حتی بدون آن که نیت پاکش به مرحله اجرا برسد؛ شخص دارای نیت پاک در نزد خداوند متعال مأجور است.

قرآن کریم کسانی را که به خاطر نداشتن مرکب، توفیق حضور در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جنگ تبوک پیدا نکردند؛ اما به دلیل عدم حضور خالصانه اشک می‌ریختند؛ چنین توصیف می‌فرماید:

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاعْيَنُهُمْ تَقِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾^۳.

و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم!» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند)

در همین رابطه از پیامبر بزرگ اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند:

ترکنا في المدينة أقواما لا نقطع واديا ولا نصعد صعودا ولا نهبط هبوطا إلا كانوا معنا ، قالوا : كيف يكونون معنا ولم يشهدوا ؟ قال نياتهم^۴.

گروهی در مدینه ماندند، و همراه ما در این سفر طولانی، دره و کوه و فراز و نشیبی را طی نکردند در عین حال با ما بودند. از آن حضرت سؤال شد: آنها با اینکه حضور نداشتند چگونه با ما بودند؟ فرمودند: آنها عذر داشتند ولی نیتشان با ما بود.

آری همان گونه که در آیه شریفه مشهود است؛ در مقابل نیت خالصانه، نیت ناپاک هم وجود دارد که با آوردن بهانه‌های بنی اسرائیلی از حضور در جبهه سر باز زدند و جزو کوردلان شدند.

۱. ر ک: روم/۳۸.

۲. همان

۳. توبه/۹۲.

۴. متقی هندی، کنز العمال، تحقیق شیخ صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۲۲، ح ۷۲۶۱.

۳.۲.۴. عمل

ولایت‌مداری در صحنه عمل، ارزش فراوانی دارد. در طول تاریخ نمونه‌های تابناکی از ولایت‌مداری ستارگان این مسیر ثبت شده است. مثلاً غالب مفسران آیات شریفه ذیل را منتسب به حبیب نجار می‌دانند که با شتاب خود را به مرکز شهر رسانده و با جان و دل، ولایت‌مداری خود را در دفاع از توحید و نبوت به اثبات می‌رساند و در نهایت با نایل شدن به مقام رفیع شهادت، بهشت برین را می‌خرد و قومش با صیحه آسمانی خاموش می‌شوند.^۱

۳.۲.۴. مال

در آیات شریفه قرآن کریم در کنار مجاهده با جان‌ها از مجاهده با مال هم یاد شده است که در نهایت رستگاری را به ارمان خواهد داشت:

﴿لَٰكِنَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند و همه نیکیه‌ها برای آنهاست و آنها همان رستگارانند!

۳.۲.۴. جان

بزرگترین سرمایه انسان جان اوست که شخص ولایت‌مدار با بذل آن در ره یار به سعادت ابدی می‌رسد؛ چنانکه در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

۱. رک: یس / ۲۰ تا ۳۰.

۲. توبه/ ۸۸.

و أصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام.^۱

و اصحاب امام حسین علیه السلام کسانی که جانهایشان را در راه حسین علیه السلام فدا کردند.

قرآن کریم هم پاداش نثار جان در ره دوست را مقام والا نزد خداوند متعال، پیروزی و رستگاری،^۲ رحمت و

رضوان الهی و بهشت‌های جاویدان اعلام می‌نماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ. خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.^۳

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند! پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغهایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمتهای جاودانه دارند همواره و تا ابد در این باغها (و در میان این نعمتها) خواهند بود زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است!

قرآن کریم نجات بخش ترین تجارت از عذاب الهی را ایمان به خدا و رسول او و مجاهدت در راه خدا با مال و جان معرفی می‌نماید که باعث مغفرت الهی و ورود به بهشت‌ها و خانه‌های پاک در بهشت‌های جاویدان و یاری خداوند و پیروزی بزرگ می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يَدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید! (اگر چنین کنید) گناهانتان

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیشین، ص ۱۷۹.

۲. ر ک: توبه/۱۱۱.

۳. توبه/۲۰-۲۱.

را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نه‌رها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد و این پیروزی عظیم است! و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)!

مولا علی علیه السلام به جانفشانی خود در راه خدا و رسول او چنین اشاره می‌فرماید:

وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَ أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ.^۲

از یاران محمد صلی الله علیه و آله آنان که گنجور اسرارند و کتاب و سنت را امانتدار، می‌دانند که من، دمی معارض فرمان خدا و رسول او نبودم و به جان خود، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری نمودم آنجا که دلیران واپس خزیدند، و گامها برگردیدند.

۵. ۴. ۳. آبرو و زبان

حرکت و دفاع در راه ولایت گاهی باید با آبرو گذاشتن مؤمن ولایت‌مدار، محقق شود که کاری بسیار مهم و در عین حال دشوار است. قرآن کریم در ترسیم سیمای این دسته از مؤمنان، آن‌ها را به عدم هراس در مقابل سرزنش سرزنشگران، در راه دفاع از حق و ولایت، متصف می‌نماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی

۱. صف/۱۰ تا ۱۲.

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۳۳۱ (خطبة ۱۹۷).

۳. مائده/۵۴.

نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

در برخی از روایات آمده است، هنگامی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد این آیه سؤال کردند؛ دست خود را بر شانهٔ سلمان زدند و فرمودند این و یاران او و هموطنان او هستند.^۱

بیش از ۱۴۰۰ سال از این موضوع می‌گذرد و دنیا شاهد است که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، چگونه دو امام آن و امت حزب الله در مقابل درندگان استکباری مدرن، با توکل بر خداوند بزرگ، مانند کوه در برابر سرزنش‌های گوناگون سخت و نرم، استقامت ورزیده و از اصول بر حق خود به فضل الهی ذره‌ای کوتاه نیامده و نخواهند آمد.

مولا علی علیه السلام در وصیت به فرزندشان امام حسن علیه السلام، به بیم نداشتن از سرزنش ملامت‌گران در راه خدا توصیه می‌نماید:

وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ.^۲

در راه خدا بکوش، چنانکه شاید، و از سرزنش ملامت‌گران بیمی نیاید.

یکی از مظاهر آبرو گذاشتن مؤمن در راه خدا، سکوت نکردن در مقابل پایمال شدن حق و بیان حقیقت و دفاع از حق و حقیقت بدون خجالت و ملاحظه به خطر افتادن موقعیت ظاهری خود است، بلکه شمشیر زبان را از نیام سکوت، بیرون کشیده و با روشنگری مؤمن آل فرعون گونه و عمار گونه، به دفاع از حق می‌پردازد.

امیر المؤمنین علیه السلام در اهمیت جهاد با زبان در کنار مال و جان چنین فرمودند:

وَاللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۳

و خدا را! خدا را! در باره جهاد در راه خدا به مال‌هاتان و به جان‌هاتان و زبان‌هاتان!

امام باقر علیه السلام در وظیفه جهاد با زبان فرمودند:

مَنْ أَعَانَ بِلِسَانِهِ عَلَى عَدُوِّنا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْفِقِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

۱. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۳۹۲. (نامه ۳۱)

۳. همان، ص ۴۲۲. (نامه ۴۷)

هر که با زبانش ما را در مقابل دشمنان مان یاری دهد خداوند متعال او را در روزی که در پیشگاه او بایستد، به حجت و دلیل خود گویا سازد.

در مایه گذاشتن از آبرو، همین بس که از رسول الله ﷺ نقل شده است که در تکریم و تجلیل از حضرت خدیجه ع می‌فرمایند:

وَاللَّهِ لَقَدْ آمَنْتُ بِبِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَأَوْتِنِي إِذْ رَفَضَنِ النَّاسُ وَصَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِ النَّاسُ.^۲
به خدا سوگند! هنگامی که من ایمان آورد که مردم به من کفر می‌ورزیدند؛ هنگامی که من پناه داد که مردم مرا طرد می‌کردند و هنگامی مرا تصدیق کرد که مردم مرا تکذیب می‌کردند.

بنابراین به بهانه این که باید در عمل خدا را یاری داد، نباید کمک زبانی را کنار گذاشت و در بزنگاه‌ها سکوت نمود؛ بلکه با بیانی رسا باید به دفاع از حق پرداخت. در همین رابطه مولا علی ع می‌فرماید:

أَنْصُرُ اللَّهَ بِقَلْبِكَ وَيَدِكَ وَلِسَانِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ يَنْصُرُهُ.^۳
خداوند را با قلب و دست و زبان خود یاری کن؛ زیرا خداوند متعال یاری کسی که او را یاری کند، کفالت کرده است.

۵. ۲. ۳. تقوای الهی

قرآن کریم در ارتباط میان رستگاری با تقوا می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^۴

و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید.

۱. مفید، محمد بن محمد، پیشین، ص ۳۳.

۲. اربلی، علی بن عیسی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳. لیبی واسطی، علی بن محمد، پیشین، ص ۸۴.

۴. بقره/۱۸۹.

ولایت‌مداری بدون تقوای الهی و تقوای الهی بدون ولایت‌مداری و بندگی حاصل نمی‌شود یعنی این دو اثر دو سویه دارند؛ به طوری که قرآن کریم فرمود:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱

خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!

با ملاحظه آیه شریفه ذیل و حدیث منقول از پیامبر بزرگ اسلام ﷺ به ارتباط تنگاتنگ اطاعت از خدا و رسول او با تقوای الهی پی می‌بریم:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۲

و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است.

و

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ در اهمیت تقوا می‌فرمایند:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا^۳

و هر کس تقوا پیشه کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است.

مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در همین رابطه فرمودند:

نحن البيوت التي أمر الله بها أن تؤتى من أبوابها نحن باب الله و بيوته التي يؤتى منه فمن تابعنا و أقر بولايتنا فقد أتى البيوت من أبوابها و من خالفنا و فضل علينا غيرنا فقد أتى البيوت من ظهورها.^۴

ما آن خانه‌هایی هستیم که خداوند متعال دستور داده است که از درش باید وارد آن شد و ما آن باب خدا و خانه‌هایی که وارد آن می‌شوید هستیم. پس کسی که با ما بیعت کند و به ولایت و دوستی ما اقرار کند، پس به تحقیق از در خانه وارد آن شده و کسی که با ما مخالفت کند و دیگران را بر ما برتری بدهد از پشت خانه داخل آن شده است.

امام رضا (علیه السلام) اهل بیت (علیهم السلام) را کلمه تقوا معرفی می‌نمایند:

۱. مائده/۲۷.

۲. احزاب/۷۱.

۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۲۷.

۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴.

نحن كلمة التقوى و سبيل الهدى و المثل الأعلى ...^۱

ما كلمه تقوا و راه هدايت و مثل اعلى ... هستيم.

و در حديث قدسى سلسله الذهب، اقرار به امامت را شرط ورود به حصار الهی دانسته و فرمودند:

لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي بشروطها و أنا من شروطها.^۲

خداوند متعال فرمود: لا اله الا الله حصار محکم من است؛ هر کس وارد این حصار محکم

شود، از عذاب من، در امان خواهد بود. آن گاه امام فرمودند، این شرایطی دارد و من از

شرایط آن هستم.

۶.۲.۳. استجابت امر خدا و رسول او

مؤمن ولایت‌مدار همواره آماده است تا در صورت فراخوانی از طرف پیامبر و امام خود، بلافاصله با لبیک‌گویی به

فرمان او وارد میدان شده و به تکلیف و وظیفه خود جامه عمل بپوشاند. قرآن کریم به استجابت امر رسول خدا

ﷺ توسط رزمندگان احد که برخی مجروح بودند؛ برای حرکت به سوی میدان حمراءالاسد اشاره نموده و در

تجلیل از آن‌ها و کسب افتخار رضایت الهی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ

عَظِيمٌ﴾^۳

آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت

کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراءالاسد» حرکت

نمودند) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است.

و مؤمن ولایت‌مدار می‌داند که نبی مکرم اسلام ﷺ سلم فرمودند:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، پیشین، ص ۲۳۵.

۳. آل عمران/۱۷۲.

من کان لله کان الله له.^۱

هر کس که از برای خدا باشد، خدا برای اوست.

در روایات وارده یکی از لوازم رستگاری، با توجه به ﴿رَابِطُوا﴾ در آیه شریفه ذیل، اطاعت از امام و مقتدا^۲ و استجابات امر او عنوان شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها،) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

۷.۲.۳. امر به معروف و نهی از منکر

انسان ولایت‌مدار خود را عضوی تأثیر گذار و زنده و مسئول در جامعه می‌بیند و با در نظر گرفتن شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، از گسترش و تقویت معروف‌ها شادمان می‌شود و خود نیز به این اعتلا، با هر وسیله درست، کمک می‌کند و از اشاعه منکرات ناراحت و غمگین است و با تمام توان به مقابله با آن بر می‌خیزد. قرآن کریم با قطع و یقین این دسته از مؤمنان آمر به معروف و ناهی از منکر را از رستگاران معرفی می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.^۴

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

۱. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۷۹، ص ۱۹۷.

۲. ر ک: طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۳.

۳. آل عمران/۲۰۰.

۴. آل عمران/۱۰۴-۱۰۵.

۸. ۲. ۳. دوستی حقیقی خداوند متعال و رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

قلب مؤمن ولایت‌مدار مالا مال از دوستی و عشق حقیقی، نسبت به خداوند متعال بوده و به تبع آن دوستدار حقیقی جانشینان راستین اوست:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند آنها «حزب الله» اند بدانید «حزب الله» پیروان و رستگارانند.

اگر مشاهده می‌شود فرد یا جماعتی با دشمنان خدا و جانشینان او، رابطه دوستی برقرار می‌کنند؛ در مورد این‌ها چه می‌توان گفت؟ قرآن کریم پاسخ می‌دهد؛ ملاک و معیار برای دوست گزینی حزب الله، دوستی و دشمنی طرف مقابل با خداوند متعال است؛ اگر از نزدیکترین خویشاوندانشان کسی دشمن خدا باشد، حزب اللهی با وجود رعایت احترام، هرگز مودت او را در دل ندارد؛ آری برای حزب الله خشنودی و رضای حضرت حق تعیین کننده است و بس! پیروزی بزرگ از آن این‌هاست.

امام هادی علیه السلام در بیان آسمانی خود در زیارت جامعه کبیره "منشور امامت" حق مطلب را ادا می‌فرماید:

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ انْتَمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شَهِدَاءُ دَارِ

الْفَقَاءِ وَ شُفَعَاءِ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةَ الْمَوْصُولَةَ وَ الْآيَةَ الْمَخْزُونَةَ وَ الْأَمَانَةَ الْمَحْفُوظَةَ وَ الْبَابَ الْمُتَيَّلِي بِهِ النَّاسُ مِنْ أَتَاكُمُ نَجَاً وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكٌ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ آمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَاوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالْنَارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكِ مِنَ الْجَحِيمِ.^۱

هر کس شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته، و هر کس شما را دشمن داشت، خدا را دشمن داشته، و هر کس به شما محبت و رزید به خدا محبت و رزیده و هر کس با شما کینه‌توزی نمود، با خدا کینه‌ورزی نموده است، و هر کس به شما چنگ زد، به خدا چنگ زده است، شما باید راه راست و استوار و گواهان خانه فنا، و شفیعیان خانه بقا، و رحمت پیوسته، و نشانه انباشته و امانت نگاه داشته، و درگاه حقی که مردم به آن آزموده می‌شوند، آن کس که به سوی شما آمد نجات یافت، و هر کس نیامد هلاک شد، شما مردم را به سوی خدا می‌خوانید، و به وجود او راهنمایی می‌کنید، و همواره در حال ایمان به او هستید، و تسلیم او می‌باشید، و به فرمانش عمل می‌کنید، و به راهش ارشاد می‌نمایید و به گفته‌اش حکم می‌کنید، هر که شما را دوست داشت، خوشبخت شد، و هر که شما را دشمن داشت به هلاکت رسید، و هر که شما را انکار کرد زیان کار شد و هر که از شما جدایی نمود؛ گمراه شد، هر کس به شما تمسک جست به رستگاری رسید، و هر کس به شما پناه آورد؛ ایمنی یافت، کسی که شما را تصدیق نمود سالم ماند، و هر کس متمسک به شما شد؛ هدایت یافت، کسی که از شما پیروی کرد، بهشت جای اوست، و هر کس با شما مخالفت ورزید، آتش جایگاه اوست، هر کس منکر شما شد؛ کافر است، و هر کس با شما جنگید مشرک است، و هر کس شما را رد کرد، در پست‌ترین جایگاه جهنم است.

۹

وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتَكُمْ غَضَبٌ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۳.

الرَّحْمَنِ.^۱

و رستگاران به ولایت شما رستگار و پیروز شدند؛ با شما راه به سوی بهشت را می‌توان
پیمود، خشم حضرت رحمان است بر کسی که منکر ولایت شما شد.

امام صادق علیه السلام از پدرانِشان علیهم السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند:

أَثْبَتَكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي.^۲

ثابت قدم‌ترین شما بر روی صراط، کسانی از شما هستند که بیشترین محبت را به اهل
بیت من دارند.

امام باقر علیه السلام در اهمیت دوستی و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام فرمودند:

حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ.^۳

دوستی با ما ایمان و دشمنی با ما کفر است.

در دعای ابوحمزه ثمالی متعلق به امام سجاد علیه السلام زمزمه می‌کنیم:

إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فِي ذَلِكَ سُرُورٍ عَدُوٌّكَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فِي ذَلِكَ سُرُورٍ نَبِيِّكَ وَ

أَنَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ أَنْ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ.^۴

خدایا! اگر مرا در آتش داخل کنی؛ همانا دشمن تو بدان خوشحال می‌شود و اگر مرا به

بهشت داخل کنی پس خوشحالی پیامبرت در آن است. و به خدا قسم! من می‌دانم که

شادی پیامبرت از شادی دشمنت برای تو محبوبتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد جایگاه بلند حب و بغض نسبت به خداوند متعال می‌فرمایند:

أَوْثَقُ عُرَى الْإِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ.^۵

۱. همان، ص ۶۱۶.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، فضائل الشیعه، پیشین، ص ۶.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المجتهد و سلاح المتعبد، مؤسسة فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۵۹۶.

دعای ابوحمزه ثمالی)

۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، انصاری زنجانی خوئی، محمد، الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول، ج ۱، ص

۲۰.

محکمترین دستگیره ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خداست.

روایت شده است که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ قَالَ إِلَهِي صَلَّيْتُ لَكَ وَ صُمْتُ وَ تَصَدَّقْتُ وَ ذَكَرْتُ لَكَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلَاةَ لَكَ بُرْهَانٌ وَ الصَّوْمَ جَنَّةٌ وَ الصَّدَقَةَ ظِلٌّ وَ الذِّكْرَ نُورٌ فَأَيَّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي فَقَالَ مُوسَى عَ دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ هُوَ لَكَ فَقَالَ يَا مُوسَى هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا وَ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ.^۱

آیا تا کنون عملی را فقط برای من انجام داده‌ای؟ موسی علیه السلام گفت، خدایا! برای نماز خواندم، روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر گفتم؛ خداوند متعال فرمود: نماز برای تو دلیل و برهان است، روزه برای تو سپر در مقابل آتش است، صدقه برای تو در قیامت سایبان است و ذکر من برای تو نور است؛ پس چه کاری را فقط برای من انجام داده‌ای؟ موسی گفت: مرا راهنمایی کن به عملی که فقط برای تو باشد؛ خداوند متعال فرمود: آیا تا به حال کسی را برای دوستی من دوست داشته‌ای یا با کسی به خاطر دشمنی او با من دشمنی ورزیده‌ای؟ و موسی دانست که دوست داشتنی ترین اعمال حب برای خدا و بغض برای خداست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محبت به اهل بیت علیهم السلام را سبب کامل شدن دین معرفی می‌فرمایند:

حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي اسْتِكْمَالُ الدِّينِ.^۲

محبت به اهل بیت علیهم السلام و ذریه من، سبب کامل شدن دین است.

۱. شعیری، محمد بن محمد، پیشین، ص ۱۲۸.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، پیشین، ص ۱۹۲.

۹.۲.۳. پشت سر رسول ﷺ و ولایت علی علیه السلام حرکت کردن

پشت سر رسول ﷺ و امامان علی علیه السلام حرکت کردن، مایهٔ سعادت است؛ اما انحراف از این مسیر و یا مقدم و مؤخر شدن در حرکت نیز مایهٔ گمراهی است. هر یک از معصومین علیهم السلام نمونهٔ اعلائی نمایش ولایت‌مداری از معصوم قبلی و امام خود است. مولا علی علیه السلام خطبه‌هایشان بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ ایراد شده است. حضرت زهرا علیها السلام کاملاً مطیع امر ولایت بودند؛ به طوری که هنگامی که اولی و دومی مولا علی علیه السلام را واسطه قرار دادند تا خانم فاطمه زهرا علیها السلام رخصت ملاقات دهند؛ در پاسخ مولا علی علیه السلام، ایشان را صاحب‌خانه دانسته و صاحب اختیار و هر چه می‌خواهد انجام دهد؛^۱ امام حسین علیهم السلام در زمان امام حسن علیهم السلام مطیع محض ایشان بودند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً﴾.^۲

و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پرازشی برای او آماده کرده‌ایم.

همچنین به پیشی نگرفتن از پیامبر و بالا نبردن صدا اشاره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ. إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾.^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست! ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید)

۱. هلالی، سلیم بن قیس، پیشین، ج ۲، ص ۸۶۹.

۲. احزاب/۳۱.

۳. حجرات/۱ تا ۴.

آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید! آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است! (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهی خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند، و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

پس معلوم می‌شود برای توفیق ولایت‌مداری در برابر حضرت حق و فرستادگان او تقوا و خلوص نیاز است که نتیجه آن، آمرزش الهی و پاداش بزرگ است.

از شرایط ایمان، تسلیم محض در برابر رسول خداست به طوری که حتی در دل هم احساس کوچکترین کدورت و ناراحتی از داوری ایشان، ایجاد نشود:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

در این صورت که انسان به حالت خضوع در مقابل آنان دست می‌یابد، با انجام عمل صالح، استحقاق دریافت پاداش مضاعف و روزی پر ارزش را پیدا می‌کند:

۱. نور/۶۳.

۲. نساء/۶۵.

کسب تقوا و عبودیت حضرت حق بدون پیروی از ثقل کبیر یعنی اهل بیت عصمت و طهارت میسر و مقدور نمی‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید.

امام رضا علیه السلام مراد از صادقین، در این آیه شریفه را امامان علیهم السلام اعلام می‌فرمایند.^۲

در زیارت جامعه کبیره زمزمه می‌کنیم:

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ
وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ.

پس روگردان از شما خارج از دین، و ملازمان ملحق شونده به شما، و کوتاهی کننده در

حقتان قرین نابودی است، و حق همراه شما و در شما و از شما و به سوی شما است.

اگر فضل الهی و رحمت او نبود، جز عده کمی، بقیه با پیروی از شیطان گمراه می شدند:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ
مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا
قَلِيلًا﴾^۳

امام صادق علیه السلام منظور از فضل و رحمت را به ترتیب دو وجود نازنین رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بیان می‌فرمایند.^۴

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع

می‌سازند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند -

بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز

عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید).

امام باقر علیه السلام منظور از استقامت را در این‌جا، استقامت بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی می‌فرمایند.^۱

۱. توبه/۱۱۹.

۲. رکت: بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۲، ص ۸۶۴.

۳. نساء/۸۳.

۴. رکت: قمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۵.

امام باقر علیه السلام مقصود از انکار نعمت خداوند متعال را انکار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دانستند؛ با این که منکران، در زمان پیامبر از این امر آگاه شدند؛ اما بعد از رحلتش، منکر شدند:^۲

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمْ الْكَافِرُونَ﴾.^۳

آنها نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند و اکثرشان کافرنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از تلاوت آیه شریفه ذیل، خود و امامان علیهم السلام را نعمتی دانستند که خداوند متعال به بندگانش ارزانی فرموده و به واسطه این خانواده، مردم رستگار می‌شوند.^۴

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَلْحُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾.^۵

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟

اما متأسفانه، برخی با کفران این نعمت، خود و قومشان را تباه کردند.

پیامبر عظیم الشان اسلام در شاخص بودن مولا علی علیه السلام به عنوان معیار حق به عمار فرمودند:

«یا عمار ان رأیت علیا قد سلك وادیا و سلك الناس وادیا غیره فاسلك مع علی فانه

یدلیک فی ردی و لن یخرجک من هدی».^۶

ای عمار اگر دیدی علی از راهی می‌رود و همه مردم از راه دیگر؛ تو با علی برو و سایر مردم را رها کن. یقین بدان او هرگز ترا به راه هلاک نمی‌برد و از مسیر هدایت خارج نمی‌سازد.

۱. ر ک: کوفی، فرات، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. ر ک: بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۳، ص ۴۴۲.

۳. نحل/۸۳.

۴. ر ک: قمی مشهدی، محمد، پیشین، ج ۷، ص ۶۳.

۵. ابراهیم/۲۸.

۶. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۳۸، ص ۳۹.

۳.۳. رابطه ولایت‌گریزی با شقاوت

۳.۳.۱. تبعیت از طاغوت‌ها

یکی از دلایل ولایت‌گریزی و ولایت‌ستیزی تبعیت از طاغوت درونی هوا و هوس و تبعیت از طاغوت برونی اعم از انس و جن می‌باشد. در طول تاریخ اقوام متعددی به خاطر همین پیروی از باطل دچار سقوط و انحطاط شده و اسباب بدبختی خود در دنیا و آخرت را فراهم ساخته‌اند.

قرآن کریم که کتاب هدایت است، اهتمام ویژه‌ای روی این مسئله دارد تا آیندگان با مطالعه و تفکر در سرنوشت غم بار ملل پیشین به سوس نورانیت حضرت حق حرکت کرده و با تبعیت از فرستادگان او اسباب رستگاری خود را آماده سازند؛ به عنوان مثال به نجات ایمان آورندگان به انبیا و عذاب سخت قوم متمرّد آن‌ها که از رسول حق که خیرخواه آن‌ها بود؛ تبعیت نکرده و از حاکمان جبار ستمگر طاغوتی فرمان بردند تا لعنت همیشگی آن‌ها را بدرقه نموده و از سعادت و کامیابی و رحمت خدا بسیار دور افتند؛ اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ﴾^۱

و این قوم «عاد» بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروی کردند! آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و نام ننگینی) بدنبال دارند! بدانید «عاد» نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند! دور باد «عاد»- قوم هود- (از رحمت خدا، و خیر و سعادت)!

عجبا از این کار بشر! از طاغوت فرعون که مایه گمراهی و شقاوت است پیروی می‌کند تا به پیشوایی او روز قیامت به ملاقات دوزخ سوزان رفته و رسوا و بدبخت هر دو عالم و زشت‌روی آخرت شود؛ اما به حضرت موسی علیه السلام پشت کرده و حتی به جنگ او می‌رود:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ

۱. هود/۵۹ تا ۶۰.

لَعْنَهُ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَنْسُ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ^۱.

ما، موسی را با آیات خود و دلیل آشکاری فرستادیم به سوی فرعون و اطرافیانش اما آنها از فرمان فرعون پیروی کردند در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود! روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود و (به جای چشمه‌های زلال بهشت) آنها را وارد آتش می‌کند! و چه بد آبشخوری است (آتش)، که بر آن وارد می‌شوند! آنان در این جهان و روز قیامت، لعنتی بدنبال دارند و چه بد عطایی است (لعن و دوری از رحمت خدا)، که نصیب آنان می‌شود!

خداوند متعال فقط پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ را که از مقام عصمت برخوردار است، مورد خطاب قرار داده (و نه امت) و از تمایل به احکام و خواسته‌های اهل کتاب برحذر می‌دارد، چون در این صورت کسی به جز خدا او را قادر به نجات از عذاب نخواهد بود:^۲

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾^۳.

همان‌گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم)، بر تو نیز این (قرآن) را بعنوان فرمان روشن و صریحی نازل کردیم و اگر از هوسهای آنان - بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده - پیروی کنی، هیچ کس در برابر خدا، از تو حمایت و جلوگیری نخواهد کرد.

بنابراین تبعیت از طاغوت چه قدر خطرناک و خسارت آفرین است که وقتی خداوند، بنده معصومش را آن گونه مورد خطاب قرار می‌دهد، تکلیف بقیه روشن می‌شود.

خداوند متعال ثمره پیروی از شیطان را جهنم معرفی می‌نماید که کیفر کامل و بدون نقصان^۴ است:

﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾^۵.

فرمود: «برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان.

۱. همان ۹۶/ تا ۹۹.

۲. ر. ک: طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۷۴.

۳. ر. عد/ ۳۷.

۴. ر. ک: طبرسی، فضل بن حسن، ج ۶، ص ۶۵۸.

۵. اسراء/ ۶۳.

تبعیت از شیطان همانا و مستحق عذاب الهی همانا! حال می‌خواهی پدر(عموی) خلیل الله باشی و یا هر کس دیگر! پس برای مصون ماندن از عذاب ولایت‌مداری شیطان را از خود دور کن:

﴿يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا. يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾^۱

ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود! ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!

اگر همه اختیار کره زمین و کرات دیگر را به فردی بسپارند، اما احتمال ناخشنودی حضرت حق از این مسئولیت او وجود داشته باشد؛ آیا به اندازه آب بینی بزی ارزش دارد؟ هرگز! پس چطور انسان می‌تواند به خود اجازه تبعیت از طاغوت‌ها را بدهد و اعمالش را تباه کند:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾^۲

این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد.

دل نازنین مولا علی (ع) آن قدر از کوفیان بی‌وفا به درد آمده است که در نتیجه تبعیت آنها از طاغوت درون و برون با وجود داشتن امام معصوم، کار به جایی رسیده که امام (ع) برای به تصویر کشیدن اوضاع موجود آرزوی معاوضه آنها را با شامیان مطیع معاویه ملعون دارند:

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمُ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمُ الْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ لَوْ دِدْتُ وَ اللَّهُ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالْدَّرْهِمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ^۳

ای مردم که به تن حاضرند و به خرد ناپیدا! یک سر و گونه گونها سودا، فرماندهان به آنان مبتلا، امام شما خدا را فرمان می‌برد و شما نافرمانی او می‌کنید، حاکم شامیان خدا را

۱. مریم/۴۴-۴۵.

۲. محمد/۲۸.

۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۱۴۲.(خطبه ۹۷)

معصیت می‌کند، و شامیان فرمان او را می‌برند. به خدا دوست داشتنم معاویه شما را چون دینار و درهم با من سودا کند، ده تن از شما بگیرد و یک تن از مردم خود به من دهد.

پس جا دارد این شعار امت حزب الله را که در این مدت سی و چند سال که از عمر مبارک انقلاب اسلامی می‌گذرد و در واقع شعور است؛ تکرار کنیم:

ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند.

پس خدا نکند انسان تابع و بنده غیر او شود و گرنه چه ها که نمی‌کند. نقل شده است؛ "شبی از شبها" ابو جهل "در حالی که" ولید بن مغیره "با او همراه بود به طواف خانه کعبه پرداخت، و در ضمن طواف در باره پیامبر اسلام ﷺ با هم سخن می‌گفتند، ابو جهل گفت "و الله انی لاعلم انه صادق" به خدا سوگند که من می‌دانم او راست می‌گوید! فوراً ولید به او گفت: خاموش باش! تو از کجا این سخن را می‌گویی؟ ابوجهل گفت: ای ولید ما او را در کودکی و جوانی صادق امین می‌نامیدیم، چگونه بعد از تمام عقل و کمال رشد او را کذاب و خائن بنامیم؟ باز تکرار می‌کنم: "می‌دانم او راست می‌گوید!" ولید گفت: پس چرا او را تصدیق نمی‌کنی و ایمان نمی‌آوری؟ گفت: می‌خواهی دختران قریش بنشینند و بگویند از ترس شکست، تسلیم برادرزاده ابو طالب شدم؟! سوگند به بت‌های "لات" و "عزی" که هرگز از او پیروی نخواهم کرد!"^۱

۲.۳.۳. تنها گذاشتن و بی تفاوتی

تنها گذاشتن مقام نبوت و ولایت از جلوه‌های ولایت‌گریزی است. در شرایطی که باید مانند پروانه‌ای به دور شمع نازنین پیامبران و اوصیای آن‌ها چرخید و حافظ و پیش‌مرگ آن‌ها بود و هم از دریای علم و حکمت و معنویت آن‌ها بهره‌ها برد، متأسفانه گاهی با بی توجهی و بی‌خردی برخی، پیامبر تنها می‌ماند. قرآن کریم به مسلمانانی که به خاطر تماشای لُهو و تجارت، پیامبر اسلام ﷺ را هنگام ایراد خطبه‌های دشمن شکن نماز جمعه تنها گذاشتند؛ غافل از این که صرف نظر از آثار معنوی فراوان و عزتمندی در خدمت پیامبر بودن، حتی با نگاه اقتصادی و مادی، آب و نان و ... به دست خداوند متعال است:

﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنْ

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۲۱، صص ۲۶۷-۲۶۸.

التَّجَارَةِ وَاللَّهِ خَيْرُ الرَّازِقِينَ^۱

هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.

کسانی که قبلاً پیامبر بزرگ اسلام را در جنگ همراهی نکردند، اکنون بار دیگر گروهی از آنها از روی نفاق و تطهیر ورشکستگی خود، پیشنهاد همراهی به آن حضرت را می‌دهند که با پاسخ دندان شکن "نه" ایشان رو به رو می‌شوند:

﴿فَإِنْ رَجَعَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوا لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ﴾^۲

هر گاه خداوند تو را بسوی گروهی از آنان بازگرداند، و از تو اجازه خروج (بسوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: «هیچ گاه با من خارج نخواهید شد! و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید! شما نخستین بار به کناره‌گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید!»

کسانی که در هر عصر پیامبر و اوصیای او را تنها می‌گذارند، سنجۀ خوبی برای به نمایش گذاشتن نفاق آنهاست؛ که نتیجۀ آن مهر زده شدن به دل‌هایشان و از دست دادن فهم و بصیرت است؛ و گرنه مؤمن ولایت‌مدار مخلص حاضر است صدها بار جان ناقابل خود را در راه محبوب فدا نماید و با کسب خشنودی حضرت حق و جانشینان او، رستگاری و پیروزی دائمی را رقم زند:

﴿وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ أَمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ. رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. لَكِنَّ الرِّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۳

۱. جمعه/۱۱.

۲. توبه/۸۳.

۳. همان/۸۶ تا ۸۹.

و هنگامی که سوره‌ای نازل شود (و به آنان دستور دهد) که به خدا ایمان بیاورید! و همراه پیامبرش جهاد کنید!، افرادی از آنها [گروه منافقان] که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما با قاعدین [آنها که از جهاد معافند] باشیم! (آری، آنها راضی شدند که با متخلفان باشند و بر دلهایشان مهر نهاده شده از این رو (چیزی) نمی‌فهمند! ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جانهایشان جهاد کردند و همه نیکیه‌ها برای آنهاست و آنها همان رستگارانند! خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند بود و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ!

آری! اگر به هر دلیل حفظ جان خود را بر حفظ جان پیامبر ترجیح دادی، اگر نگوییم ولایت‌ستیزی را برگزیدی؛ در خوش‌بینانه‌ترین داوری، اوج ولایت‌گریزی را به نمایش گذاشته‌ای و باید در انتظار عواقب خطرناک آن بود؛ که هیچ ذره‌ای از کار خوب و بد^۱ از منظر دوربین الهی، پوشیده نمی‌ماند:

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُنْ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲

سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم ببوشند! این بخاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود برنمی‌دارند، و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند! و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را (بسوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنها نوشته می‌شود تا خداوند آن را بعنوان

۱. ر ک: زلزال/۸۷.

۲. همان/۱۲۰-۱۲۱.

بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

قرآن کریم قتل پیامبران پیشین را به این دسته از یهودیان نسبت می‌دهد، در صورتی که این‌ها آن زمان را درک نکرده‌اند؛ در توضیح این آیه شریفه، امام باقر (ع) فرمودند:

كان بين القاتلين و القاتلين خمسمائة عام فالزمهم الله تعالى القتل برضاهم بما فعلوا.^۱
بین گویندگان و قاتلان پانصد سال فاصله وجود دارد، اما خداوند متعال به خاطر رضایتشان به کاری که رخ داده، این‌ها را قاتل معرفی می‌کند.
قرآن کریم عاقبت تلخ و ننگین دشمنان خدا و رسول او را ترسیم می‌نماید. به گواهی تاریخ دشمنان خدا و پیامبران بدون استثنا قبل از مرگ در همین دنیا به حسیض ذلت و رسوایی گرفتار شده‌اند و سپس برای ورود به دوزخ به سرای دیگر وارد شده‌اند. عاقبت قایل‌ها، نمرودها، فرعون‌ها، یزیدها و حجاج بن یوسف‌ها و ... شاهی بر این مدعاست.

۳.۳.۳. مسخره کردن

حضور در جلسه‌ای که آیات و نشانه‌های الهی به سخره گرفته می‌شود، مجاز نیست و گرنه جزو آن‌ها محسوب خواهی شد:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾^۲

و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! و گر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

۱. فیض کاشانی، محمد محسن، پیشین، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲. نساء/۱۴۰.

مسخره کردن انبیا و اولیا یکی از کارهای همیشگی معاندان و جاهلان بوده و خواهد بود. قرآن کریم برای این دسته افراد بیمار دل که با طبیب ناصح خود چنان رفتار کرده و می‌کنند؛ افسوس می‌خورد:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۱.

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می‌کردند.

نه تنها پیامبر اسلام ﷺ بلکه همه پیامبران را مورد تمسخر قرار می‌دادند که باعث فرود آمدن عذاب الهی می‌شد:

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۲.

(با این حال، نگران نباش!) جمعی از پیامبران پیش از تو را استهزا کردند اما سرانجام، آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گرفت (و عذاب الهی بر آنها فرود آمد).

به آن‌ها مهلت داده شد اما بالاخره عذاب الهی دامانشان را گرفت:

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾^۳.

(تنها تو را استهزا نکردند، پیامبران پیش از تو را نیز مورد استهزا قرار دادند من به کافران مهلت دادم سپس آنها را گرفتم دیدی مجازات من چگونه بود؟)

خداوند متعال چند نفر از قریش که پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ را مورد تمسخر قرار می‌دادند، هلاک کرد:

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ. الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾^۴.

ما شر استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد. همان‌ها که معبود دیگری با خدا قرار دادند اما بزودی می‌فهمند! ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را

۱. یس/۳۰.

۲. انعام/۱۰.

۳. رعد/۳۲.

۴. ر. ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۶، ص ۵۳۴.

۵. حجر/۹۵ تا ۹۷.

سخت ناراحت می‌کنند).

آری! این‌ها قلب مبارک رسول الله ﷺ را به درد می‌آوردند و آتش جهنم را می‌خريدند:

﴿ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا﴾^۱

(آری،) این گونه است! کیفرشان دوزخ است، بخاطر آنکه کافر شدند، و آیات من و

پیامبرانم را به سخریه گرفتند!

9

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^۲

هنگامی که کافران تو را می‌بینند، کاری جز استهزا کردن تو ندارند (و می‌گویند): آیا این همان کسی است که سخن از خدایان شما می‌گوید؟! در حالی که خودشان ذکر خداوند رحمان را انکار می‌کنند.

9

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا. إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا. أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا. أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۳

و هنگامی که تو را می‌بینند، تنها به باد استهزایت می‌گیرند (و می‌گویند): آیا این همان کسی است که خدا او را بعنوان پیامبر برانگیخته است؟! اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نمی‌کردیم، بیم آن می‌رفت که ما را گمراه سازد! اما هنگامی که عذاب الهی را ببینند، بزودی می‌فهمند چه کسی گمراهتر بوده است! آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟! آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه

۱. کهف/۱۰۶.

۲. انبیاء/۳۶.

۳. فرقان/۴۱ تا ۴۴.

﴿وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِيْمَا اِنْ مَّكَنَّاكُمْ فِيْهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَّ اَبْصَارًا وَّ اَفْئِدَةً فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَّ لَا اَبْصَارُهُمْ وَّ لَا اَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ كَانُوْا يَجْحَدُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۱

ما به آنها [قوم عاد] قدرتی دادیم که به شما ندادیم، و برای آنان گوش و چشم و دل قرار دادیم (اما به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها و نه عقلهایشان برای آنان هیچ سودی نداشت، چرا که آیات خدا را انکار می کردند و سرانجام آنچه را استهزا می کردند بر آنها وارد شد!

آری تمسخر مؤمنان به مکتب انبیا هم در واقع تمسخر خداوند متعال است و مستوجب مجازات سخت و عدم آمرزش الهی؛^۲ تمسخر پیامبران همانا و عذاب سخت همانا؛^۳ تمسخر کافران پرهیزگاران مستمند را، غافل از این که مقامات والا و دریافت پاداش وصف ناپذیر الهی از آن آن هاست؛^۴ پیروزی بزرگ از آن مؤمنان صبور مورد تمسخر^۵، است.

در دنیای امروز که مستکبران عالم گوی سبقت را از جاهلیت قدیم ربوده اند و در واقع در دوران جاهلیت مدرن، اهانت و تمسخر انبیا و اولیا در قالب کاریکاتور، فیلم و قرآن سوزی باعث مباهات سردمداران امپراطوری جهانی که ادعای حقوق بشری آن ها گوش فلک را کر کرده است؛ شده است و به این اعمال وقیحانه پست تر از دنیای حیوانات، جایزه هم تعلق می گیرد تا به گمان واهی خود، با ترغیب آن جاهلان اسیر دنیا، از پیشرفت حرکت ها و نهضت های اسلامی، کاسته شده و آبروی پیامبر اسلام ﷺ و مقدسات برده شود، غافل از این که با انجام این اعمال شنیع، نتیجه کاملاً عکس حاصل شده و به تعداد اسلام خواهان روز به روز در کشورهای غربی افزوده می شود. باید توجه بدخواهان نادان را به این آیات شریفه جلب کنیم که خاموش کنندگان نور الهی، خودشان خاموش خواهند شد و پیروزی نهایی از آن اسلام عزیز ناب محمدی است:

۱. احقاف/۲۶.

۲. ر ک: توبه/۷۹-۸۰.

۳. ر ک: هود/۳۸.

۴. ر ک: بقره/۲۱۲.

۵. ر ک: مؤمنون/۱۱۰-۱۱۱.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

۴. ۳. ۳. محاربه

محاربه و جنگ با خدا و رسول او نه فقط مستوجب مجازات دنیوی مانند اعدام، به دار آویخته شدن، قطع دست و پا و تبعید می شود که هر کدام از این ها علاوه بر خسارت جسمانی، رسوایی بزرگی نیز هست، اما سخت تر از این مجازات عظیمی در سرای دیگر هم در انتظارشان است:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند)، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

با دستور ابوعامر راهب که به عنوان محارب^۳ در این آیه شریفه یاد شده به همراهی منافقان مدینه برای فریب مسلمانان و تفرقه میان آنها و سنگری برای کمین گرفتن محاربان، اقدام به تأسیس مزورانه و منافقانه

۱. صف/۹۸.

۲. مائده/۳۳.

۳. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۰.

مسجد ضرار نموده و ابوعامرهای تاریخ اقدام به تأسیس مساجد ضرار می‌نمایند؛ جایگاه ننگین این افراد محارب و مسجد اسلام ستیز آنان در نزد خداوند متعال آن قدر پست است که به پیامبرش اجازه اقامه نماز در آن مسجد را نمی‌دهد؛ چون بر اساس پایه تقوا بنا نشده است:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾^۱.

(گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان)، و (تقویت) کفر، و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود آنها سوگند یاد می‌کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم!» اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند! هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایست.

۵. ۳. ۳. روی گردانی

روی گردانی نسبت به پیامبران باعث چشیدن عذاب دردناک الهی خواهد شد:

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۲.

آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند و عذاب دردناک برای آنهاست! این بخاطر آن است که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می‌آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: «آیا بشرهایی (مثل ما) می‌خواهند ما را هدایت کنند؟!» از این رو کافر شدند

۱. توبه/۱۰۷-۱۰۸.

۲. تغابن/۶.

و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، و خدا غنی و شایسته ستایش است.

روی گردانی نسبت به پیامبر عظیم الشان اسلام، یکی از مصادیق شر است:

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱.

اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند و او شنونده و داناست.

امام باقر (ع) مراد از آن چه را که به آن‌ها ایمان آورده‌اید را اهل بیت (ع) معرفی می‌نمایند:

«فَإِنْ آمَنُوا» یعنی الناس «بمثل ما آمنتم به» یعنی علیا و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من بعدهم «فقد اهتدوا و إن تولوا فإنما هم في شقاق»^۲.

روی گردانی و سرپیچی از فرامین پیامبران که فرمان خداوند متعال است؛ باعث می‌شود، شخص جزو ستم‌کاران محسوب شده و مجزات ستم‌کار هم بر کسی پوشیده نیست:

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَالِمُ الْظَّالِمِينَ﴾^۳.

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: «زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما

۱. بقره/۱۳۷.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، پیشین، ج ۱، ص ۶۲.

۳. همان/۲۴۶.

اسیر شده‌اند؟!» اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است.

یکی از نتایج مسلم روی گردانی از انبیا، همانا فرو افتادن در گرداب گمراهی است:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱

اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن!) و بگو: «من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده‌ایم.» و به آنها که اهل کتاب هستند [یهود و نصاری] و بی‌سوادان [مشرکان] بگو: «آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟» اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند و اگر سرپیچی کنند، نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.

روی گردانی از پیامبران باعث کفر شده و از دست دادن محبوبیت نزد خداوند متعال:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾^۲

بگو: «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.

روی گردانان مفسد هستند و باید منتظر عذابی باشند که دیر و یا زود دارد اما سوخت و سوز ندارد!

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾^۳

اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق نیستند و) خداوند از مفسده‌جویان، آگاه است.

و

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ﴾^۴

اگر باز (روی گردان شوند، بگو: «من به همه شما یکسان اعلام خطر می‌کنم و نمی‌دانم آیا وعده (عذاب خدا) که به شما داده می‌شود نزدیک است یا دور!

۱. آل عمران/۲۰.

۲. همان/۳۲.

۳. همان/۶۳.

۴. انبیا/۱۰۹.

۶.۳.۳. اعتراض به امر رسول خدا ﷺ

رسول خدا ﷺ و اوصیای او علیهم السلام که مجهز به مقام عصمت می‌باشند، اعتراض به امر آن‌ها چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد! آیا جز ولایت ستیزی است؟ انسان ولایت‌مدار نه تنها در برابر معصومین علیهم السلام مطیع بی‌چون و چرا است، بلکه در برابر نواب آن‌ها مانند ولی فقیه که تالی تلو معصوم می‌باشد، هرگز نه تنها به خود اجازه اعتراض نداده؛ بلکه همواره طوری حرکت و موضع‌گیری می‌کند که کوچکترین زاویه‌ای حتی در دل با منویات او نداشته باشد و در گفتار و رفتار با تابلو "سمعنا و اطعنا" به تکلیف خود عمل نموده و نتیجه را فرع بر آن می‌داند.

قرآن کریم به موضوع تقسیم غنائم و اعتراض به ناحق برخی به وجود نازنین رسول الله ﷺ اشاره نموده و نتیجه ولایت‌مداری را بزرگترین پاداش ممکن، یعنی خشنودی حضرت حق تعالی بیان می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ. وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾^۱

و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم به تو خرده می‌گیرند اگر از آن (غنائم، سهمی) به آنها داده شود، راضی می‌شوند و اگر داده نشود، خشم می‌گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه)؛ (در حالی که) اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده راضی باشند، و بگویند: «خداوند برای ما کافی است! و بزودی خدا و رسولش، از فضل خود به ما می‌بخشد ما تنها رضای او را می‌طلبیم.» (برای آنها بهتر است)!

۱. توبه/۵۸-۵۹.

کسانی که خود به بهانه گرمی هوا به طرف میدان جنگ حرکت نکردند، دیگران را هم از یاری رسول خدا ﷺ نهی می‌کردند و در واقع به فرمان رسول خدا ﷺ اعتراض داشتند؛ این دسته باید کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند، زیرا گرمی آتش جهنم که به مراتب از گرمای هوا، داغتر و سوزاننده‌تر است باشند:

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ. فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱

تخلف‌جویان (از جنگ تبوک)، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد کنند و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (بسوی میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است!» اگر می‌دانستند! از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند! (چرا که آتش جهنم در انتظارشان است) این، جزای کارهایی است که انجام می‌دادند!

شخصی که به پیامبر عرض نمود هر چه شما بفرمایید انجام می‌دهیم فقط قبول ولایت علی برای ما مقدور نیست! آیا او منصوب خداوند است؟ فرمود: آری! آن مرد گفت پس اگر این کار حق است بر ما سنگی از آسمان فرود آر، پس خداوند متعال سنگی از آسمان فرو فرستاد و او را کشت:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ. مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾^۲

تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد! این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند، از سوی خداوند ذی المعارج [خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود و عروج می‌کنند]!

برخی به ساحت قدس ربوبی هم جسارت نموده و از نازل نشدن قرآن و مقام نبوت به فرد ثروتمندی از شهرهای خود، لب به اعتراض گشودند:

﴿وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾^۳

و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل

۱. همان/ ۸۱-۸۲.

۲. معارج/ ۱ تا ۳.

۳. زخرف/ ۳۶.

نشده است؟!

قرآن کریم هم در مقابل این دیدگاه جاهلانه، در پاسخ فرمود:

﴿أَمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ

فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾^۱.

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان

تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون

نمایند) و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است!

اگر کسی به هنگام اختلاف با دیگری، داوری پیامبر اکرم ﷺ را نپذیرد و به آن معترض بوده و نعوذ بالله

احتمال تبعیض و ستم در قضاوت ایشان دهد، آیا جز اثبات نفاق^۲ خود و جولان دادن در حوزه ولایت شیطان،

چیز دیگری خواهد بود:

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ﴾^۳.

و هنگامی که از آنان دعوت شود که بسوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میانشان داوری

کند، ناگهان گروهی از آنان رویگردان می‌شوند!

گروهی از مسلمانان با این که می‌دانستند؛ امر پیامبر اسلام به حرکت، صحیح است اما به خاطر مشقت این

کار به ایشان اعتراض می‌کردند^۴:

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ. يُجَادِلُونَكَ فِي

الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾.

همان‌گونه که خدا تو را بحق از خانه (به سوی میدان بدر)، بیرون فرستاد، در حالی که

گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند (ولی سرانجامش پیروزی بود! ناخشنودی عده‌ای از

چگونگی تقسیم غنایم بدر نیز چنین است)! آنها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله

می‌کردند (و چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده

۱. همان/۳۲.

۲. ر ک: طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۴۵.

۳. نور/۴۸.

۴. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۴، ص ۸۰۲.

می‌شوند، و آن را با چشم خود می‌نگرند!

۷.۳.۳. تکذیب

خوشا به حال کسانی که به مرکب چموش هواهای درونی و شیاطین برونی، سواری نداده بلکه سوار بر آن‌ها نباشند. پیامبرانی که سرچشمه صفا و صمیمیت و برادری و نورانیت برای بشر بودند، چنان مورد بی‌مهری و بداخلاقی برخی قرار گرفتند که یک نمونه از این‌ها مورد تکذیب قرار گرفتن سفیران الهی بود. قرآن کریم در بیان دور شدن رحمت الهی و مجازات شدید تکذیب کنندگان می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَثَّانَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخِرِينَ. مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ. ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱

سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند ولی ما این امت‌های سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آنها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگویی از آنان باقی ماند). دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی‌آورند.

9

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيُنْزِلَ عَلَيْنَا مَطَافِيرُ أَيَّامٍ لَعْنَةٍ لَئِنْ رَبَّنَا كَذَّبَ بِآيَاتِهِ فَاصْبِرُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ. الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا كَانُوا يَكُونُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ. فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾^۲

۱. مؤمنون/۴۴.

۲. اعراف/۹۰ تا ۹۳.

اشراف زورمند از قوم او که کافر شده بودند گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، شما هم زیانکار خواهید شد!» سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان بصورت اجساد بی‌جان در خانه‌هایشان مانده بودند. آنها که شعیب را تکذیب کردند، (آن چنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه‌ها) سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند! سپس از آنان روی برتافت و گفت: «ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم با این حال، چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسف بخورم؟!»

۸. ۳. ۳. سریچی

سریچی از فرمان حضرت حق و فرستادگان او باعث فرود آمدن سخت‌ترین عذاب‌های الهی می‌شود؛ مانند عذاب سخت قوم صالح که با صاعقه منقرض شدند:

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَتِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱

سپس «ناقه» را پی کردند، و از فرمان پروردگارشان سریچیدند و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور!»

و

﴿فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾^۲

آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که (خیره خیره)

۱. اعراف/۷۷.

۲. ذاریات/۴۴.

نگاه می کردند (بی آنکه قدرت دفاع داشته باشند)!

سرکشان و ساکتان قوم بنی اسرائیل در برابر فرمان الهی هم از انسانیت خارج و به صورت میمون در آمدند:

﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾^۱

(آری،) هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: «به

شکل میمونهایی طردشده در آیید!»

شدت عذاب دوزخ به میزان سرکشی انسان در مقابل فرمان حضرت حق بستگی دارد:

﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا. ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾^۲

سپس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش تر

بوده‌اند، جدا می کنیم. بعد از آن، ما بخوبی از کسانی که برای سوختن در آتش سزاوارترند،

آگاه‌تریم!

آری! نتیجه سرپیچی و سرکشی از دستورات الهی و فرستادگان او، عذاب سخت کم نظیر مردمان شهر،

آبادی و یا قوم خواهد بود؛ بنابراین مواظب باشیم در برابر سرکشی دیگران، ساکت نباشیم که به عاقبت آن‌ها

گرفتار شویم؛ در همین رابطه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا﴾^۳

چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما

بشدت به حسابشان رسیدیم و به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم!

۱. همان/۱۶۶.

۲. مریم/۶۹-۷۰.

۳. طلاق/۸.

با تأمل در آیات قرآن کریم عاقبت دوزخی و رسوایی بزرگ ولایت‌ستیزان یعنی دشمنان خداوند متعال و پیامبرش به روشنی مشهود است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾^۱.

آیا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است جاودانه در آن می‌ماند؟! این، همان رسوایی بزرگ است!

۹

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾^۲.

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل شدند آن گونه که پیشینیان خوار و ذلیل شدند ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای است.

۹

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ. كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۳.

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند! خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۱. توبه/۶۳.

۲. مجادله/۵.

۳. همان/۲۰-۲۱.

۱۰. ۳. ۳. نافرمانی

نافرمانی از دستورات حضرت حق و جانشینان راستین او باعث فرود عذاب سنگین و خلود در جهنم خواهد شد:

﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾.^۱

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌ماند!

۹

﴿وَمَن يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.^۲

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

خداوند متعال خطاب به پیغمبرش می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِن عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.^۳

بگو: «من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روزی بزرگ [روز رستاخیز] می‌ترسم!»

هیچ مؤمنی مجاز نیست در مقابل امر خداوند و رسول او برای خود، اختیاری قائل شود؛ در غیر این صورت در باتلاق گمراهی آشکاری گرفتار شده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾.^۴

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد؛ هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

۱. جن/۲۳.

۲. نساء/۱۴.

۳. انعام/۱۵.

۴. احزاب/۳۶.

نافرمانان از دستور طالوت در آزمون، مردود شدند و آن‌هایی که در این مرحله قبول شده بودند و از نهر گذشتند، جمع زیادی از آن‌ها به خاطر ضعف ایمان در برابر قدرت پوشالی جالوت، مردود شدند و فقط گروه کوچکی که اعتقاد راسخ به خداوند متعال داشتند، با استقامت پیروز شده و این است نتیجه فرمان بردن محض از خدا و رسول او:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: «خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می‌کند آنها (که به هنگام تشنگی،) از آن بنوشند، از من نیستند و آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند» جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به‌در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرت خود، ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم.» اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان) است.

در جنگ احد هم با این که در ابتدا توپ در زمین دشمنان خدا بود و پیروزی نزدیک شده بود؛ متأسفانه دنیاطلبی برخی از مسلمانان برای جمع کردن غنیمت و ترک منطقه استراتژیک میدان نبرد، شکست را در کام آن‌ها چشانید.

چهره مبارک رسول الله ﷺ خون آلود شد، به طوری که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند اگر اندکی از آن خون‌ها، پایین می‌آمد؛ عذاب خداوند نازل می‌گردید.^۲

آری این جز نتیجه نافرمانیست!؟:

۱. بقره/۲۴۹.

۲. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، آل‌البیت، قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۷۹.

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ^۱﴾

خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها)، در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند.

نافرمانی از رسول خدا به هیچ وجه جایز نیست، حتی به صورت نمایش نجوا و اندوهگین ساختن مؤمنان! جهنم سرای نهایی این‌هاست.^۲

مردمی که به اصطلاح قانون را دور زده^۳ و روزهای دیگر مبادرت به صید ماهی‌های روی آب آمده به دام افتاده روز شنبه می‌کردند؛ در نتیجه با نافرمانی حضرت حق هم این‌ها و هم ساکتین در مقابل منکر به عذاب سخت دچار شدند:

﴿وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ... أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ^۴﴾

و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی) خدا می‌کردند همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می‌شدند اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی‌آمدند این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند!

۱. آل عمران/۱۵۲.

۲. ر ک: مجادله/۹۸.

۳. ر ک: طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۴، ص ۷۵۷.

۴. اعراف/۱۶۳-۱۶۵.

آری! عاقبت نافرمانی از فرامین حضرت حق، سرانجام بردگی شیطان، همان عاقبت فرعون‌های تاریخ، یعنی مجازات بسیار سخت است:

﴿فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا﴾^۱.

(ولی) فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، و ما او را سخت مجازات کردیم! نافرمانی از ولی خدا، به معنای فرمانبرداری از شیطان و جنود اوست که چیزی جز افزایش خسران در پی نخواهد بود:

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا﴾^۲.

نوح (بعد از نومییدی از هدایت آنان) گفت: «پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندان‌شان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است! مولا علی علیه السلام دردمندانه به توصیف عواقب دل‌خراش نافرمانی از خود که ولی الله الاعظم است؛ می‌پردازند، که واقعاً اگر با این گروه احمق کوردل مواجه نمی‌شدند؛ تاریخ عوض می‌شد:

فَأَيُّكُمْ عَلِيٌّ إِبَاءَ [الْمُخَالِفِينَ] الْمُنَابِذِينَ حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَىٰ هَوَاكُمُ وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَاءُ
الْهَامِ سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ وَ لَمْ أَتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا.^۳

شما را از کار حکمیت باز داشتیم، و سرباز زدید. با من در افتادید و مخالفت ورزیدید. چندان که رای خود را در کار هوای شما کردم. شما ای سبکسران، ای بیخردان نادان، ای ناکسان! من نه بلایی برای شما آوردم و زبانی برایتان خواستم.

۱۱.۳.۳. مخالفت

مخالفت با پیامبران و اوصیای آن‌ها از ابتدا وجود داشته و وجود خواهد داشت، چون پیامبران مظهر حق و مخالفان آن‌ها مظهر باطل می‌باشند؛ از اینرو بین این دو جبهه، تقابل و درگیری طبیعی است. اما انسان با وجود

۱. مزمل/۱۶.

۲. نوح/۲۱.

۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، پیشین، ص ۸۰ (خطبه ۳۶)

اختیار و چراغ عقل باید نورانیت چراغ ظاهری یعنی انبیا (علیهم السلام) را درک نموده و با پیروی از هوا و هوس و شیطان خود را به گرداب هلاکت دو سرا نیندازد، زیرا نتیجه این مخالفت، ذلت دنیوی و دوزخ سوزان و عذاب سخت خواهد بود؛ و مانند شرک^۱ آمرزیده نمی شود:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾^۲.

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد.

9

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾^۳.

این بخاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش (ص) دشمنی ورزیدند و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می‌بیند) و خداوند شدید العقاب است! این (مجازات دنیا) را بچشید! و برای کافران، مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود.

شعیب (علیه السلام) به قوم خود هشدار می‌دهد که مخالفت شما با من در نهایت سرنوشت شوم گذشتگان مانند قوم غرق شده نوح، قوم عذاب دیده هلاک شده هود و صالح و لوط را برای شما رقم خواهد زد:

﴿وَ يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾^۴.

و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست!

۱. ر ک: طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۵، ص ۸۵.

۲. نساء/۱۱۵.

۳. انفال/۱۳-۱۴.

۴. هود/۸۹.

آری مخالفت با رسول خدا ﷺ باعث نابودی اعمال است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ﴾^۱.

آنان که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان (باز) به مخالفت با رسول (خدا) برخاستند، هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند و (خداوند) بزودی اعمالشان را نابود می‌کند!

در شرح نهج البلاغه آمده است:

روي أن رجلا من رجال الشيعة و هو أبان بن محمود كتب إلى علي بن موسى الرضا ﷺ جعلت فداك إني قد شككت في إسلام أبي طالب فكتب إليه و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى و يتبع غير سبيل المؤمنين الآية و بعدها إنك إن لم تقر بإيمان أبي طالب كان مصيرك إلى النار.^۲

ابان بن محمود در نامه ای به علی بن موسی الرضا ﷺ نوشت: فدایتان شوم! من در اسلام ابوطالب شک کردم. پس حضرت در جواب او نوشت: کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد. و بعد از آن نوشت اگر تو به ایمان ابوطالب اعتراف نداشته باشی عاقبت تو جهنم خواهد بود.

نهایت کینه و دشمنی نسبت به وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ و دین اسلام را در تلاش منافقان از هر راه ممکن برای مبارزه با اسلام را در آیه شریفه ذیل می‌خوانیم:

﴿هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۳.

آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند!» (غافل از اینکه) خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند.

۱. محمد/۳۲-۳۳.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، پیشین، ج ۱۴، ص ۶۸.

۳. منافقان/۷.

۱۲. ۳. ۳. آزار و اذیت

برخی با آزار و اذیت جسمی و روحی (سخت تر از جسمی مانند سرزنش) پیامبران و اوصیای آن‌ها از دایرة ولایت الهی خارج و به صف پیروان شیطان می‌پیوندند و اسباب بدبختی خود در دنیا و آخرت را مهیا می‌سازند:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٍّ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است! بگو: «خوش‌باور بودن او به نفع شماست! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند!» و آنها که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند!

و اما آزار پیامبر فقط در زمان حیات مبارک ایشان به وقوع پیوسته و تمام شده است یا خیر، می‌تواند ادامه داشته باشد! بله کسانی که گناه می‌کنند، کسانی که به اوصیای او آزار رسانند، کسانی که اکنون در عصر غیبت نایب عام آخرین وصی او را با گفتار و رفتار عامدانه دشمن شاد کن خود می‌رنجانند؛ همه و همه در واقع آزار نبی مکرم اسلام است و عذاب سختی در انتظارشان خواهد بود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً﴾^۲

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

نتیجه آزار، سیاهی قلب‌ها و گمراهی خواهد بود:

﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَتُذَوْنَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۳

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با

۱. توبه/۶۱.

۲. همان/۵۷.

۳. صف/۵.

اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند!

پیامبر اکرم ﷺ، بارها به عواقب سخت آزار اهل بیت ﷺ هشدار دادند، اما متأسفانه امت با اهل بیت آن کردند که اگر نعوذ بالله رسول خدا حکم به آزار آنان داده بود، در این حد به آنها ستم روا نمی‌شد؛ بدا به حال ما اگر وظیفه خود را در قبال این خانواده به خوبی نشناسیم.

از جمله می‌توان به سفارش رسول الله ﷺ به آثار جبران ناپذیر آزار به پارهٔ تنشان فاطمه ﷺ و وصیشان، مولا علی ﷺ و به طور کلی اهل بیت ﷺ، یعنی دوزخی شدن و مهمتر از آن آزار الله جل جلاله اشاره کرد:

من آذاها في حياتي، كمن آذاها بعد موتي - و من آذاها بعد موتي كمن آذاها في حياتي، و من آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله.^۱

هر کس او را در حیاتم، بیازارد، همانند کسی است که او را بعد از مرگم آزار دهد و هر کس بعد از مرگم او را آزار رساند، همانند کسی است که او را در حیاتم آزار دهد و هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار رسانده است.

و

من آذى عليا فقد آذاني [و من آذاني] فقد آذى الله، و من آذى الله - فحق على الله أن يؤذيه بأليم عذابه في نار جهنم.^۲

هر کس علی ﷺ را بیازارد مرا آزار داده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزار داده است و هر کس به خدا آزار برساند، پس بر خداوند واجب است او را با عذاب دردآورش در آتش جهنم آزار رساند.

و

إنهم أهل بيتي فمن آذاهم آذاني و من ظلمهم ظلمني.^۳

آنها اهل بیت ﷺ من هستند؛ هر کس آنها را بیازارد، مرا آزار داده است و هر کس به آنها ستم کند به من ستم کرده است.

۱. قمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. حسن بن علی، علیه السلام، پیشین، ص ۱۳۷.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، پیشین، ص ۶۵.

۱۳.۳.۳. قتل

جلادان خون‌آشام به تمسخر، آزار، تکذیب و نافرمانی پیامبران اکتفا ننموده بلکه دست به کشتن انبیای عظام بردند. اگر کسی یک نفر را به ناحق بکشد، گویا همهٔ انسان‌ها راکشته است^۱؛ پس جنایت بزرگ کشتن پیامبران چه؟! شکافتن فرق مبارک وصی پیغمبر در لیالی قدر چه؟ تکه‌تکه شدن جگر جگرگوشهٔ پیغمبر و ریختن به داخل تشت چه؟ بالای نی بردن سر مبارک جگر گوشهٔ پیغمبر چه؟ آیا زندگی بعد از این‌ها زندگی است؟ سیزده چراغ فروزان را شکستن، چه معنایی دارد؟ آیا این بشر می‌تواند از چهارپایان پست تر باشد؟! پروردگارا بر این جانیان خشم گیر و به اشد مجازات دنیوی و اخروی برسان و مهر ذلت برپیشانی‌شان بزن:

﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُاْ غَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْاْ وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ﴾^۲

و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.

۹

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ اِنَّ مَا تَقْفُوْا اِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللّٰهِ وَ حَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَ بَاؤُاْ غَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِآيٰتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْاْ وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ﴾^۳

هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود،) و (یا) با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن) و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند و مهر بیچارگی بر آنها زده شده چرا که آنها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و

۱. رک: مائده/۳۲.

۲. بقره/۶۱.

۳. آل عمران/۱۱۲.

پیامبران را بناحق می‌کشتند. اینها بخاطر آن است که گناه کردند و (به حقوق دیگران،) تجاوز می‌نمودند.

خدایا چه قدر کریمی! اینها مگر حسنه هم دارند که تباه شود؟ پناه بر خدا! ابن ملجم سخنگوی هیأت یمنی به محضر مولا علی علیه السلام به عنوان برگزیده آن‌ها بود! شمر هم از سربازان صفین بود! قرآن می‌فرماید که اعمال این‌ها حبط می‌شود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾^۱.

کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشد، و (نیز) مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، و به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده! آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان، به خاطر این گناهان بزرگ،) در دنیا و آخرت تباه شده، و یاور و مددکار (و شفاعت کننده‌ای) ندارند.

۹

﴿وَقَتْلُهُمُ الْأنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾^۲.

و (همچنین) کشتن پیامبران را بناحق (می‌نویسیم) و به آنها می‌گوییم: «بچشید عذاب سوزان را (در برابر کارهایتان!)» این بخاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده (و نتیجه کار شماست) و بخاطر آن است که خداوند، به بندگان (خود)، ستم نمی‌کند.

۹

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۳.

(ولی) بخاطر پیمان‌شکنی آنها، و انکار آیات خدا، و کشتن پیامبران بناحق، و بخاطر اینکه

۱. همان/۲۱-۲۲.

۲. آل عمران/۱۸۱-۱۸۲.

۳. نساء/۱۵۵.

(از روی استهزا) می‌گفتند: «بر دل‌های ما، پرده افکنده (شده و سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم!» رانده درگاه خدا شدند). آری، خداوند بعثت کفرشان، بر دل‌های آنها مهر زده که جز عده کمی (که راه حق می‌پویند و لجاج ندارند) ایمان نمی‌آورند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در یک روز، بنی اسرائیل چه بسا تا هفتاد پیامبر را به قتل می‌رساندند: و كانت بنو إسرائيل تقتل نبيا و اثنان قاتمان و يقتلون اثنين و أربعة قيام حتى أنه كان ربما قتلوا في اليوم الواحد سبعين نبيا و يقوم سوق قتلهم.^۱ و بنی اسرائیل پیامبران را به قتل می‌رساندند و این در حالی بود که دو پیامبر دیگر ایستاده بودند و منتظر کشته شدن بودند، و دو پیامبر را به قتل می‌رساندند در حالی که چهار پیامبر دیگر ایستاده بودند تا آنکه چه بسا در یک روز هفتاد پیامبر را به قتل می‌رساندند و بازار قتل آنها تا پایان روز برقرار بود.

۱۴.۳.۳. تحمیل عقیده بر ولایت

زیاده‌خواهی جاهلانۀ برخی از دوستان و ولایت‌مدار نمایان تاریخ از انبیا و اوصیا به عنوان زشت‌ترین و جان‌گدازترین وقایع ثبت شده است؛ برای مقام ولایت تعیین تکلیف کردن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! در واقع تحمیل عقیده، سنگینتر از موارد دیگر ولایت‌گریزی و ولایت‌ستیزی است؛ چون از دشمن به جز دشمنی انتظار دیگری نیست اما دوست چرا؟! اگر تحمیل عقیده نبود؛ مولا علی علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین نمی‌شد! اگر تحمیل عقیده نبود، قرآن‌های بالای نیزه رفته که ورقی بیش نبودند؛ به قرآن ناطق، فائق نمی‌آمدند! و حکمیت اتفاق نمی‌افتاد و در صورت اتفاق هم، این گونه به انجام نمی‌رسید! اگر تحمیل عقیده نبود، امام حسن علیه السلام تنهاترین سردار نمی‌شد! اگر تحمیل عقیده نبود، امام حسین علیه السلام با یاران بیشتری در مقابل لشکر ابن زیاد لعین، قرار می‌گرفت! البته بدیهی است کسانی توفیق شهادت در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام را پیدا

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۶.

نمودند که ولایت‌مدار حقیقی بودند. و و و و بالاخره اگر تحمیل عقیده نبود، خمینی بت شکن جام زهر را نمی‌نوشتید! خداوند بزرگ را سپاس‌گزاریم که اکنون به فضل الهی، اقتدار نظام ما به جایی رسیده است که خامنه‌ای قهرمان در مقابل این تحمیل‌های شدید تر از گذشته، با چفیه مبارک احدی الحسینین، پاسخ نه به زیاده‌خواهان جسارت کتته به ساحت قدسی ولایت مطلقه فقیه می‌دهند.

قرآن کریم، وظیفه پیامبر را ابلاغ رسالت معرفی می‌کند و ارائه حق؛ هر کس تسلیم شد؛ هدایت یافته و هر کس سرپیچی نمود؛ گمراه می‌شود؛ بنابراین اجباری در کار نیست و حتی به یک فرد معمولی هم عقیده‌ای تحمیل نمی‌کند:

﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ﴾^۱

اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند و اگر سرپیچی کنند، نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است.

اما برخی جماعت نادان، گاهی عقیده غلط خود را بر ولایت می‌خواهند؛ تحمیل کنند؛ که عواقب خطرناکی به دنبال خواهد داشت:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ﴾^۲

و بدانید رسول خدا در میان شماست هر گاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد.

۴.۳. مجازات‌های دیگر

نتیجه این ولایت‌گریزی‌ها و ولایت‌ستیزی‌ها، اقسام محرومیت‌ها، مجازات‌ها و عذاب‌ها و بدبختی‌هایی خواهد بود که به آن‌ها اشاره شد. علاوه بر عذاب‌های مذکور، مجازات‌هایی به عنوان سنت‌های الهی نظیر امهال،^۳

۱. آل عمران/۲۰.

۲. حجرات/۷.

۳. ر ک: آل عمران/۱۷۸؛ اعراف/۱۸۳؛ رعد/۳۲.

استدراج^۱ و استبدال^۲ رخ داده و خواهد داد. به عنوان نمونه دیگری از استبدال می‌توان به آیه شریفه ذیل اشاره کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۳.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

نقل شده است که از وجود مبارک رسول الله ﷺ در مورد این آیه سوال شد؛ ایشان دست به شانه سلمان زده و فرمودند منظور از بشارت دندگان این آیه؛ یعنی کسانی که متواضع در برابر مؤمنان، سر سخت در برابر کافران؛ مجاهد در راه خدا و از سرزنش سرزنش‌گران هیچ باکی ندارند، قوم و هموطنان ایشان هستند.^۴

۳.۵. سخن آخر

این سنت‌های الهی تعطیل نمی‌شود؛ بنابراین باید مواظب باشیم که به وظیفه ولایت‌مداری خویش در زمان غیبت که به فضل الهی نظام اسلامی مستقر شده است، به نحو احسن عمل نماییم تا موجبات خشنودی حضرت حق و قطب عالم امکان آقا امام زمان ﷺ و نایب برحقش را فراهم سازیم و آنی غفلت از این وظیفه

۱. ر ک: اعراف/۱۸۲؛ قلم/۴۴.

۲. ر ک: توبه/۳۹؛ محمد/۳۸.

۳. مائده/۵۴.

۴. ر ک: عروسی حویزی، عبد علی، پیشین، ج ۱، صص ۶۴۱-۶۴۲.

مهم نورزیم که خداوند متعال با کسی پیمان خویشاوندی ندارد و هر امتی، با گزینش چگونگی رویکرد و عملکرد خود، سرنوشتش را رقم می‌زند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾^۱.

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.

اگر امروز ما به تکلیف ولایت‌مداری خود عمل نکنیم؛ فردا در پیشگاه ذات اقدس اله باید دچار افسوس جبران ناشدنی بشویم، که هیچ سود و چاره‌ای ندارد:

﴿وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ وَ سَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ﴾^۲.

و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، بترسان! آن روز که ظالمان می‌گویند: «پروردگارا! مدت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم!» (اما پاسخ می‌شنوند که:) مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فناپی برای شما نیست؟! (آری شما بودید که) در منازل (و کاخهای) کسانی که به خویشان ستم کردند، ساکن شدید و برای شما آشکار شد چگونه با آنان رفتار کردیم و برای شما، مثلها (از سرگذشت پیشینیان) زدیم (باز هم بیدار نشدید)!

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَاؤُ الرِّسُولِ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾^۳.

در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) بمخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آنها با زمینهای اطراف یکسان می‌شد (و بکلی محو و فراموش می‌شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان)، سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند.

۱. رعد/۱۱.

۲. ابراهیم/۴۴.

۳. نساء/۴۲.

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۱

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم!

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. يُرِيدُونَ أَن يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾^۲

بییقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آنها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد و مجازات دردناکی خواهند داشت. پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند، ولی نمی‌توانند از آن خارج گردند و برای آنها مجازاتی پایدار است.

حرکت در مدار ولایت‌مداری آن‌چنان حساس است که حتی برخی از پیامبران با ترک اولی در این مسیر طلب استغفار نمودند؛ به عنوان مثال حضرت آدم، حضرت یونس و حضرت یوسف علیهم‌السلام که قرآن کریم به این موارد اشاره فرموده است:

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى. فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى﴾^۳

ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟!» سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتیشان فرو ریخت)، و عورتشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند! (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او

۱. فرقان/۲۷.

۲. مائده/۳۶-۳۷.

۳. طه/۱۲۰ تا ۱۲۲.

محروم شد! سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه‌اش را پذیرفت، و هدایتش نمود.

9

﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾^۱

(او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود!

9

﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾^۲

و به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و بدنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.

ثروت ولایت‌مداری با هیچ ثروت دیگری قابل مقایسه نیست؛ نکند خدای نخواستہ دعای خود را طلب مادیات از خداوند متعال نماییم که زرق و برق دنیا و بدبختی آخرت از آن کافران و خیر دنیا و آخرت از آن مؤمنان ولایت‌مدار و پرهیزگاران است، لذا قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتَهُمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ. وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابٌ وَسُرُرٌ عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ. وَزُخْرُفٌ وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳

اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند، و برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند و انواع زیورها ولی تمام اینها بهره زندگی دنیا است، و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است!

پروردگارا! ما را از شر سفیه و حزب او در امان بدار:

۱. صافات/۱۴۲.

۲. یوسف/۴۲.

۳. زخرف/۳۳ تا ۳۵.

﴿وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾.^۱

و اینکه سفیه ما (ابلیس) درباره خداوند سخنان ناروا می‌گفت.

پروردگارا! هر آن‌چه نوشتیم و اندیشیدیم و باز گو کردیم فقط و فقط برای خودت قرار بده:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾.^۲

رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر

است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

که تو ولی مؤمنانی:

﴿وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.^۳

خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است.

۱. جن/۴.

۲. بقره/۱۳۸.

۳. آل عمران/۶۸.

فصل چهارم: نتایج و پیشنهادهای

۴.۱. نتایج

ولایت معانی گوناگونی دارد؛ اما در واقع بهتر است بگوییم این‌ها مشترک لفظی هستند و معنی ولایت در حقیقت همان نزدیکی بلاواسطه دو چیز به هم است؛ به طوری که با یکدیگر اتصال و پیوند تنگاتنگ دارند؛ اما از میان این مشترکات لفظی که ولایت و مشتقاتش دارد، از قبیل حکومت و سرپرستی، دوستی، یاری، آقا، هم پیمانی، آزاد کننده برده، پاسداری، تهدید و...؛ منظور از ولایت حضرت حق و جانشینان راستین او علیهم‌السلام همان حاکمیت و حکومت آن‌ها بر جهان و در مقابل منظور از ولایت‌مداری، پذیرش بی‌چون و چرا و جانانه حاکمیت و سرپرستی خداوند متعال و جانشینان راستین او، در تک تک شؤونات و امور زندگی یعنی بندگی محض الله و فقط الله جل جلاله، توسط مؤمن ولایت‌مدار است. فقط ولایت تامه الهیه استقلال داشته و بالاصاله است؛ بقیه ولایت‌ها اعم از مثبت یعنی ولایت جانشینان راستین حضرت حق که شامل ولایت انبیا و اوصیا علیهم‌السلام می‌باشد؛ در طول ولایت الهی بوده و در واقع پرتوی از آن است و ولایت منفی هم که در حقیقت ولایت طاغوت‌ها شامل ولایت هوای نفس، شیطان و حاکمان جور می‌باشد نیز به اذن و اراده تکوینی حضرت حق می‌باشد. ولایت فقیه در زمان غیبت، استمرار حرکت انبیا و امامان علیهم‌السلام بوده و در دایره ولایت تشریعی، فقیه جامع الشرایط اختیارات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام را دارد و ولایت فقیه به ولایت تکوینی هیچ ربطی ندارد؛ هر چند ممکن است فقیهی دارای مراتبی از قدرت تصرف در دنیای تکوینیات هم به اذن الله باشد. انسان مختار آفریده شده؛ از این رو هم می‌تواند با ایمان به خداوند متعال و فرستادگان او به خیل مؤمنان ولایت‌مدار پیوسته؛ یعنی عبد حقیقی حضرت حق شده و سعادت‌مند شود و هم می‌تواند با ولایت‌گریزی و ولایت‌ستیزی خداوند متعال، به گروه حزب الشیطان ملحق شده؛ یعنی عبد شیطان شده و رسوا و بدبخت شود. برخی از مهمترین عوامل یا زمینه‌هایی که باعث ولایت‌مداری حضرت حق و جانشینان راستین او می‌شود؛ عبارتند از: تقوای الهی، اخلاص، خشیت الهی، بصیرت، احسان به والدین، امر به معروف و نهی از منکر، دوستی و دشمنی به خاطر خداوند متعال، وفای به عهد، معرفت خداوند متعال، حب اهل البیت، صبر و استقامت، خشوع در برابر حضرت حق، توکل به خداوند متعال، عبرت‌گیری،

حسن ظن به خداوند متعال و برخی از مهمترین عوامل یا زمینه‌هایی که باعث خروج از ولایت‌مداری حضرت حق و جانشینان راستین او شده و ورود به ولایت‌مداری و بردگی برای طاغوت می‌شود عبارتند از: دنیا طلبی، گناه، استکبار ورزی، ریاست طلبی، ترس، لجاجت، غفلت، حسادت، پیروی از هوا و هوس، مکر و حيله، تفاخر، حرص، طمع، اطاعت از هر جبار، خیانت، کتمان حق، تکذیب خدا و پیامبران، ربا، ریا و انسان مؤمن ولایت‌مدار با تبعیت، اطاعت و تسلیم محض در برابر خداوند متعال و جانشینان راستین او، با استجابت امر حضرت حق و فرستادگانش، بذل مال و جان و آبرو در راه خداوند متعال، دوستی حقیقی خدا و رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ و حرکت پشت سر آن‌ها نه جلوتر و نه عقب‌تر به رستگاری و پیروزی بزرگ واقعی در دنیا و آخرت دست یافته و عزتمند و آمرزیده و با کسب خشنودی حضرت حق به عنوان بزرگترین پاداش، در جوار قرب الهی در بهشت‌های جاویدان منزل خواهد گزید. انسان ولایت‌گریز و ولایت‌ستیز با تبعیت از طاغوت‌ها و تمسخر و اذیت، مخالفت و دشمنی، تکذیب آیات الهی و فرستادگان او، تحمیل عقیده خود و قتل پیامبران و اوصیا به رسوایی و بدبختی دو عالم گرفتار شده و آتش قهر عذاب الهی هم در دنیا و هم در آخرت گریبان‌شان را خواهد گرفت. پس این دنیا محل آزمون است. راه موفقیت در این آزمون عبودیت و بندگی حضرت حق است. کسانی که راه ولایت‌مداری حضرت حق و جانشینان راستین او را برگزینند، در این آزمون قبول شده و عزتمندانه وارد رحمت الهی در سرای دیگر خواهند شد؛ اما کسانی که راه دیگری را که در واقع راه نبوده و بیراهه است، طی کنند؛ به ذلت و خواری و رسوایی بزرگ دنیا و آخرت گرفتار آمده و در جهنم سوزان، جاویدان خواهند ماند. اما مهمترین نتیجه‌ای که می‌توان آنرا نتیجه نتایج نامید؛ آن است که ممکن است کسی، واجد برخی یا حتی همه عوامل یا زمینه‌های ولایت‌مداری باشد و فاقد برخی یا حتی همه عوامل یا زمینه‌های ولایت‌گریزی یا ولایت‌ستیزی باشد؛ اما سعادت‌مند نشود؛ چون ظهور این ویژگی‌های ایجابی و ترک ویژگی‌های سلبی در او به دلایل دیگری به فعلیت رسیده و به خاطر خداوند متعال نبوده است! پناه بر خدا.

۴.۲. پیشنهادها

انسان پا در دنیای فانی گذارده تا این چند صباح دنیا را با آزمون ولایت‌مداری پشت سر گذاشته و با ذخیره توشه لازم به سرای ابدی وارد شود و منعم حضرت حق گردد؛ بنابراین هر چه ما در این حوزه برای شناخت بیشتر مواد آزمون سرمایه‌گذاری نموده و بکوشیم؛ هنوز هم کم است؛ اما به قدر رفع تشنگی باید از این دریای بی‌کران معارف ولایت چشید تا چگونه زیستن ولایت‌مدارانه را برای هر انسانی در هر لباس و حرفه و سن و موقعیتی تبیین نموده تا با نصب العین قرار دادن آن، همواره به عنوان نورافکنی در مسیر زندگی فرد، راهنمایی مطمئن و دقیق باشد؛ بنابراین در همین راستا پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود تا ان شاءالله با تأمل روی آن‌ها همه ما و مسئولین ذیربط بتوانیم شاید تا حدی به وظیفه و تکلیف خودمان عمل کرده باشیم.

پیشنهاد می‌شود در موارد و مسائل ذیل پژوهش صورت گیرد:

۱. ترویج بحث ولایت‌مداری در خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه، مراکز عمومی و جامعه.
۲. استخراج و تنظیم آیات و روایات مربوط به ولایت‌مداری و تبدیل آن به رسانه مانند جزوه، بروشور، کتاب، نرم افزار و حتی در یک برگ معمولی و در اختیار گذاشتن آن برای مراکز و اشخاص.
۳. گردآوری سیره ولایت‌مداری خورشیدها و ستارگان درخشان ولایت‌مداری به صورت رسانه‌های گوناگون به ویژه بروشور و همچنین در فضای مجازی جهت استفاده عموم به ویژه نوجوانان و جوانان با حجم کم تا هزینه اقتصادی کمتر شده و تهیه آن آسانتر شود. این اسوه‌ها شامل انبیا، معصومین، علیهم‌السلام دلدادگان معصومین، بزرگان، شهدا، بازماندگان ولایی شهدا، جانبازان، آزادگان و هر گروه و فردی که جلوه‌هایی خالصانه از زلال ولایت‌مداری را به نمایش گذاشته‌اند.

۴. فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه رنگ و بوی ولایی بگیرد.
۵. تشویق نویسندگان و شاعران برای کار در حوزه ولایت‌مداری تا آثار آنان در کتاب‌ها، رسانه‌های دیگر به ویژه در مداحی و مولوده‌خوانی مداحان اهل بیت عصمت و طهارت برای فیض بردن عاشقان به صورت تاثیر زلال دو چندان در جهت ارتقاء کیفی و عمقی آنان مورد بهره‌برداری قرار گیرد.
۶. تحقیق لازم در جهت هماهنگ‌سازی اقلام مصرفی مردم مانند پوشاک در جهت فرهنگ غنی و بی‌بدیل ولایت‌مداری.

۷. ایجاد اقتصاد، صندوق و بانک و بانکداری ولایی.

۸. ایجاد و ترویج بازیها و ورزشهای ولایت‌مدارانه از جمله بازیهای رایانه‌ای.

۹. برگزاری جشنواره انتخاب کتاب و پایان نامه سال.

۱۰. تبلیغات در انتخابات بر اساس منش ولایت‌مدارانه.

۱۱. تدوین منشور معیارهای انتخاب کارمند، معلم، استاد، دانشجو، دانش آموز، کاسب و کشاورز و ... نمونه ولایت‌مدار.

۱۲. تدوین و نگارش سبک زندگی اسلامی که همانا زندگی ولایت‌مدارانه است.

۱۳. تصویب و تأسیس وزارت ولایت، که به صورت ریز و تخصصی در اجرای اهداف برنامه‌های ولایت‌مدارانه کوشش نماید؛ اگر برای مدیریت پرورش جسم انسان وزارت تربیت بدنی تأسیس می‌شود؛ آیا روح انسان و جامعه ولایی از چنین منابعی، بی‌نیاز است؟

۱۴. فرهنگ سازی ولایت‌مداری.

۱۵. تعریف شاخص‌های ولایت‌مداری در معرفی شهرستان‌ها و استان‌های نمونه ولایی در تعیین میزان پیشرفت معنوی؛ به عنوان مثال میزان استقبال مردم از نماز جمعه شهر، شرکت حماسی در راهپیمایی‌ها و انتخابات و مناسبت‌های سیاسی؛ با توجه با این که دین و سیاست در مکتب حیات بخش اسلام از هم تفکیک نا پذیرند؛ نماز جماعت مغرب و عشا که هنگامه اوج شلوغی بازارهای شهر می‌باشد و رابطه آن با میزان جرائم و بزه‌کاری‌های آن شهر که می‌توان با مطالعه دقیق این موارد مثالی، به نتایج خوب و کاربردی و اثر بازدارندگی معنویت بر جرائم دست یافت.

۱۶. تحقیق در جهت چگونگی بزرگداشت موج‌آفرین و در شأن مناسبت‌های ولایی مانند عید سعید نیمه شعبان و غدیر خم که در آسمان‌ها از زمین شناخته شده تر است؛ در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و ... به عنوان مثال اختصاص یک طعام به هر نفر امت.

آری ممکن است اجرای برخی از این پیشنهادها آرمان گرایانه به نظر رسد و رسیدن به آن‌ها مشکل؛ اما باید در این جهت با تمام توان و آرزوی توفیق از خداوند متعال حرکت کرد تا فرمایش خداوند متعال که هدف از خلقت انس و جن را عبادت خود معرفی فرمود؛ جامه عمل پوشیده شود. آن چه در این پیشنهادها به اجمال آمد، ولایت‌مداری به معنای عام آن بود؛ و لیکن در جهت ولایت‌مداری به معنای خاص هم بحث مهدویت و ولایت فقیه در عصر حاضر از طرق گوناگون تبیین شود تا فرهنگ سازی خلق و خوی ولایت‌مدارانه نهادینه شود.

پیوست‌ها

کتاب نامه

قرآن کریم.

الف) منابع فارسی

۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق حسینی ارموی محدث، جلال الدین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ۴۳۴ صفحه.
۲. اشتهازدی، محمد مهدی، ولایت فقیه ستون خیمه انقلاب اسلامی، چاپ اول، قم، نشر مطهر، ۱۳۷۹ ش، ۳۰۲ صفحه.
۳. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش، ۹۱۲ صفحه.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، چاپ دوم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ ه، ۵۹۲ صفحه.
۵. -----، تفسیر تسنیم، تحقیق عبدالکریم عابدینی، چاپ دوم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، تنظیم محسن سعیدیان و دیگران، چاپ سوم، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۸ ه، چهار جلدی.
۷. خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، مؤسسه نشر و آثار امام خمینی(س)، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش، ۱۶۰ صفحه.
۸. -----، صحیفه نور، مؤسسه نشر و آثار امام خمینی(س)، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش، ۱۶۰ صفحه.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، جعفر، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ه، هشت جلدی.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، چاپ بیست و ششم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ۲۷ جلدی.
۱۳. -----، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.

ب) منابع عربی

۱۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تصحیح ابراهیم محمد ابوالفضل، چاپ اول، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه، ۱۰ جلدی.
۱۵. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، الموسوی، حسن بن احمد و دیگران، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق، سه جلدی.
۱۶. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، تصحیح محمد محمود طناحی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش، پنج جلدی.
۱۷. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الاشعثیات)، چاپ اول، تهران، مکتبه النینوی الحديثة، بی تا، ۲۵۱ صفحه.
۱۸. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، ۶۵۲ صفحه.
۱۹. -----، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵، دو جلدی.
۲۰. -----، الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۶۶ ش، چهار جلدی.
۲۱. -----، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸، ۴۵۴ صفحه.
۲۲. -----، الخصال، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ۶۵۲ صفحه.
۲۳. -----، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح حسین الاعلمی، تهران، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ه، دو جلدی.
۲۴. -----، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳، دو جلدی.
۲۵. -----، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳، ۴۵۰ صفحه.
۲۶. -----، صفات الشیعه، تهران، اعلمی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش، ۵۱ صفحه.
۲۷. -----، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه، دو جلدی.
۲۸. -----، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه، ۳۱۲ صفحه.

۲۹. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه، دو جلدی.

۳۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه، ۵۱۵ صفحه.

۳۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیه السلام*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق، سه جلدی.

۳۲. ابن طاووس، علی بن موسی، *التهوف علی قتلی الطفوف*، تهران، جهان، ۱۳۴۸ ش، ۲۱۱ صفحه.

۳۳. -----، *سعد السعود للنفوس منضود*، چاپ اول، قم، دار الذخائر، بی تا، ۳۱۳ صفحه.

۳۴. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، *فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، تصحیح حرزالدین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴، ۲۴۰ صفحه.

۳۵. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، تصحیح احمد موحدی قمی، چاپ اول، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ه، ۳۴۴ صفحه.

۳۶. ابن قاریاغدی، محمد حسین، *البضاعة المزجاة*، تصحیح حمید احمدی جلفائی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۹ ه، دو جلدی.

۳۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶، ۳۶۸ صفحه.

۳۸. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۳۹۶ صفحه.

۳۹. ابی حیان الاندلسی، تفسیر بحر المحيط، چاپ اول، بیروت، تحقیق شیخ احمد عادل و دیگران، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ه، هشت جلدی.

۴۰. احمد حنبل، مسند احمد، دار صادر، بیروت، ۴۶۶ صفحه.

۴۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه، سه جلدی.

۴۲. امام رضا علیه السلام (منسوب به ایشان)، *الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام*، مشهد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶، ۷۴۴ صفحه.

۴۳. -----، *صحیفه الامام الرضا علیه السلام*، تصحیح محمد مهدی نجفی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۴۰۶، ۱۳۵ صفحه.

۴۴. امینی، *النغدير*، چاپ چهارم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ه، ۱۱ جلدی.

۴۵. الامین، السید المحسن، *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن الامین، بیروت، ۱۰ جلدی.

۴۶. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۳۷۴، پنج جلدی.
۴۷. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ هـ، دو جلدی.
۴۸. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، تحقیق جمعی از محققان، چاپ اول، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش، ۳۱ جلدی.
۴۹. بهبهانی، سید علی، *مصباح الهدایة فی اثبات الولاية*، تحقیق رضا استادی، چاپ چهارم، اهواز، مدرسه دارالعلم، ۱۴۱۸ هـ، ۳۶۹ صفحه.
۵۰. ترمذی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ هـ، پنج جلدی.
۵۱. تفتازانی، سعدالدین مسعود، *کتاب المطول*، قم، آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۷، ۴۸۴ صفحه.
۵۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰، ۸۴۰ صفحه.
۵۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵، دو جلدی.
۵۴. الجارم، علی و مصطفی امین، *البلاغه الواضحه*، قم، دارالثقافه، چاپ چهارم، ۱۴۱۴، ۳۰۴ صفحه.
۵۵. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۷ هـ، سه جلدی.
۵۶. جعفر بن محمد علیه السلام (منسوب به ایشان)، *مصباح الشریعه*، چاپ اول، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ هـ، ۲۰۸ صفحه.
۵۷. جواهری، جواهر الکلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۴۳ جلدی.
۵۸. الجوهری، الصحاح، چاپ چهارم، بیروت، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، ۱۴۰۷ هـ، شش جلدی.
۵۹. جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن، *الذریعة الی حافظ الشریعة*، تصحیح محمد حسین درایتی، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ هـ، دو جلدی.
۶۰. حر عاملی، *هدایة الامة فی معرفة الائمة*، تصحیح گروه حدیث بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۴، هشت جلدی.

۶۱. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تصحيح محمد باقر محمودی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ه، دو جلدی.
۶۲. حلوانی، حسین بن محمد، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۸، ۱۵۲ صفحه.
۶۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳، ۴۵۰ صفحه.
۶۴. خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ ه، پنج جلدی.
۶۵. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الى الصواب، چاپ اول، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ه، دو جلدی.
۶۶. -----، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، تحقیق مؤسسه آل البيت (ره)، چاپ اول، قم، تحقیق مؤسسه آل البيت (ره)، ۱۴۰۸ ه، ۵۳۲ صفحه.
۶۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲، ۹۰۱ صفحه.
۶۸. راوندی قطب الدین، فقه القرآن، تصحیح احمد الحسینی و محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵، دو جلدی.
۶۹. -----، قصص الانبیاء، تصحیح غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹، ۳۷۲ صفحه.
۷۰. -----، الدعوات، چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی (ره)، ۱۴۰۷ ه، ۲۹۸ صفحه.
۷۱. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، تصحیح احمد صادقی اردستانی، چاپ اول، قم، دارالکتاب، بی تا، ۵۶ صفحه.
۷۲. ری شهری، محمد، میزان الحکمة، تحقیق دارالحديث، چاپ اول، دارالحديث، ۱۴۱۶ ه، چهار جلدی.
۷۳. الزبیدی، تاج العروس، علی شیری، بیروت، ۱۴۱۴ ه، ۲۰ جلدی.
۷۴. سبزواری، محمد باقر، کفایة الاحکام، چاپ اول، قم، ۱۴۲۳ ه، تحقیق شیخ مرتضی الواعظی الاراکي، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ ه،
۷۵. سیوطی، جلال الدین، جامع الصغير، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب و النشر و التوزيع، ۱۴۰۱ ه، دو جلدی.
۷۶. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰، ۸۰۸ صفحه.
۷۷. شریف رضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، تصحیح فیض الاسلام، قم، هجرت، ۱۴۱۴، ۸۵۳ صفحه.
۷۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریه، بی تا، ۱۸۸ صفحه.

۷۹. شهید اول، محمد بن مکی، المزار، تصحیح مدرسه امام مهدی و دیگران، چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۱۰ هـ، ۲۹۲ صفحه.
۸۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد، چاپ اول، قم، بصیرتی، بی تا، ۱۶۴ صفحه.
۸۱. -----، کشف الریبه، چاپ سوم، بی جا، دارالمرتضوی للنشر، ۱۳۹۰ ق، ۱۰۰ صفحه.
۸۲. -----، منیه المرید، تصحیح رضا مختاری، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ، ۴۹۶ صفحه.
۸۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تصحیح محسن کوچه باغی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، ۵۵۷ صفحه.
۸۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ، ۲۰ جلدی.
۸۵. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، چاپ دوم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ هـ، ۳۳۵ صفحه.
۸۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، چاپ سوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ هـ، ۴۸۷ صفحه.
۸۷. -----، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ده جلدی.
۸۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم، شریف رضوی، ۱۴۱۲، ۴۸۰ صفحه.
۸۹. طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، شش جلدی.
۹۰. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، تصحیح، نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۹، ۷۰۱ صفحه.
۹۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴، ۸۸۹ صفحه.
۹۲. -----، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱، دو جلدی.
۹۳. -----، تهذیب الاحکام، تحقیق خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ده جلدی.
۹۴. -----، التبیان، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ده جلدی.
۹۵. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، هدایه الامة الی احکام الائمة، تحقیق آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ هـ، هشت جلدی.

۹۶. -----، *الجواهر السنّية*، نجف اشرف، نعمان، ۱۳۸۴ هـ، ۳۷۶ صفحه.
۹۷. -----، *تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، تحقيق مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق، ۳۰ جلدی.
۹۸. عده‌ای از علما، *الاصول ستة عشر*، چاپ اول، قم، دارالشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش، ۱۷۱ صفحه.
۹۹. عروسی الحویزی، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، پنج جلدی.
۱۰۰. عریضی، علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، تصحیح مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق، ۴۶۱ صفحه.
۱۰۱. عسقلانی، ابن حجر، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق
۱۰۲. علی بن الحسین، *الصحيفة السجادية*، چاپ اول، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش، ۲۶۲ صفحه.
۱۰۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ هـ، دو جلدی.
۱۰۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین و بصيرة المتعظین*، چاپ اول، قم، رضی، ۱۳۷۵ ش، دو جلدی.
۱۰۵. فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، *تفسیر الفرات الکوفی*، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ هـ، ۶۲۲ صفحه.
۱۰۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العين*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ هـ، هشت جلدی.
۱۰۷. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، چاپ اول، اصفهان، کتاب خانه امام علی، بیست و شش جلدی.
۱۰۸. -----، *تفسیر الصافی*، تصحیح حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، پنج جلدی.
۱۰۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، دو جلدی.
۱۱۰. قمی مشهیدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تصحیح حسین درگاهی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، چهارده جلدی.
۱۱۱. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، تصحیح عبدالله نعمة، چاپ اول، قم، دارالذخائر، دو جلدی.

۱۱۲. -----، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تحقیق احمد حسینی، چاپ دوم، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۹۴ هـ، ۸۵ صفحه.
۱۱۳. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، تصحیح محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹، ۶۴۵ صفحه.
۱۱۴. کفعمی، المصباح، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ، ۷۷۴ صفحه.
۱۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷، پنج جلدی.
۱۱۶. کورانی العاملی، الشیخ علی، معجم احادیث المهدی #، چاپ اول، قم، تحقیق شیخ علی کورانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ، پنج جلدی.
۱۱۷. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تصحیح غلام رضا عرفانیان، چاپ دوم، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ ق، ۱۲۶ صفحه.
۱۱۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ ش، ۵۵۷ صفحه.
۱۱۹. مازندرانی، محمد صالح بن محمد، شرح الکافی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، چاپ اول، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ هـ، ۱۲ جلدی.
۱۲۰. متقی هندی، کنز العمال، تحقیق الشیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ هـ، ۶۲۴ صفحه.
۱۲۱. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تصحیح موسوی کرمانی و دیگران، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ هـ، ۱۴ جلدی.
۱۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳، ۱۱۰ جلدی.
۱۲۳. -----، مرآة العقول، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ، ۲۶ جلدی.
۱۲۴. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ۱۴ جلدی.
۱۲۵. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۶۱۵ صفحه.

۱۲۶. -----، الاختصاص، تصحيح على اكبر غفارى، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، ۱۴۱۳، ۴۱۵ صفحه.

۱۲۷. -----، الامالى، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳، ۴۱۸ صفحه.

۱۲۸. نصر بن مزاحم، وقعه صفين، تصحيح هارون عبدالسلام محمد، چاپ دوم، قم، كتاب خانه آيت الله مرعى نجفى، ۱۴۰۴ هـ، ۶۹۱ صفحه.

۱۲۹. نيشابورى، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، هشت جلدی.

۱۳۰. نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت، ۱۴۰۸، ۱۸ جلدی.

۱۳۱. ورام بن ابى فراس، مسعود بن عيسى، مجموعه ورام، چاپ اول، قم، مكتبه فقيه، ۱۴۱۰ هـ، دو جلدی.

۱۳۲. هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه، تحقيق ابراهيم ميانجى، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۰ هـ، ۲۱ جلدی.

۱۳۳. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس هلالى، تصحيح محمد انصارى، چاپ اول، قم، الهادى، ۱۴۰۵ هـ، دو جلدی.

ج) منابع نرم افزارى

جامع الاحاديث نور، نسخه ۳/۵، قم، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى.

جامع التفاسير نور، نسخه ۲/۱، قم، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى.

درايه النور، نسخه ۱/۲، قم، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى.

مكتبة اهل البيت، نسخه ۱، مركز معجم فقهى و مركز پژوهش هاى اسلامى المصطفى.

گنجينه روايات نور، نسخه ۱/۲، قم، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى.

سيرة معصومان، قم، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى.

منهج النور(دانش نامه علوى)، قم، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى

مجموعه آثار حضرت امام خمينى، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى.

حديث ولايت، مجموعه رهنمودهاى مقام معظم رهبرى، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى.



جامعة علوم الحديث و القرآن

رسالة لنيل درجة الماجستير

فرع علوم الحديث

تخصص تفسير الاثرى

عنوان الرسالة

دور الموالاة فى التأمين السعادة المرء فى

مرآة القرآن و الحديث

الأستاذ المشرف

حجة الاسلام الدكتور سيد على سجادی زاده

الأستاذ المساعد

حجة الاسلام على الجلائيان اكبرنيا

الطالب

عبدالمجيد صدوقى

موعد المناقشة

شوال ١٤٣٤

المخلص

انما الولاية بالاصالة لله تعالى. ولاية الخلفائه الصادقين في طول الولاياته و في الواقع شعاع من ولاية الله. الله ولي المؤمنين؛ و الطاغوت اولياء الكافرين. اجريت هذه الدراسة بوجه و الاستخدام المكتبة. العوامل او المجالات نظير التقوى، الاخلاص، البصيرة، خشية الله، الاحسان بالوالدين، ... ، سبب موالاة الانسان و في النهاية سبب السعادة الانسان. و العوامل او المجالات نظير طلب الدنيا، المعصية، الاستكبار، الحسادة، الرئاسة، السحت و ... سبب الخروج من الولاية الله و التعارضه و في النهاية سبب الشقاوة الانسان. الانسان المولى بالتبعية و الطاعة من الله تعالى و خلفائه الصادقين و التسليم المحض في المحضرهم و مع تقديم مال، نفس و العرض والحركة في خلف الولاية و ... ، سبب النيل الى السعادة و الفلاح و لكن الانسان ان يخرج من الولاية الله تعالى و التعارض به بالتبعية من الطاغوت الداخل و الخارج ثم بالاستهزاء، اىذاء، عدم الانقياد، تكذيب، العداوة، تحميل العقيدة، ... و القتل الخلفاء الله تعالى، شقى الدنيا و الآخرة و المستوجب العذاب الله تعالى الشديد.

المفردات الرئيسة: الموالاة، السعادة، القرآن، الامام عليه السلام، الجحيم

Abstract:

Velayat independently is just belong to God. Velayat His true successors is During his velayat and indeed ray of velayat God. God is the guardian of the believers and those who disbelievers, their guardians are shaitans The research is done in the library method, Suggests that the first Factors or areas Such virtue, Sincerity, Insight, Fear of God, Nikki's parents,... human's velayat_madary to God and His true successors, His happiness is the result and Factors or areas Such Seeking world, sin, Arrogance, Jealousy, Presidential ambitions, eaten forbidden things,... is Causesed out of the velayat God and As a result is caused Human misery. The secend velaat_madar man With Subordination and obedience of God and His true successors and Upon submission against them and Present Wealth, Life and move Behind the velayat and ... , To achieve success and happiness is eternal, but velayat_goreez and velayat seteez man with Adherence of shaitans inside and out, then wite Ridicule, Harassment, Violation, Denial, Enmity, Impose beliefs, ... and God successors murder, Miserable world and the hereafter and God worthy of severe Torment.

Key words: velayat_madary, happiness, qoran, Imam, Hell



e Hadīth univercity_Ūlūm

A Thesis

Presented for e Hadīth_Ūlūm

Master degree in magister

Title

**The role of obedience to the guardian(v_elayat madary)
in the supply of human happinees in the mirror in the
qoran and hadith**

(p.b.u.h)

Supervisor

Sayyed Ali Sajjadi zadeh.phd

Advisor

Ali Jalaiyan akbar nia

By

Abdool Majid Sadooqi

Month and year

۲۰۱۳

۲۵۰